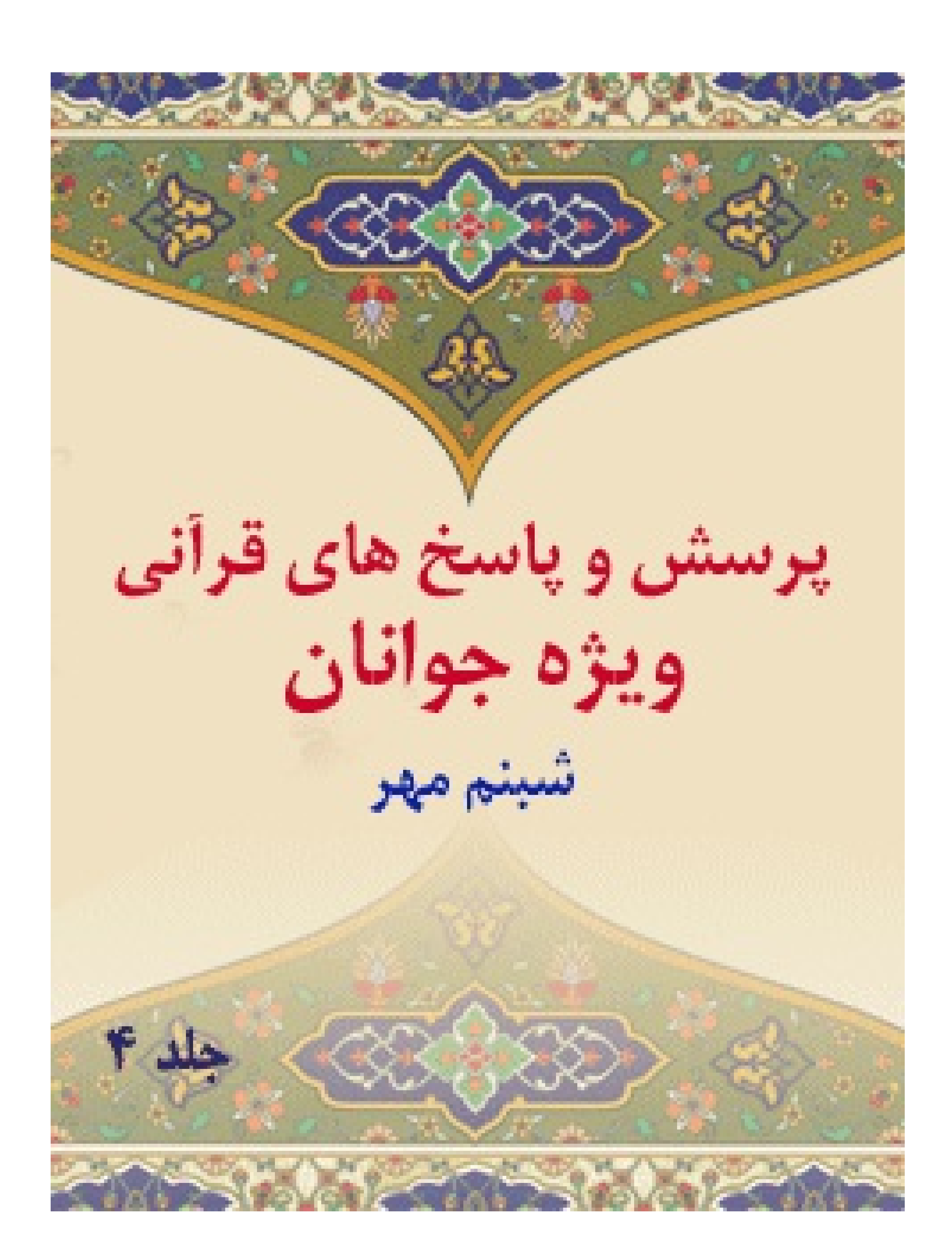

پرسش و پاسخ های قرآنی
ویژه جوانان
شبنم مهر
جلد ۴


بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، جلد ۴(شبنم مهر) ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

درآمد ----- ۹

فصل اول: قرآن راهبردبشریت ----- ۱۰

اشاره ----- ۱۰

الف: قرآن در آیینه تاریخ ----- ۱۰

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره‌ها به چه صورت بوده است؟ ----- ۱۰

اشاره ----- ۱۰

نامگذاری سوره‌ها ----- ۱۱

قرآن قدیم است یا حادث؟ ----- ۱۱

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟ ----- ۱۳

آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟ ----- ۱۴

آیا قرآن برای همه جهان‌هاست یا برای مردم کره زمین؟ ----- ۱۵

انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟ ----- ۱۶

ب: ترجمه‌های قرآن ----- ۱۷

درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید. ----- ۱۷

۱. ضرورت ترجمه ----- ۱۷

۲. مبانی و ترجمه قرآن ----- ۱۸

روشهای ترجمه قرآن ----- ۱۸

کدام یک از ترجمه‌های قرآن کامل‌تر و دقیق‌تر است؟ ----- ۱۸

فصل دوم: خداشناسی ----- ۱۹

اشاره ----- ۱۹

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می‌کند، مثلًا می‌فرماید ما زمین را آفریدیم؟ ----- ۱۹

منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟ ----- ۲۰

منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» ----- ۲۲

منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟ ----- ۲۳

چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می‌کند؟ ----- ۲۴

علم خدا به آینده، از سنخ علم‌های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی‌های قطعی الوقوع است؟ ----- ۲۶

فصل سوم: انسان‌شناسی ----- ۲۷

اشاره ----- ۲۷

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟ ----- ۲۷

در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می‌شود؟ ----- ۲۸

فصل چهارم: جهان‌شناسی ----- ۳۰

اشاره ----- ۳۰

آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟ ----- ۳۰

با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟ ----- ۳۱

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟ ----- ۳۱

منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟ ----- ۳۳

فصل پنجم: راهنماشناسی ----- ۳۴

اشاره ----- ۳۴

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می‌توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟ ----- ۳۴

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟ ----- ۳۵

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟ ----- ۳۷

چرا در قرآن از حضرت موسی (ع) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟ ----- ۳۸

مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟ ----- ۳۹

چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر نشده است؟ ----- ۴۱

بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی‌توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟ ----- ۴۲
چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟ ----- ۴۳
چرا حضرت خضر زنده است؟ ----- ۴۵
قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟ ----- ۴۶
با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گناهش اثبات نشده، کشت؟ ----- ۴۶
در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می‌کند یعنی چه؟ ----- ۴۷
آیا شیطان می‌تواند بر پیامبر نفوذ کند؟ ----- ۴۸
فصل ششم: رستاخیزشناسی ----- ۵۰
منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟ ----- ۵۰
شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟ ----- ۵۱
منظور از جنبده‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟ ----- ۵۳
آیا مرگ بدست خداست؟ ----- ۵۴
آیه «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» شامل حال چه کسانی می‌شود؟ ----- ۵۵
وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟ ----- ۵۷
اشاره ----- ۵۷
حوادث قبل از رستاخیز ----- ۵۷
قیامت چه مراحلی دارد؟ ----- ۵۹
نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟ ----- ۶۰
انواع نامه عمل ----- ۶۱
فلسفه نامه عمل ----- ۶۱
نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟ ----- ۶۱
منظور از نفخ صور چیست؟ ----- ۶۲
عالم برزخ ----- ۶۳
با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می‌روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می‌شوند؟ ----- ۶۳

منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟ ----- ۶۴

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می‌شود»، چیست؟ ----- ۶۵

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟ ----- ۶۶

نعمت‌های مادی و معنوی بهشت چیست؟ ----- ۶۷

فصل هفتم: رهزنان بشریت ----- ۶۸

اشاره ----- ۶۸

منظور خداوند از «تعقیب شیطان‌ها با شهاب‌ها» چیست؟ ----- ۶۸

اگر شیطان‌ها توسط شهابهای آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان را فریب می‌دهند؟ ----- ۶۹

آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟ ----- ۷۰

فصل هشتم: گوناگون ----- ۷۱

اشاره ----- ۷۱

هنگامی‌که پدرومادر از فرزند رو برمی‌گردانند، تکلیف فرزند چیست؟ ----- ۷۱

با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟ ----- ۷۲

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟ ----- ۷۴

منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (ص) چیست؟ ----- ۷۵

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می‌کند؟ ----- ۷۷

منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند از کفّار شمرده می‌شود؟ ----- ۷۸

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است وچند آیه در مورد آن داریم؟ ----- ۷۹

با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟ ----- ۷۹

قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟ ----- ۸۲

از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده‌ای استفاده می‌شود؟ ----- ۸۳

فهرست منابع ----- ۸۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۸۹

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، جلد ۴(شبنم مهر)

مشخصات کتاب

سرشناسه :رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور:شبنم مهر/ زیر نظر محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی.

مشخصات نشر :قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری ۲۷۶ ص.

فروست : پرسش‌های قرآنی جوانان ۴.

شابک ۲۲۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی:برون سپاری

یادداشت: فارسی- عربی.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۷۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع :قرآن

موضوع :پرسش‌های مذهبی -- اسلام

موضوع :اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

شناسه افزوده:پرسش‌های قرآنی جوانان [ج] ۴.

رده بندی کنگره ۲/BP۶۵/پ۴ ۴.ج ۱۳۸۶

رده بندی دیویی ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی :۲۵۹۲۱۰۰

درآمد

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حسّ کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش کلید دانش است، «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابعِ قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴

از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس در موسسه فرهنگی پژوهش‌های قرآنی «واحد پاسخ به پرسش‌ها»، و ارسال پرسش نامه به مناطق مختلف و نیز از طریق شنوندگان رادیو معارف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ‌ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می‌کنند.

بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمیِ همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند

پاسخ‌های مناسب و متین ارائه کنند و به طور نسبی موفق بوده‌اند.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید!

در اینجا از همکاران این جلد و مسئولان رادیو معارف، بویژه مسئولان و مجریان گروه قرآن، تشکر می کنیم. از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم- ۲۰/ ۱۰/ ۱۳۸۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵

فصل اول: قرآن راهبردبشریت

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷

الف: قرآن در آیینه تاریخ

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره‌ها به چه صورت بوده است؟

اشاره

پرسش:

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره‌ها به چه صورت بوده است؟ پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ لازم است سه بحث را از هم جدا بکنیم؛

۱. چینش کلمات: این چینش بر اساس وحی الهی است و اعجاز قرآن متوقف بر آن است، یعنی وقتی قرآن می‌فرماید «بسم الله الرحمن الرحیم»، چینش رحمان و رحیم پشت سر الله (اوّل رحمان بعد رحیم) به دستور خدا بود و پیامبر اسلام (ص) بر آن اساس برای مردم خواند. و این قابل تغییر نبود.

اگر بگوییم پیامبر واژه‌ها را جا به جا کرد، اعجاز قرآن زیر سئوال می‌رود و اگر بگوییم مردم جا به جا کردند، موجب تحریف می‌شود.

۲. چینش آیات: چه شد که مثلًا اوّل «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتند بعد «الحمدلله رب العالمین» و ... چینش آیات در هر سوره به دلخواه مردم یا پیامبر بود یا به امر خداوند؟ بر اساس روایاتی که نقل شده، این چینش هم به دستور پیامبر اکرم (ص) و بر اساس وحی الهی بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸

برای مثال، آیات سوره بقره در زمانهای مختلف نازل شده و گاه پیامبر به امر خداوند به کاتبان وحی دستور می‌داد: آیه‌ای را که

تازه نازل شده بود، در سوره‌ای دیگر یا بین آیاتی دیگر قرار دهند. مثلًا به نقل برخی، آیه ۲۸۱ سوره بقره «وَاتَّقُوْا یَوْمَاً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللّهِ» «۱»

که بر پیامبر (ص) نازل شد؛ آخرین سوره نازل شده بر پیامبر در سوره بقره نیست.

در روایات هم داریم که هر سوره بـا «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع می‌شد و چون «بسم الله الرحمن الرحیم» بعدی نازل می‌شد، معلوم شد ابتدای سوره بعدی است. این روایات هم گویای بحث ترتیب آیات است این که این آیه در این سوره باشد یا سوره بعدی.

بنابراین جایگاه آیات بر اساس وحی الهی و دستور پیامبر (ص) مشخص می‌شد و کاتبان وحی به دستور ایشان آیات را چینش می‌کردند، حافظان وحی هم حفظ می‌کردند و به صورت متواتر و نسل در نسل به ما رسید.

برخی از این آیات عبارت است از: آیه تطهیر، اکمال و ... جای این آیات به دستور پیامبر بر اساس حکمت‌های ویژه تعیین شده.

هر چند در این جا اختلاف نظری هست؛ به هر حال به عقیده ما و بسیاری از مفسرین اعجاز قرآن متوقف بر چینش آیات است و اگر جا به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹

جا شود، نظم سوره به هم می‌ریزد و نوعی تحریف معنوی و ترتیبی در قرآن ایجاد می‌شود.

۲. ترتیب سوره‌ها: در بحث جمع‌آوری قرآن دو دیدگاه در مورد ترتیب سوره‌ها مطرح می‌شود. ۱) جایگاه سوره‌های قرآن در زمان پیامبر (ص) مشخص بود «۱» و چینش قرآن فعلی که از سوره حمد شروع و به سوره ناس ختم می‌شود، به دستور پیامبر اکرم (ص) است. ۲) برخی از محققان «۲» و قرآن پژوهان بر این باورند که ترتیب سوره‌ها و نام گذاری سوره‌ها در زمان پیامبر (ص) تحقق پیدا کرده است.

۳. چینش سوره‌ها چون ضربه‌ای به جایی نمی‌زد، در زمان پیامبر (ص) مشخص نشد و چینش فعلی سوره‌ها در زمان جمع آوری قرآن بعد از آن حضرت صورت گرفت، یعنی در زمان ابابکر و یک بار هم در زمان عثمان که توحید مصاحف صورت گرفت. «۳»

نامگذاری سوره‌ها

سوره‌ها ظاهراً در زمان پیامبر اکرم (ص) نامگذاری شدند. هر چند سورههای قرآن امروزه بدین نامها مثل بقره، مائده و ... مشهور شده اند، در اوائل به این صورت بود که می‌گفتند سوره‌ای که در آن داستان گاو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰

بنی اسرائیل آمده است و ... بعد کم کم گفتند سوره بقره، سوره آل عمران و ... در حقیقت مشهور شدن سوره‌ها عموماً بر اساس محتوای آن‌ها بود.

برخی «۱» خواستند بگویند نامگذاری سوره‌ها توقیفی و غیر قابل تغییر است، ولی قبول آن مقداری مشکل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱

قرآن قدیم است یا حادث؟

پرسش:

قرآن قدیم است یا حادث؟ پاسخ:

۱. ریشه تاریخی بحث

این پرسش در زمان حکومت بنی العباس مطرح شد و بیشتر هم جنبه سیاسی داشت.

بنی العباس گاهی برخی از سوالات پیچیده کلامی، فلسفی یا علمی را مطرح و دانشمندان را به نوعی سرگرم می کردند.

گاهی بر سر پاسخ این نوع سوالات آن قدر اختلافات بالا می گرفت که به جنگ و درگیری می کشید. در مورد همین مسئله قدیم و حادث بودن قرآن و درگیریهای خونینی در تاریخ به وقوع پیوسته است، با این که پاسخ مسئله هم چندان پیچیده نبود؛ اما دستگاه سیاسی ترجیح می‌داد طرفین را چنان تحریک بکند که مسئله از حالت علمی و محدوده محافل علمی خارج و به یک معضل اجتماعی سیاسی و فکری تبدیل شود تا از آن بهره برداری کند.

این مسئله که بیشتر یک ریشه تاریخی و سیاسی هزار ساله دارد، امروزه به عنوان یک مسئله تاریخی در مباحث قرآن مطرح می‌شود و کتابهای علوم قرآن آن را مطرح نمی کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲

۲. جنبه کلامی

مرحوم خواجه «۱» وقتی که مبحث تکلم و متکلم بودن خدا را در شرح تجرید مطرح می کند، اشاره می‌نماید که اشاعره کلام خدا را نفسی و قدیم و معتزله و شیعه، حادث می‌دانستند.

خواجه می گوید: کلام خدا از نوع ایجاد صوت در فضا است، مثل این که از دل درخت صدا بلند شد که «انی انا الله» به این ترتیب خدا با موسی (ع) سخن گفت و بنابراین خدا در فضا می‌تواند صوت ایجاد بکند و از آن طریق سخن بگوید.

در مورد قرآن هم جبرئیل به شکل شخصی به نام «دحیه کلبی» «۲» خدمت پیامبر می‌آمد و مطالب را می‌فرمود و گاهی هم خداوند از طریق القائات قلبی سخنش را القاء می کرد. روشن است که این کلام به صورت طبیعی حادث است، یعنی قبلًا نبود و بعداً ایجاد شد.

سخن اشاعره که می گویند کلام نفسی است، یعنی در وجود خداوند غیر از علم و اراده چیزی باشد. مرحوم خواجه «۳» می‌فرماید: اصلًا تصور این مطلب موجب تصدیقش است و محال است که ما چیزی داشته باشیم که نه علم و نه ارده بلکه شیء ثالثی باشد که آن کلام باشد و قدیم هم باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳

۳. جنبه روایی و قرآنی

قدیم بودن، یعنی ازلی و همیشگی بودن این که چیزی زمانی بود که نبود. مثل ذات خداوند که قدیم و همیشگی است.

حادث یا محدث به چیزی می گویند که قبلًا نبود و بعداً به وجود آمد.

سوال این است: آیا قرآن کریم مثل ذات خدا همیشه بوده است؟ چون کلام خداست و کلام خدا هم همیشگی است، یا قرآن مثل کلام بشر است و این کلام ایجاد شده قبلًا نبود بعد به وجود آمد؟ علامه مجلسی (ره) این مطلب را به صورت مفصل مطرح و روایات متعددی را نقل می کند که نشان می‌دهد این مسئله در زمان امام باقر و صادق (ع) مطرح بود و مردم بارها از ائمه سوال می کردند. «۱»

علامه مجلسی (ره) بعد از نقل این روایات به جمع بندی آن می‌پردازد.

شخصی به نام عبدالملک بن اعین ضمن نامه‌ای به امام صادق (ع) می‌نویسد: جانم فدای شما باد، مردم در مورد قرآن اختلاف دارند، بعضی‌ها فکر می کنند قرآن غیر مخلوق است و به گمان بعضی دیگر قرآن مخلوق است. حضرت در پاسخ نوشت:

«القرآن کلام الله محدث غیر مخلوق و غیر أزلی مع الله تعالی ذکره؛ «۲» قرآن کلام خداست، محدث است و مخلوق نمی‌باشد و غیر ازلی است و با خداوند تبارک و تعالی بود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴

طبق این حدیث قرآن کلام خدا، و محدث است.

توضیح عبارت غیر مخلوق: در نگاه اول به نظر می‌رسد غیر مخلوق با محدث ناسازگار است. و بعد که می‌فرماید غیر ازلی (همیشگی نیست) با محدث سازگار است.

مرحوم صدوق (ره) می‌گوید: منظور از غیر مخلوق، غیر مکذوب است. وی شواهدی هم می‌آورد که مخلوق در کلام عرب گاهی به معنای دروغ به کار می‌رفته. مرحوم صدوق از آیات و روایات هم اشارت و شواهدی می‌آورد. نشان می‌دهند قرآن حادث و غیر ازلی است.

روایات دیگری هم در این باب هست.

وقتی علامه مجلسی این روایات را نقل می‌کند، می‌گوید: «۱» اجماع اهل اسلام بر این است که قرآن حقیقتاً کلام خداست؛ نه مجازاً. علامه چند دلیل برای حادث بودن قرآن می‌آورد می‌گوید:

۱. می‌بینیم که قرآن مفصل و مجمل دارد و بعد بخشی از آن بخشی دیگر را تفسیر می‌کند. ناسخ و منسوخ دارد و این‌ها فقط در مورد یک چیز حادث می‌تواند باشد.

برخی از کلماتی که قرآن نقل کرده از افرادی مثل فرعون است؛ «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» «۲» که حادث‌اند؛ چون این طور نبود که اول این‌ها به وجود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵

آمده باشد، بنابراین ما وقتی می‌توانیم بگوییم قرآن قدیم است که این کلمات هم قدیم باشد، در حالی که کسی چنین چیزی نگفته است.

با توجه به روایات و ادله‌ای که هست می‌توانیم بگوییم: قرآن حادث است و ازلی نیست، چون کلام خداست و کلام خدا وقتی ایجاد شود، به ما می‌رسد- به طریق صوت یا القا به قلب پیامبر از طریق وحی- این چیزی است که به وجود می‌آید و به دست ما می‌رسد پس حادث است.

روایاتی هم داریم قدیم بودن همه چیز را نفی می‌کند، مانند: «کان الله و لم یکن معه شئ»، «۱» «کان الله و لم یکن شئ غیره» «۲» «لیس الخالق الا الله و ما سواه مخلوق» «۳»

بنابراین می‌توان گفت: چیزی که مخلوق باشد حتی قرآن، حادث است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟

پرسش:

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟ پاسخ:

قرآن که ۶۲۳۶ آیه دارد، به همین صورتی که امروز در دست ماست، از طرف خداوند نازل شده است، یعنی نه آیه‌ای به آن افزوده شده و نه کاسته شده است. این مطلب مورد تأکید علمای بزرگ اسلام (شیعه و سنی) است و کتابهای متعددی هم در این زمینه نوشته شده است.

دلائل تحریف ناپذیری قرآن

۱. تواتر قرآن: وقتی قرآن به پیامبر (ص) نازل شد، پیامبر نیز برای مردم قرائت کرد. مردم آن را گرفتند و حافظان قرآن آن را حفظ

کردنـد و نسـل بعـد از نسـل به همان صورت اولیه به دست ما رساندنـد. بنابراین قرآن در هر نسـلی توسط تعـداد زیادی از قاریان و حافظان و مسـلمانان خوانـده و نقل شـده است. مسـلمانان به شـدت به قرآن حساس بودند تا مبادا کلمه‌ای به آن افزوده یا از آن کم شود. امروزه در برخی از کشورها، مثل سودان بیش از یک میلیون حافظ قرآن هست. این رویکرد در طول تاریخ همیشه بوده اسـت و به آن در اصطلاح تواتر می‌گویند؛ دلیلی که یقین آور است و قرآن با آن اثبات می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۸

۲. آیات قرآن: خداوند در سوره حجر با چند تأکید فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «۱»

ما خود ذکر- قرآن- را نازل کردیم و خودمان هم قطعاً آن را محافظت می‌کنیم. برخی از علما با این آیه استدلال می‌کنند که قرآن تحریف پذیر نیست، چون چیزی که خدا محافظ آن باشد تحریف ناپذیر است.

نکته: همان گونه که گفتیم عمده دلیل تحریف نشدن قرآن، بحث تواتر است.

برخی اشـکال کرده‌اند که در اینجا مسئله دور در «استدلال به آیات قرآن برای تحریف قرآن» پیش می‌آید. برخی از علما هم تلاش کرده‌اند این دور را به گونه‌ای حل بکنند، لذا دلیل تواتر می‌تواند به عنوان شاهد قابل قبول باشد.

۳. اهتمام پیامبر (ص) و مسلمان به قرآن: پیامبر حتی نسبت به نوشتن قرآن بسیار حساس بود. هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد کاتبان وحی را فرا می‌خوانـد تا قرآن را بنویسـند، حتی با برخی کاتبان که در نوشـتن وحی سـهل‌انگاری‌هایی داشـتند، مثل عبدالله بن أبی سـهل، برخورد می‌کرد. حساسیت پیامبر و بعد از ایشان مسلمانها به نوشتن و حفظ قرآن از ضمانتهای تحریف نشدن قرآن بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۹

معرفی چند کتاب در زمینه عدم تحریف:

۱. البیان: آیت الله خوئی (ره) بحث تحریف ناپذیری قرآن را به صورت مفصل با ادله مطرح کرده است.

۲. صیانه القرآن عن التحریف: آیت الله معرفت. این کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است.

۳. سلامه القرآن عن التحریف: دکتر نجار زادگان.

۴. نزاهت قرآن از تحریف: حضرت آیه الله جوادی آملی.

در این کتابهـا تاریخچه بحث و دلائل علمای بزرگ از نگاه علمای بزرگ شـیعه و أهل سـنت به تفصـیل مطرح شـده است. می‌توان گفت: اتفاق علمای شیعه و اهل سنت بر تحریف نشدن قرآن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۱

آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟

پرسش:

آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟ پاسخ:

برای رسیدن به پاسخ باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

۱. قرائت چیست؟ و با قرآن چه تفاوتی دارد؟ در مورد قرآن سه چیز داریم:

۱. قرآن: همان است که از طریق وحی به پیامبر رسید و حضرت تلاوت کرد. و به صورت متواتر به دست ما رسید.

۲. مکتوب قرآن: نوشته قرآن که از روی آن می‌خوانیم. نوشته و خط قرآن در طول تاریخ تغییراتی داشته است، مثلًا خط کوفی بود، نسـخ شـده و ... اینهـا تغییراتی است که در خط به وجود آمـد. اختلافاتی هم که امروزه در برخی از کلمات و نوشـته‌ها هست، سـیر طبیعی خود را دارد، منتها این مسـئله ملاک قرآنیت چیزی نمی‌شود؛ هرچند چیزی که میان مردم به عنوان قرآن مشهور است، همین

مکتوب فعلی است این مکتوب حاکی قرآن است و قرآن، اصل آن چیزی است که پیامبر تلفظ کرد و به صورت متواتر به ما رسیده است.

۳. قرائات قرآن: یعنی نحوههای تلفظ و گویش. نحوههای بیان و گویش قرآن که گاه در اثر اختلاف لهجه‌ها به وجود آمده، بعضاً به خاطر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۲

بعضی گرایشات خاص قاریان قرآن یا روایتهای مختلفی بود که از صحابه نقل شده بود. ابن مجاهد قرائاتی را که در مورد قرآن به وجود آمده بود، در ۷ قرائت مشهور جمع آوری کرد که بعداً ۱۰ و ۱۴ قرائت مشهور شد. این قرائات که معمولًا غیر از گویش معمولی قرائات متواتر مسلمانان است، اشکالاتی دارد، از جمله:

۱. سند قرائات مشکل دارد. آیت الله خوئی «۱» در البیان و دیگران با بررسی نشان داده‌اند که سند این‌ها معمولًا مشکل دارد؛ مگر برخی از موارد.

۲. بر فرض صحت اسناد، خبر واحد هستند. ما می‌دانیم که خبر واحد، خبر ظنی است و قرآن به وسیله ظن اثبات نمی‌شود؛ بلکه به وسیله یقین (تواتر) اثبات می‌شود.

قرائتی هم که امروزه در جهان اسلام عمومیت دارد (حفص از عاصم) خبر واحد است، هرچند به امیرالمؤمنین (ع) و عثمان می‌رسد و شیعیان و اهل سنت قبول دارند، البته در برخی کشورهای شمال افریقا و ... قرآن را علاوه بر قرائت فوق به قرائتهای دیگر می‌خوانند.

قرائت حفص از عاصم متواتر نیست و سندش هم حداکثر ظن آور است و آنچه موجب شد این قرائت پذیرفته شود، توافق بیشتر این قرائت با قرائت متواتر مسلمانان است، بنابراین قرائات هیچ اعتباری ندارند. به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۳

عبارت دیگر قرآن بودن به وسیله شقّ اول (الفاظی که از پیامبر به صورت متواتر نقل شده است) ثابت می‌شود؛ نه به وسیله قرائات قرآن، لذا مفسران قدیم به قرائات توجه می‌کردند، چون در جامعه خیلی رواج داشت. گاهی اوقات هم استدلالهای متفاوتی بر قرائات می‌شد. مثلًا در مجمع البیان بحث قرائات را می‌آورد و بعد به توجیه و دلائل آن را می‌پردازد، ولی مفسران اخیر چون قرائات را حجت نمی‌دانند، در تفسیر به بحث قرائات توجه نمی‌کنند. مثلًا در کل ۲۷ جلد تفسیر نمونه یکی دو مورد بیشتر به اختلاف قرائات توجه نشده است.

نکته: با توجه به آنچه گفتیم، ترویج این قرائات توسط برخی قاریان درست نیست و باید توجه بکنند که این قرائات متواتر نیست و قرآن با آن ثابت نمی‌شود و ترجمه و تفسیر قرآن هم بر اساس قرائات مذکور درست نیست.

رابطه اختلافات قرائات با تحریف قرآن با توجه به اینکه این قرائات غیر از قرآن است، اختلاف در قرائات به معنای اختلاف در قرآن نیست، چون قرائات غیر از قرآن است. اختلافات قرائات تنها یك بحث علمی است و در مباحث علوم قرآن هم بیشتر به عنوان تاریخ علم مطرح است.

اختلاف قرائات گاهی اوقات با اختلاف در معنا منتهی می‌شود، مثلًا بر اساس خبر متواتر و یقین آور در سوره حمد «مالك یوم الدین» می‌گوییم، ولی برخی به جای مالك (صاحب اختیار) ملك (پادشاه) قرائت کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۵

آیا قرآن برای همه جهان‌هاست یا برای مردم کره زمین؟

پرسش:

آیا قرآن برای همه جهان‌هاست یا برای مردم کره زمین؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیات آخر سوره تکویر می‌فرماید: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» «۱»

مقصود از ذکر قرآن است و خداوند آن را برای عالمین فرستاد. آیا مقصود همان عالمینی است که در سوره حمد «الحمد لله رب العالمین» آمده است؛ یعنی قرآن برای همه جهانهاست یا فقط برای مردم زمین؟

پاسخ:

خداوند در سوره تکویر می‌فرماید:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ «۲»

آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.»

یکی از نامها و صفات قرآن، ذکر است، چون مسائل هدایتی، فطری و خداجویی موجود در نهاد انسانها، داستانهای پیامبران پیشین و ... را یادآوری می‌کند و این یادآور و مُذکر بودن برای همه جهانیان (للعالمین) است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۶

براساس نظر مشهور مفسران و روایات امام صادق (ع) «۱» مقصود از عالمین در «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» جهانیان است. از امیرمومنان (ع) نقل شده «۲» است: «مالک الجماعات من کل مخلوق؛ خداوند صاحب جماعتها از هر نوع مخلوقی است.» این روایت عالمین را توسعه می‌دهد و ممکن است شامل عالمهای غیرانسانی هم شود؛ مثل عالم فرشتگان و جنّها. به هر حال مسلم است که قرآن یادآوری برای انسانها، جنیان و دیگران است، ولی ظاهر آیه «رب العالمین» و «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ» انسانهایی است که در این جهان زندگی می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۷

انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟

پرسش:

انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟ پاسخ:

تفاوت اساسی قرآن کریم با تورات و انجیل در جاودانه بودن قرآن است. قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اسلام (ص) است و رسول اکرم (ص) هم خاتم الانبیاء است.

بنابراین برنامه‌ای که به او داده شد، برنامه‌ای جاویدان برای همه دوره‌ها است و بعد از او هم پیامبری نخواهد آمد تا برنامه جدیدی بیاورد یا برنامه او را اصلاح بکند. نزول قرآن آخرین فرصت برای بشر بود و برای همین باید، اولًا: برنامه کامل‌ترین باشد. ثانیاً: دائمی باشد تا بتواند بشر را تا روز قیامت رهنمایی بکند، اما پیامبرانی که قبلًا می‌آمدند، اولًا: خاتم الانبیاء نبودند، یعنی بعد از آن‌ها باز هم فرصت‌هایی بود، لذا بعد از موسی، عیسی و بعد از او پیامبر اسلام آمد.

بنابراین اگر مطلبی در آن زمان‌ها به خاطر ظرف زمان و مکان و ظرفیت مردم ناقص می‌ماند فرصت بود تا آن مطالب در کلاسهای بعدی بشریت که معلمان بعدی (پیامبران الهی) تشکیل می‌دادند، تکمیل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۸

از سوی دیگر بنا نبود تورات و انجیل به عنوان نشانه و معجزه جاویدان حضرت موسی و عیسی (ع) باقی بمانند معجزه حضرت عیسی این بود که کور را شفا می‌داد یا مرده را زنده می‌کرد و معجزه حضرت موسی این بود که عصایش را می‌انداخت و تبدیل به

اژدها می‌شد و .... این معجزات متناسب با زمان بود. مثلًا در زمان حضرت عیسی (ع) علوم پزشکی و در زمان حضرت موسی سحر و جادو رشد کرده بود، چون تورات و انجیل معجزات جاوید نبودند، مانعی نداشت که تحریف بشوند و لازم نبود که خدا جلوی تحریف آن‌ها را بگیرد، اما چون قرآن برنامه دائمی و پیامبر (ع) خاتم الانبیاء و قرآن جاوید تا روز قیامت است و باید با آن تحدی بشود و معجزه جاویدان است، لذا باید کاملًا از خطا و تحریف مصون بماند. برای همین خدا فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ «۱»

... حتما ما او را [از هرگونه تحریفی محافظت می‌کنیم.»

نکته: ما تورات و انجیل اصلی را با قرآن مقایسه می‌کنیم، ولی تورات و انجیل فعلی در حقیقت سیره و زندگی نامه حضرت عیسی (ع) است و تنها یک جمله در انجیل متی- درمورد حضرت یحیی- دارد که برخی می‌گویند این جمله وحی مستقیم است.

در مورد تورات هم همین مشکل هست و به گفته ایان باربور «۲» که خودش هم کشیش بود، برخی از قسمتهای تورات هشتصد سال پس از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۹

موسی نوشته شده است. حتی در بخشهایی از تورات حتی داستان وفات حضرت موسی و به خاک سپاری او آمده است.

پس تورات و انجیل اصلی کلام خداست و برخی شواهد بر نزول آن از طرف خدا نیز هست، مانند: تعبیر «نزول» در مورد تورات و انجیل یا «كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» «۱»

و این جمله‌ای که الان در قرآن هست «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» با زبور داود مطابقت می‌کند.

نمی توان گفت تورات و انجیل اصلی نقل به معنا بود.

حداقل شواهد چندانی بر این مطلب نداریم. به هر حال کتاب آسمانی بودند که به پیامبری وحی می‌شدند. و دلیلی نداریم که آن پیامبران در کتاب‌ها تغییری داده باشد، مگر این که این مطلب با دلیل مستندی ثابت بشود البته بعید است بتوانیم راجع به این مسئله قضاوت قطعی بکنیم، چون اصل تورات و انجیل دردست ما نیست، و از آن طرف شواهدی داریم که تورات و انجیل وحی و نوشته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۱

ب: ترجمه‌های قرآن

درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید.

۱. ضرورت ترجمه

ترجمه قرآن از بحثهای مهمی است که کار کمی در مبانی نظری آن شده است. هر چند همواره ترجمه‌های فارسی ارزشمندی وجود داشته است؛ این ترجمه‌ها گاه نواقصی داشته‌اند، و دارند، چون ترجمه‌های موجود، معمولًا فردی‌اند کار فردی هم قاعدتاً خالی از اشکال نمی‌تواند باشد، لذا باید به طرف ترجمه جمعی قرآن برویم و گروهی از متخصصان مختلف ترجمه جمعی ارائه بکنند.

ترجمه قرآن بر اساس نقل‌های تاریخی از زمان سلمان فارسی (ره) شروع شد. «۱» روزی سلمان خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد: گروهی از اهل فارس از من خواسته‌اند سوره حمد را به زبان فارسی ترجمه بکنم و حضرت به او اجازه داد و او «بسم الله الرحمن الرحیم» را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۲

این رویکرد ادامه یافت تا این که در قرن دوّم، سوّم به ویژه از قرن چهارم به بعد ترجمه‌های ارزشمندی نوشته شد و قرن چهارم، پنجم و ششم دوره شکوفایی ترجمه قرآن به زبان فارسی است. اما بعد از آن ترجمه تا قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم دوره رکود را تجربه کرد و تنها بعد از انقلاب اسلامی بود که دهها ترجمه خوب و ارزشمند به بازار آمد.

قرآن کریم به حدود صد و بیست زبان ترجمه شده است، در حالی که کتاب مقدس تورات و انجیل در حدود دو هزار ترجمه دارد.

۲. مبانی و ترجمه قرآن

ترجمه قرآن مبانی خاصی دارد و باید مبانی ادبی، روش شناختی و زبان شناختی، مبانی کلامی، قرآنی حتی فقهی را در بحث ترجمه رعایت کرد.

و هم چنین مترجم قرآن غیر از شرایط عام لازم برای ترجمه مثل تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و ... باید شرایط ویژه‌ای داشته باشد.

مترجم قرآن باید شرایط مفسر قرآن را هم داشته باشد و از تفسیر به رای بپرهیزد.

همان طور که لازم است از ترجمه به رای پرهیز بکند. برخی طهارت روحی و آداب و اخلاق را هم جز شرایط دانسته‌اند که به نظر می‌رسد شرط کمال باشند. بنابراین لازم است مترجم دانش‌هایی داشته باشد که در ترجمه‌اش موثر است مثل فقه، علوم تجربی، ادبیات، تفسیر و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۳

روشهای ترجمه قرآن

سه روش در ترجمه قرآن هست.

۱. ترجمه تحت اللفظی: در این روش قرآن کلمه به کلمه ترجمه می‌شود. به این روش، حرفی و همگون نیز گفته می‌شود. در این ترجمه هر لغتی را ذیل خودش و متناسب با آن، ترجمه می‌کنند و لازم نیست ساختار، جمله به جمله، رعایت بشود، مثلًا با این که فعل در زبان فارسی در آخر جمله می‌آید- به عکس عربی- در ترجمه تحت اللفظی فعل مثل زبان عربی در اول می‌آید و کاملًا مطابق متن می‌شود.

این نوع ترجمه بیشتر برای آموزش مناسب است، مثل ترجمه آقای آیتی.

۲. ترجمه تفسیری: برخی از ترجمه‌ها مباحث تفسیری را هم در ترجمه داخل می‌کنند و می‌خواهند پیام آیه را برسانند، مثل ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای و فیض الاسلام، لذا بسیاری از مطالب تفسیری را هم داخل ترجمه می‌آورند.

۳. ترجمه جمله به جمله: به این ترجمه، محتوا به محتوا یا ترجمه امین هم گفته می‌شود. در این روش جمله به جمله یا هسته به هسته ترجمه می‌شود و مترجم هر جمله عربی را به یک جمله فارسی- با حفظ ساختار زبان فارسی- ترجمه می‌کند و موجب می‌شود مخاطب مطلب را زودتر بفهمد.

این ترجمه حد وسط است بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه آزاد و تفسیری است، مثل ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۵

کدام یک از ترجمه‌های قرآن کامل‌تر و دقیق‌تر است؟

پرسش:

کدام یک از ترجمه‌های قرآن کامل‌تر و دقیق‌تر است؟ پاسخ:

معرفی ترجمه گروهی

ترجمه‌های موجود معمولًا به صورت فردی انجام گرفته‌اند. اخیراً به این نتیجه رسیدیم که ترجمه قرآن یک کار گروهی است، لذا حدود ده هزار ساعت وقت گذاشتیم و حدود ۶۰۰ جلسه بحث کردیم، یعنی هر صفحه قرآن تقریباً در یک جلسه بررسی شد، به این صورت که یکی از اساتید مباحث ادبی را نگاه می‌کرد، یکی مباحث واژه‌شناسی را ریشه‌یابی می‌کرد، دیگری مباحث تفسیری و علوم قرآن را می‌دید، نفر بعدی مسئول یکسان سازی عبارت در کل ترجمه بود و سرانجام یکی از دوستان هم ترجمه‌های دیگر را که در زبان فارسی انجام شده بود، نگاه می‌کرد و واژه را بر می‌گزیدیم. در نهایت پس از بحث، آن چیزی را که اکثر اعضای جلسه به آن می‌رسید، به عنوان ترجمه قرآن می‌آوردیم. آیت الله معرفت هم ناظر ترجمه بود و تقریظی بر آن نوشت.

ویژگیهای مهم این ترجمه: روش ترجمه هسته به هسته و جمله به جمله است و توضیحات یا اضافات تفسیری داخل پرانتز یا کروشه قرار دارد و هدف ترجمه ارائه برگرداندن دقیق و رسا از قرآن بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۶

مخاطب این ترجمه نسل جوان یا حداقل سطح سواد دیپلم، است. ترجمه مذکور برای فرهیختگان و جلسات آموزش قرآن می‌تواند کارساز باشد. این ترجمه، نخستین ترجمه جمعی در طول تاریخ اسلام است که به صورت تخصصی کار شده است. در این ترجمه به همگون‌سازی عبارات قرآن خیلی توجه شده و عبارت مشابه در طول قرآن، مشابه معنا شده است. ما کوشیده‌ایم همه حروف، اضافات و کلمات برگردان شود؛ مگر ۵۱ واژه (حرف) که ترجمه‌اش ممکن نشد و آنها را در پایان ترجمه آورده‌ایم، مثلًا واژه «هو» «قل هو الله أحد» قابل ترجمه به فارسی نیست وگرنه لطافت عبارت از بین می‌رود. در این ترجمه به مبانی تفسیری توجه و از تفسیرهای معتبر استفاده شده است، به عبارت دیگر در پایان ترجمه مبانی تفسیری مبانی کلامی، مبانی ادبی، مبانی واژگانی که در ترجمه رعایت شده، بیان گردیده است. در ترجمه از نثر معیار فارسی استفاده کرده‌ایم.

نکته دیگر اینکه این ترجمه مبتنی بر یک تفسیر به نام تفسیر دانشجو است که به زودی چاپ می‌شود. این ترجمه را انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالذکر با همکاری دارالعلم چاپ کرده است و مترجمان: آقایان رضایی اصفهانی، حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محسن اسماعیلی و محمد امینی می‌باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۷

فصل دوم: خداشناسی

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۹

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می‌کند، مثلًا می‌فرماید ما زمین را آفریدیم؟

پرسش:

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می‌کند، مثلًا می‌فرماید ما زمین را آفریدیم؟ پاسخ:

در آیه ۱۶ سوره انبیاء می‌خوانیم:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّماءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ «۱» و آسمان و زمین، و آنچه را در میان آن دو هست به بازیچه نیافریدیم.»

«إِنَّا انزَلْنَاهُ فِي لَيْلَهِ الْقَدْرِ؛ «۲»

در حقیقت ما آن (قرآن) را در شب قدر (: اندازه زنی) فرو فرستادیم.»

چنین کاربردی دو نکته می‌تواند داشته باشد:

۱. برای احترام و بیان عظمت: مثلًا بزرگان می‌گویند «ما این کار را کردیم.» گاهی هم دیگران در مورد بزرگان تعبیر جمع به کار می‌برند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۰

۲. استفاده از عوامل واسطه: برای مثال وقتی خدا می‌خواهد قرآن را نازل بکند، از فرشتگان الهی استفاده می‌کند، لذا می‌فرماید ما قرآن را نازل کردیم، یعنی من و فرشتگان.

در مورد آفرینش هم درست است که خلق کار خداست؛ اما گاهی ممکن است خدا در آفرینش برخی موجودات افراد یا وسائلی را به کار گرفته باشد، لذا می‌تواند تعبیر «ما» به کار ببرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۱

منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟

پرسش:

منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُبَارَكَهٍ زَيْتُونَهٍ لَّا شَرْقِيَّهٍ وَلَا غَرْبِيَّهٍ ...؛ «۱»

خدا نورِ آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن چراغ در بلوری است- [آن بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است- (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مَثَل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۲

در این آیات برای بیان مقصود، از ادبیات کنایی استفاده شده است. باید نور، خداوند و نسبت این دو را بشناسیم تا معنای آیات روشن بشود.

نور مادی خودش روشن و برای اشیای دیگر ظاهر کننده است، ولی خدا جسم نیست. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم او از جنس نور است. پس «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» کنایه از زیبایی است، چون نور زیبا و سرچشمه زیبایی‌هاست. خدا هم همینگونه است. بالاترین سرعت حرکت از آن نور است. نور وسیله مشاهده موجودات، پرورش دهنده گیاهان، عامل پیدایش رنگ، منشأ انرژیهای موجود در زمین، نابود کننده میکروبها، هدایتگر مسافران و گم‌شدگان و ... است. خدا هم از این جهات به نور تشبیه شده است که وجود موجودات نیکو در پرتو او معنا پیدا می‌کنند، سرچشمه همه زیباییهاست و ... «۱»

تشبیه به نور در قرآن و روایات:

موارد متعددی در قرآن به نور تشبیه شده است، مانند: ایمان به خدا (بقره، ۲۵۷) قرآن (مائده، ۱۵) هدایت الهی (انعام، ۱۲۲) پیامبر

(انعام، ۱۲۲) در احادیث هم برخی چیزها مثل وجود امام معصوم (زیارت جامعه کبیره) و علم (میزان الحکمه) به نور تشبیه شده است.

مقصود از نور بودن خدا این است که او خداوند هدایتگر، روشنگر و زینت بخش است. به عبارت دیگر خدا نور است و هر موجودی را به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۳

اندازه‌ای که با او ارتباط دارد، از نورانیت خود برخوردار می‌کند. از این رو ایمان، قرآن، اسلام، پیامبران، ائمه و علم نور هستند، چون سبب آشنایی مردم با نور حقیقی (خدا) می‌شوند و خود نورهای واسطه‌اند، مثل ماه که نورش را از خورشید می‌گیرد و به ما منعکس می‌کند. در حقیقت نور به همه چیز جان تازه و حرکت می‌دهد، انسانها را به سر منزل مقصود هدایت می‌کند و موانع را از سر راه بر می‌دارد. البته هیچ چیزی مانند نور خدا نیست، چون او نور حقیقی است.

مقصود از نور بودن خدا- طبق روایتی از امام رضا (ع) «۱»- هدایتگری او برای اهل آسمانها و زمین است که البته هدایتگری هم از خواص نور است.

توضیح جمله «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»

مشکوه محفظه‌ای است که چراغ را در برابر باد حفظ می‌کند و در قدیم غالباً در دیوار ایجاد می‌شد تا نور چراغ را متمرکز و منعکس بکند. زجاجه هم به معنای سنگ شفاف است و چون شیشه از سنگ ساخته می‌شود و شفاف است، به آن زجاجه گفته می‌شود و مقصود از آن حبابی است که روی چراغ می‌گذارند تا شعله را محافظت و گردش هوا را تنظیم بکند و بر نور چراغ بیفزاید.

در این آیه خداوند نور خود را به چراغی تشبیه می‌کند که در چراغدانی قرار گرفته و روی او حبابی هست. نکته مهم اینکه خداوند زیبایی نورش را به چراغ مذکور تشبیه می‌کند؛ نه اینکه خداوند جسم باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۴

منظور از درخت زیتون و لاشرقیه و لاغربیه: خداوند در این آیه فرمود «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» این نور گویا ستاره‌ای درخشان است. «يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» این چراغ با روغنی از درخت خجسته زیتون که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود. درخت زیتون درختی پر برکت است که روغن آن از بهترین روغنها برای برافروخته شدن و نوردادن است. بویژه اگر درخت در وسط باغ باشد و نور به همه جای آن بتابد، چون درختها معمولًا در طرف شرق یا غرب باغ و کنار دیوارها رشد و شادابی لازم را ندارند، میوه‌های برخی قسمتهای آن نارس می‌مانند و روغنش ناصاف می‌شود. خدا می‌فرماید نور و روغن این چراغدان کاملًا صاف، درخشان و زیباست. این تشبیه می‌رساند که نور الهی کاملًا شفاف و زلال است.

چند نکته

۱. برخی مفسران معتقدند «۱» نور خدا به صورت شعله‌های ایمان در چراغ قلب مؤمن آشکار می‌شود. حباب قلبِ او ایمان را در درون خود تنظیم می‌کند. مشکوه سینه‌اش (مجموعه شخصیت مومن) ایمان را از گزند حوادث حفظ می‌کند و درخت مبارك وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان وی را شعله ور و پُربار و وجودش را روشن می‌سازد و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می‌شود، «نُّورٌ عَلَى نُورٍ» می‌شود. این نور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۵

الهی وقتی در قلب انسان روشن می‌شود که قلب با خودسازی آماده پذیرش باشد و نور وحی از آلودگی گرایشهای انحرافی شرقی و غربی بر کنار باشد.

۲. در احادیث «۱» اهل البیت مصادیق این نور بیان شده است. بر این اساس مقصود از مشکوه (چراغدان) نور علم پیامبر (ص) و مقصود از زجاج (حباب) سینه امیرمومنان علی (ع) است و وقتی چراغدان، نور علم رسول و حباب، سینه علی (ع) و ... باشد، نُورٌ عَلَی نُورٍ می‌شود.

در روایت مقصود امام معصوم است که با نور علم تایید می‌شود و درخت مبارک، ابراهیم خلیل (ع) است که ریشه می‌باشد. «لَّا شَرْقِیَّهٍ وَلَا غَرْبِیَّهٍ» هم نفی گرایشهای یهودی و مسیحیت است.

احادیث فوق معمولًا مصادیق کامل آیه را بیان می‌کنند و این بدان معنا نیست که آیه منحصر در این موارد است. به عبارت دیگر، نور پیامبر و اهل البیت (ع) و نور علم- به عنوان مصادیق نور خدا- شعاع نور الهی‌اند و آن را منعکس می‌کنند.

برخی هم مشکوه «۲» را به نور حضرت زهرا (س) و مصباح «۳» را به امام حسین (ع) تشبیه کرده‌اند «إن الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» و گفته‌اند «المشکوه فیها مصباح» یعنی مصباح (امام حسین) از مشکوه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۶

(حضرت فاطمه (س)) به وجود آمد و منظور از «نُّورٌ عَلَی نُورٍ» «۱»

هم ائمه معصوم بعد از امام حسین (ع) است.

در این روایت هم مصادیقی از این نور و مصباح و مشکوه بیان شده است. این آیه می‌تواند گویای مصادیق و معنای خاصی از ولایت، نور علم و ... باشد.

پیامهای آیه

۱. جهان از نور خدا روشن است.

۲. نور الهی چند لایه دارد و اگر انسان بخواهد به حقیقت نور الهی برسد، باید از لایه‌های مختلفی بگذرد.

۳. به دنبال نور الهی باشید که هدایت با آن به دست می‌آید. «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ؛ خدا هر کس را بخواهد (شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند.» و خدا به هر چیزی داناست.»

سخن آخر اینکه خدا با این مثال «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» می‌خواهد ما را به درک حقایق الهی نزدیک سازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۷

منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ»

پرسش:

منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» «۱»

چیست؟ پاسخ:

قرآن کریم در سوره مبارکه انسان جریانی را مطرح می‌کند که طبق شأن نزولها و روایات متعدد، مربوط به نذر امیرمومنان علی (ع)، فاطمه (س)، امام حسن و امام حسین (ع) است. زمانی که امام حسن و حسین کودک بودند و بیمار شدند، اهل بیت نذر کردند اگر خوب شوند، روزه بگیرند. آنان بعد از رفع بیماری به نذر خود وفا کردند و روزه گرفتند. موقع افطار افرادی (مسکین، یتیم و اسیر) به خانه آنها مراجعه کردند و اهل بیت غذای خود را به آنها دادند. آیات سوره انسان (از آیه ۷ به بعد) به این مناسبت نازل شد. «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْماً کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَیَتِیماً وَأَسِیراً که این ماجرا مشهور است.» «۲» در ادامه این آیات خداوند توضیح می‌دهد که اهل بیت در مقابل پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۸

این کار چیزی جز رضایت الهی از خدا نمی‌خواستند. خدا هم آنها را از شرور روز رستاخیز حفظ می‌کند و در قیامت روی خندان و

دل شاد به آنها می‌بخشد. جز ایشان را بهشت معرفی می‌کند و در ادامه آیات چنین توضیح می‌دهد:

«در آن بهشت بر تختها تکیه می‌زنند و در آنجا از گرمای سوزان و سرمای شدید خبری نیست. سایه‌های درختانش به آنان نزدیک و میوه‌هایش فروتن است. ظرفهایی از نقره و آبخوریهای بلورین بر گردشان چرخانده می‌شود؛ بلورهای نقره‌ای که اندازه آنها را دقیقاً معین کرده‌اند. در آنجا از جایی سیراب می‌شوند که نوشیدنی‌اش با زنجبیل آمیخته شده است؛ همان چشمه‌ساری که سلسبیل نامیده می‌شود. نوجوانانی ماندگار بر گردشان می‌چرخند. هنگامی که آنان را می‌بینی، می‌پنداری مرواریدی پراکنده‌اند. وقتی بهشت را ببینی، نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگی را بر فرازشان می‌بینی. بر فرازشان لباسهای سبز حریر نازک و ضخیم هست و با دست بندهایی از نقره آراسته می‌شوند «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» و پروردگارشان نوشیدنی پاک و پاک کننده به آنان می‌نوشاند. «۱»

منظور از شراباً طهورا

در این آیه خداوند به عنوان ساقی که شراب طهور به این افراد می‌نوشاند، مطرح می‌شود. آیات شامل خانواده امیرمومنان (ع) و افرادی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۹

است که بتوانند مثل ایشان عمل بکنند. در این آیات به اعطای نعمت بزرگ الهی و لطف خاص خدا به افراد و نیکان اشاره می‌شود؛ اینکه خدا ساقی است و به آنان شراب طهور می‌چشاند. مقصود از این شراب، نوشیدنی پاک و پاک کننده است، لذا فرمود شراباً طهوراً.

واژه طهور به معنای پاک و نیز پاک کننده است؛ شرابی که روح و جسم را از آلودگی پاک می‌کند، نورانیت می‌دهد و به نشاط می‌آورد. امام صادق (ع) فرمود: شراب طهور موجب می‌شود نیکان بهشت از هر چیزی که غیر از خداست، پاک شوند. «۱»

پیامبر اکرم (ص) هم فرمود: این شراب موجب می‌شود حسد از دلهای نیکان پاک بشود. «۲»

توضیح اینکه اصول حاکم بر زندگی مادی با اصول حاکم بر آخرت متفاوت است، لذا نعمتهایی که در این آیات آمده، اشاراتی پر معنا به مواهب بهشتی است وگرنه حقایق نعمتهای بهشتی بالاتر از چیزهایی است که ما شنیده یا دیده‌ایم. وقتی قرآن کریم از چیزهایی مثل حریر، ظرفهای بلورین و نقره‌ای، شراب و امثال آن صحبت می‌کند، در واقع به مشابه‌های آنها در دنیا اشاره می‌کند. به عبارت دیگر نعمتهای بهشتی همانندی در دنیا ندارند؛ بلکه حقایقی برترند، ولی خدا با نامهایی که برای ما شناخته شده است، از آنها یاد می‌کند. مثلًا شراب طهوری که خدا از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۰

آن یاد می‌کند، اصلًا در دنیا نیست، آنچه ما می‌بینیم شراب مست‌کننده، مضر و تلخ است. خدا از شرابی سخن می‌گوید که با زنجبیل که ماده معطر و مورد علاقه مردم می‌باشد، ممزوج شده است. خداوند در حقیقت تصویری از نعمتهای برتر بهشتی برای ما ارائه می‌دهد. این‌گونه آیات دستمایه شعرای بزرگ فارسی زبان و گاهی عرب زبان شده است، مثلًا حافظ وقتی از می، شراب و جام سخن می‌گوید، به نعمتهای بهشتی و الهی اشاره دارد. همینطور منظور از «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» و ساقی بودن خدا برای اهل البیت (ع) همان معنای الهی و بهشتی است که به عنوان پاداش اعمال داده می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۱

منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟

پرسش:

منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟ پاسخ:

واژه لطیف هفت بار «۱» در قرآن کریم به کار رفته و معمولًا با صفات دیگر مثل حیکم، خبیر و ... همراه است. لطیف از ماده لطف است. لطف در اجسام به معنای سبکی در مورد حرکات و کارها به معنای کوچک و زودگذر است. گاهی هم در موارد زیر به کار می‌رود:

۱. دقیق ۲. رسیدگی پنهانی به امور ۳. خالق أشیاء ظریف و ناپیدا ۴. اهل مدارا و رفاقت ۵. پاداش دهنده اهل وفا و بخشنده اهل جفا ۶. کم شمارنده عطای خود ۷. موجودات و کارهای بسیار دقیق و باریک غیرقابل درک با حس ۸. خالق چیز ناپیدا.

در مورد خداوند، منظور این است که ذات پاک خدا با احساس کسی درک نمی‌شود، یعنی غیرمحسوس است یا بدین معناست که خدا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۲

آفریننده چیزهای ریز و ناپیداست و کارهایی دارد که از گستره قدرت ما بیرون است. در برخی از احادیث أهل البیت (ع) «۱» هم به این مطلب اشاره شده است.

چند نکته:

۱. تکرار صفات خدا مثل رحمن و رحیم گویای نوعی تاکید در مورد آنهاست، البته تاکید قرآن بر بعضی صفات بیشتر از صفات دیگر است.

۲. برخی از تعداد کاربرد کلمات در قرآن، نظمی ریاضی را جست‌وجو می‌کنند. البته برخی از موارد این تکرارها واقعاً شگفت‌انگیز است، مثل دنیا و آخرت که در قرآن یک توازن از لحاظ تعداد دارند. در این روش از شمارگان واژه‌ها برداشتهای تفسیری می‌شود. در این باره دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی «۲» معتقدند چینش و شمارش سوره‌ها مربوط به زمان پیامبر اکرم (ص) است، به نظر برخی دیگر «۳» این چینش منسوب به زمان عثمان است. بنابراین نمی‌توان به این روش تکیه کرد. مثلًا از اینکه شماره سوره آل عمران ۳ و سوره بقره ۲ است، نمی‌توان معنای خاصی لحاظ کرد، چون اصل مسئله اثبات نشده است.

در شمارگان آیات هم دو مطلب هست. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۳

الف: چینش کلمات و حروف آیات قرآن به صورت فعلی که اعجاز قرآن هم متوقف بر آن است و حتماً به دستور وحی بود. طبق روایات هم پیامبر اکرم (ص) جای آیات را مشخص می‌کرد.

ب: شماره آیه‌ها که مثلًا الم شماره اول و «ذلک الکتاب لاریب فیه» شماره دوم است. روی این مطلب نمی‌شود تأکید زیادی کرد و شماره آیات را دارای رموز خاصی دانست. به عبارت دیگر، تفسیر براساس حروف أبجد و حروف نورانی و ظلمانی، براساس شمارگان خاص آیات و سوره‌ها نزد مشهورد مفسران جایگاه ندارد. مرحوم علامه طباطبایی هم در مقدمه المیزان ضمن اشاره به اینکه برخی آَیات را بر حساب جمل و حروف نورانی و ظلمانی و ... حمل کرده‌اند، این روش را رد می‌کنند.

این نوع برخورد با قرآن سزاوار کلام الهی نیست، چون هدف از نزول کلام خدا این است که ما آن را بفهمیم اما سخن رمزگونه و پیچیده‌ای که کسی متوجه آن نمی‌شود و برای تفسیر نیازمند علوم خاص و غریبه است، با این هدف تعارض دارد. مشهور مفسران شیعه و اهل سنت هم چنین روشی را طی نکرده‌اند و به آن بها نداده‌اند، البته این سخن به معنای نفی مطلق آن نیست و احیاناً برخی افراد به این مباحث علاقه نشان داده و به نکاتی هم رسیده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۵

چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می‌کند؟

پرسش:

چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه شانزده سوره اسری می‌فرمایند: «اگر بخواهیم افراد یک مکانی را هلاک کنیم، پیشوایان آن دیار را به فسق و تبه کاری امر می کنیم و آن‌ها را تنبیه می کنیم.» چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می کند؟

پاسخ:

در آیه مذکور می‌خوانیم: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً؛ «۱» هرگاه بخواهیم [مردم شهری را هلاك كنیم، به سردمداران ثروتمندانش فرمان می‌دهیم در آن جا نافرمانی كنند، پس آن گفتار [یا وعده عذاب الهی بر آن مردم تحقق پیدا می کندو آن شهر را کاملًا درهم می کوبیم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۶

خدا قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش به مردم، کسی را مجازات نمی کند. خداوند برای مجازات ملت‌ها چهار مرحله را تعیین می کند.

۱. خدا دستور می‌دهد و دستوراتش را روشن می کند.

۲. مردم فاسق نافرمانی می کنند. «فَفَسَقُوا فِيهَا».

۳. مردم مستحق مجازات می‌شوند. مستحق مجازات شدن برای این است که دستورات الهی به آن‌ها ابلاغ شد و آنان بعد از اتمام حجت، با دستورات الهی مخالفت کردند.

۴. دچار هلاکت می‌شوند «فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً»؛ بنابراین آیه می‌فرماید: ابتدا سردمداران و ثرومندان خوشگذران گناه می کنند. بعد شایسته مجازات می‌شوند. می‌دانیم که اراده الهی تابع حکمت است و کسی را بدون دلیل مجازات نمی کند، آری گناهکاری، استحقاق عذاب و اتمام حجت، زمینه ساز عذاب می‌شود.

خدا می‌فرماید: هرگاه بخواهیم مردمی را هلاك بکنیم، به ثروتمندانش، افراد خوشگذران و سردمداران فرمان می‌دهیم. در این جا «ففسقوا فیها» باید این طور معنا بشود که آن‌ها در آنجا نافرمانی می کنند.

برخی هم خواستند همین گونه ترجمه کنند و فکر می کنیم این چنین هم باشد. منتها نکته مهم در آیه این است که این طور نیست که خداوند کسی را وادار به فسق و فجور بکند. در آیه هم نمی‌فرماید که ما آن‌ها را وادار می کنیم فسق و فجور بکنند؛ بلکه خداوند ارائه طریق می کند و اینها به خاطر مخالفت ارادی خودشان، گناهکار و مستحق مجازات می‌شوند. اگر خدا می‌فرماید: «اردنا، ما اراده کردیم» به خاطر این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۷

است که اراده خودش تابع حکمت و مصلحت است و خدا کاری را بدون دلیل انجام نمی‌دهد. وقتی مردم نافرمانی و فساد بکنند، نافرمانی در جامعه زیاد می‌شود و این زمینه ساز عذاب می‌شود و این در حقیقت پیامد کارشان است. منظور از اراده خدا در این جا، این است که اراده تکوینی خدا بر این قرار می گیرد که افرادی فاسق و فاجر مجازات بشوند، البته ممکن است این امر گاهی هم تشریعی باشد و خدا دستور بدهد اقوامی را که نافرمانی و فسق و فجور را از حد گذرانده اند، عذاب بکنند و این دو منافاتی با هم ندارند.

نکته:

۱. اراده‌ای که در این آیه هست، به این معنا نیست که خدا بخواهد این‌ها گناه بکنند و بعد مجازات بشوند. اصل اول در زندگی بشر، بر اساس آیات قرآن، این است که خداوند می‌خواهد مردم هدایت بشوند در این میان برخی مخالفت می کنند و خداوند اراده

می کند که هر کسی در مقابل دستورات او قرار گرفت، مجازات بشود. این در حقیقت بیان یک سنت و قانون الهی است.

۲. «مترف» به معنای ثروتمند خوش گذران است. این افراد معمولًا در جوامع ناسالم، سردمدار اجتماع و ریشه اصلی فسادها هستند، چون اگر ثروتمند ثروتش را در راه سعادت خود و جامعه به کار ببرد، وسیله‌ای برای آبادی آخرت می‌شود. اما افرادی که قرآن از آن‌ها یاد می کند، ثروتمندان بی درد و سردمدارانی‌اند که خود ریشه فساد در جامعه اند، لذا در صف اول مقابله با پیامبران و رهبران الهی قرار می گیرند. بقیّه مردم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۸

هم که گمراه می‌شوند، پشت سر این‌ها قرار می گیرند، لذا قرآن هشدار می‌دهد که مردم شهرها مواظب حکومت و سردمداران خود باشند، مواظب ثروتمندان خوشگذران باشند؛ تا مبادا جامعه را به فساد و هلاکت بکشند. تذکر این نکته ضروری است که باید مسئله مبارزه با فساد را در جامعه خیلی جدی بگیریم. در سالهای اخیر هم رهبر معظم انقلاب روی این مسئله خیلی اصرار دارند.

نکته مهم قرآنی آن هم همین است که اگر یک جامعه‌ای آلوده به فساد (اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و ...) شود (که البته خیلی از آن‌ها هم در فساد اقتصادی ریشه دارند،) و مبارزه با آن جدی گرفته نشود، ممکن است کل جامعه نابود شود، چون جامعه مثل یک کشتی است. اگر عده‌ای آن را سوراخ بکنند و آب داخل کشتی رود، همه مسافران کشتی غرق می‌شوند.

۳. با توجه به این که آیه، مترفین رامورد خطاب قرار می‌دهد، به این مطلب اشاره شده است که فساد اقتصادی ریشه همه فسادها هست؛ البته شاید نتوان اشاره صریحی از آیه استفاده کرد. تجربه، وجود چنین رابطه‌ای را نشان می‌دهد.

اضافه می کنیم که «مترفیها» در این جا یک وصف است و وصف مشعر به علیت است، بنابراین می توان از خود آیه هم چنان اشعاری به دست آورد، ولی باز تصریحی نیست و باید به آیات و روایات دیگر هم مراجعه کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۹

علم خدا به آینده، از سنخ علم‌های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی‌های قطعی الوقوع است؟

پرسش:

علم خدا به آینده، از سنخ علم‌های ما و (احتمالات و پیش بینی ها) است یا از نوع پیش بینی‌های قطعی الوقوع است؟ پاسخ:

علم خداوند از منظر قرآن کریم همان طور که به حال تعلق می گیرد، به گذشته و آینده نیز تعلق دارد و او حال گذشته و آینده را می‌داند.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ». «۱» ی عنی: می‌داند چیزی را که واقع خواهد شد و چیزی را که در گذشته واقع شده است و هیچ کس بر علم او احاطه ندارد. معنای «احاطه نداشتن کسی بر علم خدا» این است که علم خدا گذشته، حال و آینده یکسان است.

نکته: علم خدا با علم بشر تفاوت دارد، چون علم انسان‌ها معمولًا «حصولی» (صوره شیء عندالعقل) است و ما تا چیزی را نبینیم، نشنویم و ...، و تصور نکنیم، یا بر اساس تعقلات برهانها صغری و کبری در ذهنمان حاضر نشود، علم پیدا نمی کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۰

سنخ دیگر علم، «حضوری» (حضور معلوم عند العالم) است، یعنی شخصی که عالم است، معلوم نزدش باشد. مثل علم ما به تصورات ذهنی مان. مثلًا من تصویری از انسان دو سر در ذهن خود می‌سازم و به این تصوری که در ذهنم ساخته احاطه و علم دارم. بدون هیچ واسطه‌ای ام، این علم حضوری است، یعنی معلوم در ذهن عالم حاضر است.

علم خدا به جهان از نوع دوم است و همه جهان ساخته خدا و در نزد او حاضر است و خداوند به آنها علم دارد. پس لازم نیست

تصوّر و عکسی از جهان باشد تا خدا آن را تصوّر کند و علم بیابد. به این ترتیب نیازی نیست که این موجود حتماً در خارج تحقق پیدا کرده باشد و بعد خدا به آن علم پیدا کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۱

فصل سوم: انسان‌شناسی

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۳

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟

پرسش:

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولًا؛ «۱»

در حقیقت ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، و [لی از برداشتن آن سر باز زدند، و از آن بیمناک بودند، و انسان آن را بر دوش کشید؛ در واقع او بسی ستمگر و بسیار نادان است!»

مقصود از امانت الهی:

مفسران «۲» چند احتمال در مورد این امانت داده‌اند، از جمله:

۱. آزادی و اختیار

۲. عقل و درایت

۳. ولایت و جانشینی الهی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۴

۴. معرفت خدا

۵. واجبات و تکالیف الهی

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت امانت الهی همان قابلیت تکامل نامحدود بشر است که آمیخته با اختیار و عقل برای رسیدن به مقام انسان کامل و پذیرش ولایت الهی است. به عبارت دیگر درایت، معرفت و عقل زمینه‌ساز مسئولیت پذیری و قبول ولایت الهی (امانت بزرگ خدا) است.

در برخی از احادیث «۱» منظور از این امانت قبول ولایت امیرمومنان علی (ع) و فرزندانش (ع) معرفی شده است که گویای یکی از شعاعهای ولایت الهی است. همه نعمتهای الهی حتی وجود انسان امانت است، ولی امانت اساسی همان قابلیت تکامل و ولایت الهی است و ولایت پیامبران و ائمه از شعاعهای آن شمرده می‌شود. در حقیقت قابلیت تکامل آنقدر مهم است که قرآن از آن به عنوان امانت یاد می‌کند.

نکته مهم این است که لازمه عرضه مستقیم امانت الهی به کوه و ... اعطای عقل و اراده و قدرت سخن گفتن است؛ مگر اینکه منظور از عرضه، مقایسه استعدادهای این موجودات با این امانت باشد به این معنا که با زبان حال گفتند ما شایسته پذیرفتن امانت

نیستیم؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۵

برخی از مفسران «۱» معنای دوم (زبان حال) را ترجیح می‌دهند و می گویند: فأَبین أن یحملنها؛ یعنی این امانت و ظرفیت وجودی برای تکامل با کوه و ... تناسب ندارد؛ به خلاف انسان.

نکته

براساس آیاتی چون «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّماوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند» و براساس روایات، خداوند ولایت خود و ائمه اطهار (ع) را بر کوهها عرضه کرد و آنها در حد ظرفیت خود پذیرفتند و اولین سنگی که به وحدانیت خدا اقرار کرد، سنگ عقیق بود. «۲»

ما در برابر این آیات و روایات، با دو موضوع رو به روییم: تسبیح موجودات و قبول امانت الهی.

در مورد تسبیح به نظر می‌رسد. موجودات به صورت تکوینی تسلیم خدا هستند و مخالفت برایشان معنا ندارد. مثلًا کوه نمی‌تواند با خدا مخالفت کند، چون اراده به معنای اختیار را ندارد، پس تسبیح آنان گویای تسلیم محض بودنشان است.

در مورد امانت الهی به نظر می‌رسد اگر آن را «عرضه مستقیم» بدانیم و بگوییم آنها (کوه ...) نپذیرفتند و مخالفت کردند، با مشکل (معنا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۶

نداشتن مخالفت کوه و ... با خدا، به دلیل نداشتن اختیار و عقل ...) روبه‌رو می‌شویم، ولی اگر گفتیم مقصود «عرضه مقایسه‌ای» است این مشکل از بین خواهد رفت.

مقصود از ظلوم و جهول بودن انسان

دلیل اینکه خداوند انسان را با اینکه امانت را پذیرفت بسیار ستمگر و نادان می‌داند، که با برخی از انسانها این امانت الهی را فراموش می کنند و با بیراهه رفتن و به خود ستم می کنند. یا اینکه اساساً در انسانها زمینه جهل و ستم وجود دارد.

نتیجه اینکه آیه در مقام سرزنش انسان به خاطر پذیرش این امانت نیست، چون پذیرش امانت الهی کار ناپسندی نبود، بلکه ظلوم و جهول دانستن او به خاطر فراموش کردن امانت الهی است، البته ظلوم و جهول بودن یک حکم کلی برای همه انسانها نیست.

آیه هشدار را هم به انسانهای مومن می‌دهد که مراقب امانت الهی باشند. خلاصه سخن اینکه در آیه مقایسه وجودی بین وجود انسان (دارای ظرفیت پذیرش امانت) و وجود دیگر موجودات صورت پذیرفته است و منظور از ظلوم و جهول بودن هم فراموشی امانت الهی است، نه اینکه انسان در پذیرش امانت اشتباه کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۷

در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می‌شود؟

پرسش:

در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می‌شود؟ پاسخ:

خداوند در آیه ۲۶۱ سوره بقره می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِأْئَةُ حَبَّةٍ وَاللّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می کنند، همانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می کند؛ و خدا گشایشگری داناست.» «۱»

در سوره‌های دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ» «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۸

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً»؛ «۱» همانا پروردگار تو رزق هر کسی را که بخواهد وسیع می‌کند و رزق هر کسی را هم که بخواهد تنگ می‌گیرد، چون او به بندگانش آگاه و بیناست.»

برای رسیدن به پاسخ باید به چند مطلب توجه کنیم:

۱. تفاوت پاداش با فضل الهی:

ما در مقابل کارهایمان با دو موضوع «پاداش» و «فضل الهی» روبه‌روییم. پاداش به اندازه عمل و فضل الهی بیشتر از عمل، مثلًا هفتصد برابر است. در واقع آنچه براساس فضل الهی داده می‌شود، بخشش اضافی است. آیه «يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ؛ برای هر که بخواهد اضافه می‌کند.» به همین لطف الهی اشاره دارد. خداوند به خاطر ویژگیها و شایستگیهای افراد، حتی بیشتر از هفتصد برابر به آنها می‌دهد. این بخشش به خود شخص بستگی دارد؛ اینکه بتواند خود را آماده بکند و تحت پوشش لطف الهی در بیاورد. به عنوان مثال اگر دانش آموزان امتحان بدهند، معلم براساس پاسخهای صحیح به آنها نمره می‌دهد، ولی به برخی افراد که در کلاس فعالیت زیاد یا اخلاق و ادب خوبی داشتند، به عنوان نمره کلاسی، بخشش ویژه‌ای قائل می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۹

۲. تبعیت اراده الهی از حکمت او:

برخی از صفات الهی تابع برخی دیگر از صفات اوست، مثلًا اراده خدا تابع حکمت اوست. خداوند چون حکیم است، اراده و کار غیرحکیمانه نمی‌کند. در اینجا وقتی می‌فرماید خدا رزق هر که را بخواهد، اضافه یا تنگ می‌کند، یا می‌فرماید به هر که بخواهد چند برابر پاداش می‌دهد، در حقیقت این اراده بی‌ضابطه نیست، بلکه به هر کسی براساس شایستگی، اخلاص و لیاقتش می‌بخشد. البته موارد استثنایی برای آزمایش افراد هم هست.

۳. اراده الهی و اراده بشر:

اراده بشری در طول اراده الهی است؛ مثل برقی که به لامپ وصل می‌شود. یک کلیدی هست که با آن می‌توان برق را خاموش یا کم و زیاد کرد، اما برقی که در سیستم جریان دارد، از منبع اصلی- سد یا نیروگاه- است. در حقیقت همه اختیارات در دست منبع اصلی است. خدا به همه نیرو و اجازه کار می‌دهد، پس همه چیز به دست اوست. در عین حال من می‌توانم کلید را روشن یا خاموش بکنم. در حقیقت من اختیار محدودی- در چهارچوب اراده الهی- دارم. پس اعمال قدرت بشر منافاتی با اراده الهی ندارد.

در موضوع ما، دو نوع آیه داشتیم:

۱. «وَاللّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ»»

که در آن، اراده خدا به دادن پاداش اضافی- از باب لطف- مطرح است، یعنی خدا به برخی افراد، به خاطر ویژگی، اخلاص و تلاششان، پاداش بیشتر می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۰

۲. آیه ۳۷ آل عمران و ۲۰ اسری که طبق آن، خداوند به هر کسی که بخواهد، رزق زیاد یا کم می‌دهد.

در حقیقت این بحث مطرح است که اراده ما در طول اراده الهی است. به عبارت دیگر خدا به انسان پیامبر درونی، مثل عقل، و بیرونی داده است. عقل انسان را راهنمایی می‌کند که چگونه می‌تواند از علم و توانایی خود بیشتر بهره بگیرد و رزق بیشتری به دست بیاورد؛ اما انسان می‌تواند تنبلی بکند و رزق کمتری به دست بیاورد. هر دو خواست خدا و در راستای اراده الهی است و تصمیم گیر نهایی، انسان است.

رفع شبهه

به نظر برخی مرجع ضمیر مستتر «هو» در یشاء من است؛ نه الله و ترجمه آیه چنین است: «خداوند به هر کسی که خودش بخواهد، روزی می‌دهد» یعنی اگر آن کس خودش بخواهد خدا مالش را مضاعف می‌کند، مثلًا خودش بخواهد که انفاق کند، دستورات خدا را اجرا نماید و ....

به نظر می‌رسد این مطلب در برخی از آیات، از جمله آیه مذکور قابل اجرا نباشد، مثل واژه یضل که ضلالت را گاهی به خدا و گاهی به دیگران نسبت می‌دهیم. برای نمونه در آیه «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ» «۱»

ممکن است کسی ضمیر یشاء را به «من» برگرداند و بگوید مقصود این است که انسان اختیار دارد، اما در آیه «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۱

«يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» «۱»

که هم ضلالت و هم فعل یشاء (خواستن) به خدا نسبت داده شده است، نمی‌توان گفت ضالمین را خدا گمراه می‌کند و این به خواست خودشان است، یعنی ظاهر آیه با ما همراهی نمی‌کند. فاعل ظاهراً خداوند است؛ هر چند براساس برخی دیگر از آیات و استنباطاتِ مفسران، «۲» ریشه گمراهی ظالمین و فاسقین، ظلم و فسق خودشان است، یعنی خداوند هدایت و ضلالت را به انسانها عرضه می‌کند و هر کسی طبق خواست خود راه گمراهی یا هدایت را انتخاب می‌کند.

در مورد رزق هم ممکن است براساس برخی از آیات، بتوانیم یشاء را به «من» برگردانیم و اراده انسان را محفوظ بداریم، ولی در برخی از آیات این مشکل حل نمی‌شود، بنابراین باید جواب قابل اجرا در همه آیات بدهیم و آن این است که اراده انسان در طول اراده خداست و اراده خدا تابع حکمت است و خداوند کاری خلاف نمی‌کند. حکمت الهی این است که انسان در پرتو اختیارش، تکامل یابد و اگر مجبور باشد، خلاف حکمت خواهد بود؛ مثلًا اگر خدا رزق را بدون ضابطه به کسی بدهد، خلاف حکمت عمل کرده است. بنابر این اگر خدا اراده می‌کند رزق کسی را اضافه یا کم کند، این اراده تابع حکمت الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۳

فصل چهارم: جهان‌شناسی

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۵

آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟

پرسش:

آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ؛ «۱» خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را بین آن دو هست، در شش روز [و دوره آفرید.» در آیات دیگر «۲» توضیح می‌دهد که زمین را در دو دوره آفرید و آسمانها را در چند دوره، بعد کوهها، موجودات زمینی و ... را آفرید. از این آیات استفاده می‌شود که خلقت مراحلی داشت و در هر مرحله موجوداتی آفریده شدند. نتیجه اینکه تا آسمان و زمین و جهان مادی نباشد، موجودات زنده نخواهند بود.

بنابراین قرآن دست کم نسبت به خلقت قبل از آسمانها و زمین و جن و انس ساکت است؛ بلکه از برخی آیات مثل «هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئاً مَذْکُوراً؛ «۳» آیا زمان طولانی بر انسان گذشت که چیز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۶

قابل ذکری نبود.» استفاده می‌شود که قبل از خلقت فعلی، مخلوقی نبود؛ البته در برخی روایات مطالبی وجود دارد که شاید به کمک آنها و شاید اشاره برخی از آیات بتوان مطلب دیگری را استفاده کرد، مثلًا در برخی روایات اشاره شده است که «اول ما خلق الله نوری؛ «۱» اولین چیزی که خلق شد، نور من (پیامبر اکرم) بود.» در حالی که به صورت طبیعی اول آسمانها و زمین و بعد انسانها آفریده شده‌اند. حالا ـ اگر خلقت نوری را از خلقت معمولی جسمی و مادی جدا بکنیم، راه جمع دارد. به این صورت که خلقت نوری برخی از اولیای الهی قبل از خلقت مادی جهان بود. بنابراین تفسیر قبل از خلقت معمولی جن و انس و آسمانها و زمین، مخلوقات نوری آفریده شده بودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۷

با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟

پرسش:

با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟ پاسخ:

در آیه ۱۲ سوره طلاق: «... وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ؛ خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آنها را؛»

مفسران بحث دارند که «مثل بودن» در عدد است یا در جنس، یعنی جنس زمین از جنس و مواد آسمانهاست یا تعداد زمین به تعداد آسمانها می‌باشد. یعنی همانطور که آسمانها هفت گانه است- و اگر عدد هفت را برای کثرت بگیریم، یعنی تعداد زیادی آسمان آفریده شده است- تعداد زیادی زمین هم آفریده شده است. احتمالات متعددی در این آیه داده شده است. اگر احتمال اخیر- مثل بودن در تعداد «۱»- را بپذیریم، با روایاتی که می‌گویند غیر از زمین و حضرت آدم، زمین و آدمهای دیگری هم بودند سازش دارد و برخی یافته‌های کیهان‌شناسی هم این مطلب را به صورت احتمال مطرح می‌کنند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۸

روایاتی هم در مورد تعدد آدمها، خلقت انسانهای قبل از «۱» آدم أبوالبشر و وجود کرات مسکونی دیگر هست؛ مثلًا امام علی (ع) فرمود: «در کره‌های دیگر شهرهایی مثل شهرهای شما هست.» «۲» اینها می‌توانند مجموعه همسانی را تشکیل بدهند و این احتمال کیهان‌شناسی را تقویت بکند، ولی به هر حال آن نکته قرآنی (مثل بودن در تعداد) و این نکته کیهان‌شناختی (وجود کره مسکونی دیگر) به صورت احتمال مطرح شده‌اند به روایات هم نمی‌توان خیلی تکیه کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۹

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟

پرسش:

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟ پاسخ:

در سالهای اخیر حوادثی در کشور ما اتفاق افتاده که باعث ایجاد این سوال در ذهن خیلی از مردم شده است. به راستی فلسفه این بلاها و مشکلات چیست؟ این مسئله را از چند بعد می‌شود بررسی کرد.

۱) نگاه فلسفی و کلامی: نظام خلقت نظام نقص و مشکلات و جمع بین خیر و شر است. ما وارد این بحث نمی‌شویم.

۲) نگاه قرآنی و روایی: در قرآن سه دسته آیات هست که سه فلسفه برای چرائی حوادث طبیعی و مشکلات بشر مطرح می کند.

۱. انواع حوادث و مشکلات: مشکلات و حوادث طبیعی گاهی در اثر ظلم افراد به هم است، مثلًا اسرائیل غاصب بر سر شهرهای فلسطین بمب می‌اندازد و مردم ناقص العضو می‌شوند یا به شهادت می‌رسند و مشکلاتی از این دست که استکبار بر سر برخی ملتهای مظلوم می‌آورد یا افراد عادی گاهی به هم ظلم می کنند و مشکلاتی به وجود می‌آورند. روشن است که در مقابل ظلم باید ایستاد و یاور مظلوم بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۰

۲. گاهی سختی و حوادث در اثر عمل کرد انسان پدید می‌آید. «وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ؛ «۱» و هر مصیبتی به شما رسد پس بخاطر دستاورد شماست! و بسیاری (از خطاهای شما) را می‌بخشد.» مثلًا انسان‌ها به خاطر کوتاهی یا گناهان گرفتار برخی از مشکلات می‌شوند، مانند پدر و مادری که مسائل بهداشتی و مذهبی را در ازدواج رعایت نمی کنند و بچه ناقص الخلقه نصیب آنها می‌شود. این‌ها باید خود را سرزنش کنند و مواظب باشند که این کار تکرار نشود و به دیگران هم توصیه بکنند که این کار را نکند، گاهی هم در اثر کوتاهی هاست، برای مثال اگر کسی ساختمان خود را بر اساس اصول مهندس نسازد و ضد زلزله نکند و از طرف دیگر کشورش روی نوار زلزله قرار داشته باشد، هنگام زلزله آسیب خواهد دید. پس او نتیجه کوتاهی خود را می‌بیند.

«وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» اینها دست آورد خود ماست. حتی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا» «۲»

اگر خدا می‌خواست بر اساس گناهان و ظلمهایی که افراد به هم می کنند، آنان را گرفتار بکند، «ما ترک علی ظهرها من دابه» هیچ جنبنده‌ای نمی‌ماند؛ «وَلكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً». اما خدابه آنها رحم می کند اجل آن‌ها را تاخیز می‌اندازد. گاهی ممکن است ما برخی از نتایج اعمال خود را ببینیم. این که «و یعفوا عن کثیر» خدا بسیاری از آن‌ها را می‌بخشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۱

۳. بخشی دیگر از حوادث به دلیل امتحان بشر است. «۱» خداوند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» «أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» «۲»

در این آیه چند تاکید هست. «حتماً و حتماً با چیزی از ترس و گرسنگی و نقس اموال و جان‌ها (مردن افراد) و میوه‌ها و (نتایج کارها) شما را امتحان می کنیم و بشارت باد صابران. کسانی که وقتی مصیبتی به آن‌ها می‌رسد، می گویند ما از خدائیم وبه سوی خدا باز می گردیم. بعد در پایان خدا بشارت می‌دهد صلوات و رحمت پروردگار بر آنهاست و آنان حقاً هدایت شده اند.» و در روایات هم این مطلب بیان شده است. از امیرمومنان علی (ع) حکایت شده است: «ان البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجه» «۳» همانا بلا برای ظالم ادب است، یعنی خدا گاهی افراد را به خاطر گناه و ظلمی که به دیگران کردند، ادب می کند و برای انسانهای مومن امتحان است، تا ببیند انسانهای صبور چه کسانی‌اند و برای رهبران الهی درجه است، یعنی اگر پیامبر اسلام (ص) به مشکلاتی در زندگی برخورد می کند، نه به خاطر این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۲

است که از خدا دور است؛ نه او به خدا نزدیک است و به امتحان هم نیاز ندارد. فقط گرفتاری او به خاطر این است که مراتب قرب او بالا برود.

این مطلب ممکن است نسبت به افراد فرق بکند، حتی ممکن است چند نفر در یک محل گرفتار سیل یا زلزله بشوند؛ یکی به خاطر سهل انگاری و دومی برای امتحان و افزایش درجه و عنایت و سومی به خاطر ظلم دیگران پس نمی‌توان گفت در یک حادثه

طبیعی همه افراد به یک علت گرفتار می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۳

منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟

پرسش:

منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟ پاسخ:

در این آیه می‌خوانیم: «وَكَذٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ «۱» و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم؛ (تا بدان استدلال کند) و بخاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.»

واژه ملکوت در اصل از ریشه ملک و به معنای حکومت و مالکیت است. «واو» و «نا» آخر کلمه برای تأکید و مبالغه است. بنابراین مقصود از ملکوت فرمانروایی مطلق خدا بر سراسر عالم هستی است.

ملکوت چیست؟

مفسران در مورد اینکه ملکوت آسمان و زمین که خدا به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد چه بود، چند دیدگاه دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۴

۱. این آیه فشرده‌ای از آیات بعد است که به خداشناسی حضرت ابراهیم با دیدن ماه و خورشید می‌پردازد؛ اینکه وقتی ماه را می‌بیند می‌گوید این پروردگار است و چون غروب می‌کند، می‌گوید این برای پروردگاری مناسب نیست و چون خورشید را می‌بیند، همان سخن را تکرار می‌کند آنان می‌گویند این ماجرا همان مشاهده ملکوت است.

۲. عالم ملکوت عالم اسرار و نظم و شگفتی جهان ما و جهان غیب است. توضیح اینکه دو عالم مُلک و ملکوت (عالم طبیعت و ماورای طبیعت) داریم و عالم ملکوت همان عالم غیب و سر جهان است. از امام باقر (ع) حکایت شده است که خداوند به چشم حضرت ابراهیم نوری بخشید که عمق آسمانها و زمین را دید. «۱»

احادیث دیگری هم داریم که براساس آنها خدا همانگونه که ملکوت را به ابراهیم (ع) نشان داد، به پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) هم نشان داد. «۲»

این احادیث مسئله را به صورت عمیق‌تری مطرح می‌کنند؛ اینکه خداوند چشمی عطا می‌کند که می‌توانند ژرف‌نگر باشند و به ظواهر طبیعت اکتفا نکنند.

خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و به خاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.» در حقیقت حضرت ابراهیم به یگانگی خدا یقین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۵

داشت و این تعیین با مطالعه اسرار آفرینش به کمال رسید. از ذیل آیه نیز استفاده می‌شود که اهل یقین شدن یکی از آثار دیدن ملکوت است.

فرق یقین و اطمینان

در بحث زنده کردن موجودات حضرت ابراهیم، فرمود: تا قلبم مطمئن شود. اطمینان مرتبه علم عادی است، اما یقین مرتبه بالاتری است و سه درجه (علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین) دارد. یقین که عالی‌ترین درجه ایمان است، در اثر داشتن دید ملکوتی پدید آمد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۷

فصل پنجم: راهنماشناسی

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۹

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می‌توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟

پرسش:

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می‌توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟

پاسخ:

نام یازده نفر از پیامبران الهی در سوره نساء آمده است. «۱» این افراد عبارت‌اند از:

ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، عیسی، ایوب، یونس، هارون، سلیمان و داود. نام پانزده نفر دیگر در آیات دیگر قرآن آمده و عبارت است از: حضرت آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، شعیب، ذی الکفل، موسی، یسع، الیاس، زکریا، یحیی، عزیز و محمد (ص).

هر چند تنها نام این ۲۶ نفر در قرآن آمده است، ما در خود قرآن می‌خوانیم: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیْکَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ؛ و فرستادگانی که بیقین (سرگذشت) آنان را پیش از این، بر تو حکایت نمودیم، و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۰

مضمون همین مطلب در آیه ۷۸ سوره غافر هم آمده است.

در مورد تعداد کل پیامبران- اعم از آن‌ها نامشان در قرآن آمده و یا نیامده است- روایاتی داریم. از جمله از ابوذر (ع) حکایت شده است که تعداد پیامبران را از پیامبر (ص) پرسیدند، فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر بودند. ابوذر پرسید: چند نفر رسول بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند. ابوذر پرسید: چند کتاب الهی بر آن‌ها نازل شده؟ پیامبر فرمود: صد و چهار کتاب؛ ده کتاب ... «۱»

نکته: ۱. عدد صد و بیست و چهار هزار می‌تواند عدد کثرت است. توضیح این که عددهایی که ما به کار می‌بریم، گاه واقعی‌اند، مثلًا می‌گوییم: ۶ نفر به منزل ما آمدند و گاهی عدد را برای نشان دادن کثرت به کار می‌بریم، مثلًا می‌گوییم ۷۰ نفر آمدند. در حالی که وقتی می‌شماریم می‌بینیم ۶۵ نفر آمدند. در این جا هم برخی از مفسران احتمال داده‌اند این عدد برای کثرت باشد، چون خداوند برای همه اقوام پیامبر و راهنما می‌فرستاد «وَلِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» «۲»

و نمی‌شود ملتی بدون پیامبر و راهنما بوده باشد. ملت‌ها هم ممکن است تعدادشان زیادتر یا کمتر از این عدد باشد. بنابراین احتمال دارد این عدد برای کثرت باشد.

۲. روش قرآن این است که در جزئیات امور وارد نمی‌شود، مخصوصاً جزئیاتی که گاهی مفید هم نیست، به ویژه در داستانهای انبیاء منتها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۱

روایات مختلفی در مورد تعداد پیامبران داریم و اگر بخواهیم ظاهر این روایات را بگیریم، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر می‌شود و اگر بخواهیم این عدد را کثرت بگیریم ممکن است بگوییم: تعداد واقعی و کمتر یا زیادتری بوده‌اند.

۳. اگر سوال شود چرا نـام بقیه پیامبران در قرآن کریم نیامـده، جوابش این است که قرآن به دنبال بر شـرمدن نام همه پیامبران نبود، بلکه در راسـتای اهداف ترتیبی نام یا داسـتان برخی از پیامبران را بیان کرده است، مخصوصاً پیامبرانی که مخاطبان اولیه قرآن آن‌ها را می‌شناختند، مثل موسی و عیسی و ...

خداونـد در دو آیـه «۱» به این مطلب اشـاره می‌کنـد، مثلًا سوره غـافر می‌فرمایـد: «وَمِنْهُم مَن لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ؛ «۲» داستان برخی پیامبران را اصلًا برای تو نگفتیم.» بنابراین چون نکته تربیتی یا حکمت دیگری نبود، خداوند نام و داستان برخی را ذکر نکرده است.

۴. بـا توجه به این که بیشـتر پیـامبرانی که نامشـان در قرآن هست، برای اقوام موجود در خـاور میـانه- مثـل قوم هود و عـاد و ثمود و شعیب- فرستاده شدند، ممکن است پرسیده شود آیا این مسئله علت خاصی دارد؟

در پاسخ باید گفت: مسلماً خداوند برای تمام ملت‌ها هادیان و پیامبرانی فرستاد و ما نمی‌توانیم بگوییم که مثلًا سرخ پوستان آمریکا،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۲

مردم موجود در جنگلهای آمازن، هنـد قدیم، آفریقا و ... پیامبر و هادی نداشـتند. در برخی روایات هم وارد شده است مثلًا پیامبرانی سیاه پوست در آفریقا بودند. روایتی از امیرمومنان (ع) «۱» حکایت شده است. اقتضای قاعده «لکل قوم هاد» هم همین است خداوند برای همه ملت‌ها پیامبرانی فرسـتاده باشد تا مسائل را برای آن‌ها بیان و اتمام حجت بکنند اما نام آن‌ها در قرآن نیامد، چون: ۱. قرآن در پی ذکر نام تمام پیامبران نبود.

۲. این مطلب برای اهـداف تربیتی قرآن لازم نبود و قرار نبود قرآن دائره المعارفی شامل اسامی و شـرح زندگی صد و بیست و چهار هزار پیامبر بشود، چون قرآن کتاب تاریـخ نیست، اما نام بردن از پیامبرانی که برای عرب صـدر اسـلام شـناخته شده بودند- پیامبران خاورمیانه- در راسـتای اهـداف تربیتی قرآن کریم است نام پیامبران برای عربهای صـدر اسـلام شـناخته شده بود و گاهی آن‌ها را به بزرگی یـاد می‌کردنـد، لـذا بیان زنـدگی آن‌ها برای مردم الهام بخش بود؛ البته زنـدگی حضـرت ابراهیم و ... برای همه ملتهای دنیا الهام بخش و سرشار از آموزه‌ها تربیتی است.

برخی هم مثـل شـهید محمـد بـاقر حکیم (ره) کتابی «۲» به نـام علوم قرآن، که بسـیاری از مطـالبش هم از شـهید صـدر است ایشـان می‌فرماید: ذکر نام پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۳

پیامبرانی که از خاورمیانه انتخاب شدند، به خاطر این بوده که عرب صدر اسـلام این‌ها را بهتر می‌شـناختند.» اگر قرآن می‌آمد و مثلًا پیامبری سـرخ پوست از آمریکا را معرفی می‌کرد، باید بحث می‌شد که آمریکا کجاست، پیامبرش کیست و ...، ولی آن‌ها ابراهیم را می‌شناختند مطالبی در مورد زندگی اش شنیده بودند.

آن‌هـا وقتی متوجه شونـد پیـامبری مثل ابراهیم بر ضـد شـرک به پا خواست پرچم توحیـد را بر افراشت، به توحیـد تشویق می‌شونـد، بنابراین قرآن کریم سـرگذشت پیامبرانی را بیان کرده است که برای مخاطبان اولیه کاملًا شـناخته شده باشند و نیز آموزههای تربیتی در راستای اهداف قرآن داشته باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۵

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟

پرسش:

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟ توضیح پرسش:

خداونـد در آیه ۱۰۹ مائـده می‌فرمایـد: «پیامبران می‌گوینـد: خـدایا ما نمی‌دانیم، تو به باطن همه ما آگاهی.» از طرفی می‌گوینـد که پیامبران هم اعمال ما را می‌بینند. آیا این آیه دلالت بر این مطلب دارد که پیامبران به باطن موجودات آگاهی دارند؟

پاسخ:

در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه مائده چنین است:

«یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ «۱»؛ روزی که خدا پیغمبران را جمع می‌کند. پس می‌پرسد مردم چگونه به شما پاسخ دادند؟ پیامبران می‌گویند: ما هیچ خبری از این مطلب نداریم. تو در حقیقت دانش دادی و بر غیب و پنهان جهان آگاهی.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۶

هر چند این آیه هر نوع علمی را از پیامبران الهی نفی می‌کند، ما شواهدی در قرآن داریم که پیامبران الهی از سه طریق به حالات امتهایشان علم داشتند و می‌دانستند که آیا آنها به دعوتشان جواب مثبت یا منفی داده‌اند. این سه طریق قرینه و دلیل می‌شود که مقصود این آیه شریفه، ادب پیامبران در مقابل خداست. وقتی خداوند از پیامبران می‌پرسد: مردم چه کردند؟ آنان می‌گویند هر چه علم است برای شماست، یعنی شما خودتان بهتر می‌دانید و علم ما در برابر دانش تو ناچیز و بلکه هیچ است. به عبارت دیگر، این مسئله حصر اضافی است.

طرق علم پیامبران به احوال امت خویش

۱. علم عادی: مثلًا حضرت موسی (ع) می‌دانست که چه کسانی به دعوتش جواب مثبت داده‌اند. حداقل اکثریت مطالب را می‌توانست با علم ظاهری به دست بیاورد. درست است که برخی حالت نفاق داشتند و تشخیص آن مشکل بود، ولی اکثراً روشن بود که چه کسانی بر شرک باقی ماندند یا به حق روی آوردند.

۲. وحی: پیامبران از طریق وحی برخی از علوم، حتی علوم غیبی را، به دست می‌آوردند «۱»، از جمله: «تِلْکَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهَا إِلَیْکَ مَا کُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُکَ مِن قَبْلِ»»

خداوند می‌فرماید این مطالبی که برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۷

شما گفتیم، در مورد داستان حضرت نوح، خبرهای غیبی که به سوی تو وحی کردیم و نه تو و نه قوم تو (خطاب به پیامبر اسلام است) از این مطالب اطلاع نداشتید.

روشن است خداوند حتی برخی مطالب تاریخی و دنیوی را از طریق وحی به پیامبرانش می‌رساند.

۳. گواه بودن بر امتها: خداوند پیامبران را شهید و گواه بر امتها قرار داد «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ؛ «۱»

و [حال آنان چگونه است آنگاه که از هر امّتی، گواهی می‌آوریم.» شهید در اینجا به معنای گواه است؛ یعنی یکی از وظایف رهبران الهی گواهی دادن نسبت به حال ملتها است. پیامبر اسلام هم نسبت «۲» به همگان گواهی می‌دهد. این گواهی دادن متوقف بر علم است، یعنی باید پیامبر آگاه باشد تا گواه بر دیگران قرار بگیرد. لذا خداوند می‌فرماید: تو شهید بر اینهایی، «۳» در برخی از روایات هم هست که اعمال امتها بر رهبر الهی «۴» عصرشان و امام عصر (عج) عرضه می‌شود.

یادآوری: در برخی از آیات قرآن گفته شده است که: ای پیامبر بگو: من عالم غیب نیستم، مثلًا «قُل لَاأَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللّهُ وَلَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ.» «۵»

باید به یاد داشته باشیم که علم غیب دو گونه است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۸

۱. استقلالی: افراد خود چنین علمی داشته باشند.

۲. غیر مستقل: خدا به آنها علم غیب بدهد.

مقصود آیاتی که می‌گوید پیامبران علم غیب ندارند، علم غیب استقلالی است. شاید آیه ۱۰۹ مائده «۱» هم به این مطلب اشاره داشته باشد.

علاوه بر آن موضوع ادب پیامبران که گفته شد پیامبران می‌خواهند بگویند ما از خودمان علم نداریم و هرچه هست، از توست. پس تمام علوم استقلالًا و بالذات برای خداست؛ همان طور که وجود و قدرت ما برای خداست اما از آن طرف علم به واسطه دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۹

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟

پرسش:

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟ توضیح پرسش:

خداوند می‌فرماید: «ای رسول ما به مردم بگو: من مالك سود و زیان خویش نیستم؛ مگر آن چه خدا بر من خواسته است اگر از غیب آگاه بودم، همیشه به خیر خود می‌افزودم، هیچگاه رنج و زیان نمی‌دیدم.» «۱» با توجه به این آیه پیامبر دارای علم غیب نبود؟

پاسخ:

در آیه ۱۸۸ سوره اعراف می‌خوانیم: «قُل لَاأَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ؛ بگو: «برای خودم هیچ سود و زیانی را مالك نیستم جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر (بر فرض) همواره از (آنچه از حسّ) پوشیده آگاهی داشتم، حتماً خیر (خویش) را می‌افزودم، و بدی به من نمی‌رسید؛ من جز هشدارگر و بشارتگری برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۰

مردم مکه از پیامبر می‌پرسیدند اگر با خدا ارتباط دارد، چرا تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده آگاه نمی‌سازند تا سود بیشتری ببری و زیان نکنی یا از خشك سالی و پرآبی مناطق مختلف آگاه نمی‌سازد تا به موقع کوچ کنی؟ آنان انتظار داشتند پیامبر علم غیبی داشته باشد که آن از برای سود بیشتر مادی در زندگی روزمره استفاده بکند.

در پاسخ این افراد آیات فوق نازل شد.

پرسش اصلی اینجاست: آیا پیامبر اسلام (ص) علم غیب داشت؟ همان طور که مشرکان چنین برداشتی داشتند؟ در پاسخ این مطلب باید دو نکته را یادآوری بکنم.

۱. نکته اول: توانایی برای کسب منابع و دفع زیان به دو صورت قابل تصور است:

الف. توانایی مطلق و بالذات مخصوص خداست، یعنی خدا مالك مستقل در جهان هستی است و همه قدرت‌ها در دست اوست و هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

ب. توانایی بالغیر و غیر مستقل: مثلًا ما می‌توانیم سودی به دست بیاوریم یا ضرری را دفع بکنیم، ولی این توانایی را از دیگری (خالق) گرفته ایم.

در این آیه وقتی می‌فرماید: «من نفع و ضرری را مالك نیستم» در حقیقت نفی استقلال می‌کند؛ نه نفی بالغیر. یعنی می‌گوید: من نمی‌توانم کار خدایی بکنم و تنها خداست که به صورت مطلق و مستقل مالک همه سود و زیانهاست. من اگر هم بتوانم سود و زیانی، را جذب یا دفع بکنم، توانم غیر مستقل و وابسته به اراده الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۱

۲. نکته دوم: در بخش دوم آیه فرمود: «اگر من علم غیب می‌دانستم، حتماً اموال خودم را زیاد می‌کردم»، علم غیب هم به دو

صورت قابل تصور است؛

۱. آگاهی از اسرار جهان به صورت مستقل و بالذات: مخصوص خداست و اوست که بدون مانع همه جا را می‌بیند و در همه جا حضور دارد. این علم به خاطر احاطه وجودی و حضوری او، علم مستقلی است.

۲. افراد به صورت غیر مستقل می‌توانند داشته باشند. مثلًا می‌شود خداوند علومی یا اسراری را به انسانی یاد بدهد و او بتواند بعضی از مطالب را پیش بینی بکند.

بر اساس این آیه پیامبر (ص) علم غیب استقلالی ندارد، اما می‌تواند علم غیب غیر استقلالی داشته باشد. در برخی از آیات هم به این مطلب اشاره شده است که خداوند به هر کس از فرستادگانش بخواهد، علم غیب می‌بخشد، مانند: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ؛ «۱» یعنی خداوند [دانای نهان است دانای غیب است و علم غیبش را آشکار نمی‌کند، مگر برای برخی از فرستادگانی که بخواهد از آن‌ها رضایت داشته باشد.»

اصولًا رهبری جامعه بشری بدون اطلاع از اسرار جهان، قوانین الهی و حوادث گذشته و آینده ممکن نیست، چون بدون این نوع آگاهی، آن شخص مثل انسانهای عادی به صورت زودگذر و عصری رهبری و برنامه‌ریزی خواهد کرد و برنامه‌هایش مقید به زمان و مکان و اطلاعات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۲

محدود خواهد شد، در حالی که پیامبران الهی باید علم غیب داشته باشند تا برای بشریت برنامه ریزی صحیح انجام بدهند.

شواهد بر علم غیب غیر استقلالی

۱. آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن.

۲. وحی به پیامبر اسلام.

۳. احادیثی که می‌گویند پیامبر گاهی مطالبی را گوشزد می‌کرد و بعد اتفاق می‌افتاد.

۴. این مسئله در آیات قرآن هم هست، مثلًا درسوره مبارکه روم از شکست ایرانیان و پیروزی رومیان خبر می‌دهد «الم غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» «۱» ی ا در سوره حضرت مریم می‌فرماید مطالبی را که به تو گفتیم، کسی قبل از تو نمی‌دانست.

به طور کل، وحی یعنی اشاره‌های پنهان و ظریفی که مخفیانه به پیامبران می‌شود، البته خدا شرط کرد که «من ارتضی من رسول» یعنی علم غیب غیر استقلالی به هر کسی داده نمی‌شود. شواهد این مطلب در آیات و روایات هست، ولی از موضوع بحث خارج است و بحث مستقلی را می‌طلبد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۳

چرا در قرآن از حضرت موسی (ع) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟

پرسش:

چرا در قرآن از حضرت موسی (ع) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟ پاسخ:

در قرآن کریم از بیست و شش پیامبر نام برده شده و نام حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل بیش از همه است. این موضع چند دلیل می‌تواند داشته باشد.

۱. داستان حضرت موسی و حوادثی که برایش اتفاق افتاد، خیلی متنوع بود؛ داستانش در داخل مصر، مهاجرت، برخورد با شعیب پیامبر، ازدواج، نبوت، برخورد با فرعونیان، بازگشت به فلسطین و ....

هر کدام از این ماجراها هم از جنبه‌های مختلف پیام داشته است.

۲. بنی اسرائیل قوم منحصر به فردی در دنیا هستند، چون پیامبران زیادی میان آن‌ها مبعوث شدند، قرآن کریم در بین جریانهای بنی اسرائیل موسی، اشارات زیادی به این مطالب دارد.

۳. سه دین مهم الهی و ابراهیمی و (اسلام، مسیحیت و یهود) در دنیای امروز هست. از آن جا که هر سه دین بسیار مهم و ابراهیمی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۴

شمرده می‌شوند و برای منطقه جزیره العرب هم شناخته شده بودند، لازم بود اسلام توضیح مفصلی درباره آن‌ها بدهد و برای مردم روشنگری کند.

۴. برخوردهایی که مسلمان‌ها با یهودیها در مدینه داشتند و امروزه در فلسطین و جاهای دیگر دارند، در طول تاریخ ادامه داشته است. می توان گفت: قرآن نگاهی هم به آینده داشت و می‌خواست نوع اتمام حجتی برای یهود داشته باشد، لذا آیات زیادی را به آن‌ها اختصاص داد تا سرگذشت آنها را یادآوری و با توجه به تحریفاتی که در تورات انجام شده بود، حقایق را بازگو و با آن‌ها اتمام حجت نماید و مسلمان‌ها را در مورد وضعیت آن‌ها آگاه سازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۵

مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟

پرسش:

مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟ خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «ای پیامبر! تو بر گناه خود آمرزش بخواه تا گناه گذشته و آینده تو را ببخشیم.» مراد از این گناه چیست؟

پاسخ:

در آیات متعددی «۱» از پیامبر اکرم (ص) خواسته شده است استغفار کند، مثلًا درسوره مبارکه نصر می‌خوانیم: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً» «۲»

از این آیه پیامبر می‌خواهد استغفار بکند چون خدا توبه پذیر است.

در آیات آغازین سوره مبارکه فتح نیز می‌خوانیم:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؛ «۳»

ما با پیروزی آشکاری تو را پیروز کردیم تا خدا آن چه را که از پیامد کار تو مقدم شده و آن چه را برای تو موخر شده است [ا گناهان قبل و بعد تو را] بیامرزد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۶

در مورد شان نزول «۱» این آیه گفته شده است: پیامبر اسلام در سال ششم هجری به قصد عمره از مدینه به سوی مکه خارج شده در این مسافرت حدود هزار و چهار صد نفر از مسلمان‌ها هم احرام پوشیدند و با پیامبر همراه شدند؛ اما مشرکان که مکه تحت تسلط آن‌ها بود، از ورود مسلمانان به شهر جلوگیری کردند.

در پی این واقعه مسلمانان در منطقه حدیبیه مستقر شدند و سرانجام بین پیامبر اسلام (ص) و مشرکان صلح حدیبیه برقرار شد. مشهور مفسران این آیات را ناظر به همین مطلب می‌دانند. به صلح حدیبیه فتح المبین هم گفته می‌شود، چون راه پیروزی اسلام در جزیره العرب را هموار کرد پیامبر و مسلمان‌ها از سالهای بعد حق یافتند که به زیارت مکه بیایند.

برخی مفسران «۲» هم می‌گویند این آیات اشاره به فتح مکه، فتح خیبر، پیروزی بر تمام دشمنان با دلائل و معجزات است. به نظر می‌رسد آیه می‌تواند به همه موارد اشاره داشته باشد، ولی آنچه مشهور و قدر متیقن است و آیه و قرائن آن را نشان می‌دهد، همان

صلح حدیبیه است و فتح المبین اسلام است.

قرآن بعد از این که گوشزد می‌کند به تو فتح المبین دادیم، و تو را با صلح پیروز کردیم، در آیه دوم، چهار نتیجه مهم را بر می‌شمارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۷

۱. «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِکَ؛ خداوند گناهان قبل و بعد تو (پیامبر) را می‌آمرزد.»

۲. «وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ؛ خداوند می‌خواهد نعمت خود را بر تو تمام بکند.»

۳. «وَیَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُسْتَقِیماً؛ خدا می‌خواهد تو را به راه راست هدایت بکند.»

۴. «وَیَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً؛ خدا می‌خواهد پیروزی شکست ناپذیری را به تو عنایت بکند.»

سوالی که در اینجا به ذهن انسان خطور می‌کند این است که اگر پیامبر معصوم بود، چگونه ممکن است گناهی مرتکب شده باشد که خدا بخواهد ببخشد؟

مفسران چند پاسخ را بیان کرده‌اند.

۱. مقصود از گناه، ترک اولی است که احیاناً پیامبر انجام می‌داد. یعنی گاهی پیامبر کاری را به خوبی انجام می‌داد، با این که می‌شد بهتر از آن انجام دهد، این خود نیاز به آمرزش و بخشش خواهی دارد، با این که اگر همان کار را ما می‌کردیم، هیچ اشکالی نداشت، پس ترک اولی یعنی کاری که گناه نیست، اما بهتر بود انجام نمی‌شد یا کار بهتر از آن انجام می‌شد. گناه شمرده شدن ترک اولی برای پیامبر از باب همان «حسنات الابرار سیئات المقربین» است.

۲. مقصود، گناهانی است که مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند.

می دانیم که مخالفان رهبران الهی، قبل از هر پیروزی، تهمت‌ها و نسبتهای ناروایی به آن‌ها می‌زدند و بعد از شکست نهضت می‌گفتند: ما راست می‌گفتیم و دلایلی برای صدق تهمت‌ها و نسبتهای ناروای خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۸

می‌آوردند، اما در مورد پیامبر (ص)، با این صلح و پیروزی آن تهمت‌ها و نسبتهای ناروا برطرف شد و گناهانی که به رسول خدا نسبت می‌دادند، افشا و دامن حضرت از آن‌ها پاک شد. برخی از احادیث اهل البیت (ع) هم ذیل آیه نقل شده است. «۱» این تفسیر را تایید می‌کنند.

۳. مقصود، پیامد کارهای پیامبر است. «ذنب» در لغت به معنای «دنباله» و «پیامد» است.

هر کار صحیحی ممکن است پیامد و لوازمی داشته باشد که به دیگران آسیب برساند، مثلًا جهاد در راه خدا در کنار نتایج مثبت، پیامدهای نامطلوبی هم دارد که باید به گونه‌ای ترمیم کرد. گویا خدا با جمله «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» می‌خواهد بفرماید: خدا پیامدهای قبل و بعد کارهای تو را ترمیم می‌کند و مشکلات مختلف آن را برطرف می‌کند.

در واقع وقتی «ذنب» را به معنای لغوی بگیریم، «غفران» معنای لغوی خواهد داشت، البته مانعی ندارد که آن به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا به مورد قرآن جایز است.

نکته:

۱. برخی از مفسران یاد آور شده‌اند، «۲» این که خیلی از خطابهای قرآن به پیامبر (ص) دیگران می‌باشند، مثلًا درست است که خدا به پیامبر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۹

فرمود: «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِکَ» و خطاب به پیامبر است، اما مقصود همه امت اسلام است.

بنابراین چون پیروزی مسلمان‌ها و اسلام در حقیقت پیروزی رهبر اسلام است مسئله به ایشان نسبت داده شد.

معنای دوّم (گناهانی که مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند) روایاتی هم دارد، ولی موجب انحصار نمی‌شود و هر کدام از چهار تفسیر پذیرفته شود، مسئله حل می‌شود و از ظاهر آیه روشن می‌شود که پیامبر اسلام گناهی نکرده بود.

۲. بحث دعا و استغفار پیامبران و ائمه غیر از این بحثی است که در این آیه داشتیم.

استغفارهایی که در دعاها آمده است؛ مثل دعاهای صحیفه سجادیه یا طلب آمرزش پیامبران الهی در پیشگاه خدا چند تا احتمال می‌تواند داشته باشد:

۱. برای آموزش مردم بود. مثلًا امام سجاد (ع) دعاهایی را مطرح می‌کند تا ما با مضامین این دعاها تربیت و آموزش بیابیم. امام معصوم هیچ گناهی نمی‌کند و نیز شاید ترک اولی هم نکرده باشد، ولی در عین حال دعا را می‌خواند تا دیگران آموزش ببینند.

۲. برخی مواقع کارهایی که برای دیگران خیلی عادی است، برای ائمه یا پیامبر نوعی ترک اولی و سقوط به مقام پایین به شمار می‌رود، برای مثال استفاده از لذت دنیوی برای انسانیهای عادی کاری عادی است و گناه شمرده نمی‌شود، بلکه گاهی ثواب هم دارد یا طلب معیشت و کار

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۰

برای اداره زندگی خیلی خوب است و پیامبر و ائمه اطهار هم این کارها را می‌کردند، اما وقتی یک انسان بزرگی یا پیامبری می‌تواند کارهای بزرگ تری انجام بدهد و خود و جامعه را به کمال برساند، حیف است که وقتش را مثلًا صرف کار در مزرعه بکند، ولی از کارهای بزرگتر و عظیم تر باز بماند. این نوعی ترک اولی یا حسنات الابرار سیئات المقربین است و همین که چنان شخصی توجه خود را از خدا در این مدت کم کرده، و لو قطع نکرده و به کارهای روزمره پرداخته است، در همین حدّش استغفار می‌خواهد و شاید استغفارهای روزانه پیامبر از این گونه یا از نوع آموزش باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۱

چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر نشده است؟

پرسش:

چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر نشده است؟ پاسخ:

از ائمه (ع) هم گاهی پرسیدند که چرا نام امیرمومنان علی (ع) در قرآن نیامده است؛ با این که مسئله ولایت و تعیین جانشین پیامبر (ص) بسیار مهم بود.

در روایات این گونه پاسخ داده شده است: در قرآن اصل مسئله نماز آمده، ولی تعداد رکعاتش نیامده است. به عبارت دیگر لازم نیست هر مطلبی در قرآن بیاید، همان طور که در قرآن «اقم الصلوه»؛ نماز بخوانید آمده، ولی نفرموده است نماز صبح دو رکعت یا نماز ظهر ۴ رکعت است.

این سنت پیامبر (ص) بود که مصادیق و تعداد رکعاتش نماز را روشن می‌کرد. در مورد ولایت امیرمومنان علی و ائمه اطهار (ع) هم اصل مسئله امامت در قرآن کریم آمده است. مانند:

۱. انی جاعلك الناس اماما ... لاینال عهدی الظالمین

۲. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك

۳. الیوم اکملت حکم دینکم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۲

شان نزول، بطن یا تفسیر این گونه آیات در مورد ولایت و امامت است. آیات متعددی در مورد امیرمومنان و ائمه اطهار هست، مثل آیه تطهیر و آیه مباهله که عصمت الهه از آیه تطهیر و جایگاه اهل بیت از آیه مباهله استفاده شده است ولی مصداق این امامت و ولیات را سنت بیان کرد، مثلًا در غدیر خم امیرمومنان علی (ع) از طرف پیامبر اکرم (ص) به امامت معرفی شد.
برخی حکمتی را هم ذکر کردند؛ این که اگر نام حضرت در قرآن می‌آمد، باعث می‌شد برخی از دشمنی‌های مشرکان و منافقان نسبت به امیرمومنان علی (ع) به قرآن هم سرایت بکند و قرآن در معرض تحریف قرار بگیرد و برخی بخواهند نام‌های دیگری به قرآن اضافه بکنند یا آیاتی مربوط به حضرت را از قرآن حذف بکنند و قرآن تحریف شود. چون مسئله سلامت در قرآن از تحریف بسیار مهم بود، نام ائمه در قرآن نیامد. این مسئله، شأن آنان را کم نمی‌کند چون آیات متعددی هست که شیعه و سنی گفته‌اند مربوط به امیر مؤمنان (ع) است. علاوه بر اینکه واقعه بزرگ غدیر این مسئله را جبران کرده است.
۱. برخی گمان می‌کنند بعضی از آیات قرآن که مربوط به امیرمؤمنان است، نام حضرت است، مثلًا در مورد «اهدنا الصراط المستقیم» ی ا برخی واژه‌ها که به حضرت و أوصاف او، تعبیر و یا تفسیر شده است، فکر می‌کنند صراط مستقیم نام امام علی (ع) یا یکی از صفات حضرت است؛ در حالی که در این روایات مصداق آیات روشن شده است؛ یعنی مصداق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۳

کامل راه مستقیم بعد از پیامبر راه علی (ع) است. پس باید صفات و عناوین کلی آیات را با ذکر مصداق اشتباه نکنیم.
۲. حکمت دیگر ذکر نشدن نام امام در قرآن این است که اگر نام امیرمؤمنان و اهل بیت در قرآن می‌آمد، سنت امتحان اجرا نمی‌شد. این سنت الهی است که نیاوردن این اسامی در قرآن بعضی افراد را امتحان و کفر منافقان راآشکار می‌سازد. برای همین کسانی که می‌خواستند نفاق را پنهان کنند، نتوانستند برای همیشه چنین کنند و به تحریف و تأویل آیات مربوط به اهل بیت در تفاسیر و کتابهایشان پرداختند.
علمای بزرگ شیعه و اهل سنت تا ۳۰۰ آیه را در مورد امیرمؤمنان دانسته اند. در برخی موارد شأن نزول این آیات در مورد حضرت است، مثل «مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ» «۱»
که در مورد لیله المبت است؛ شبی که علی (ع) در جای پیامبر خوابید و حضرت رسول خدا به مدینه هجرت کرد. «۲» در مواردی هم مصادیق آیات امیرمؤمنان است، مثل «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ» که حضرت مصداق کامل صراط مستقیم است. تعدادی از آیات هم به برخی از کارهای امیرمؤمنان اشاره دارند، مثل آیات نذر در سوره مبارکه انسان «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ» «۳» که در مورد روزه گرفتن فاطمه زهرا (س) امیرمؤمنان و امام حسن و حسین (س) است. گاهی تأویل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۴

آیات در مورد حضرت است و گاهی هم بطن «۱» آیه مربوط به امام است کتابهای مستقلی هم مثل «آیات ولایت» آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه نوشته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۵

بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی‌توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟

پرسش:

بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی‌توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟ پاسخ:

خداوند در بخش آخر آیه مذکور که درباره ازدواج با زنان پیامبر اکرم (ص) است، می‌فرماید:

«وَمَا کَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنکِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِیماً؛ «۱»

برای شما جایز نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و (جایز نیست) هرگز همسرانش را بعد از او به همسری در آورید که این کار گناه بزرگی است.»

شان نزول آیه: چون برخی «۲» از مخالفان و منافقان تصمیم گرفته بودند بعد از وفات پیامبر با همسران او ازدواج بکنند و حرمت پیامبر را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۶

بشکنند، آیه فرود آمد و ازدواج با زنان پیامبر را به کلی ممنوع کرد. این شان نزول تا حدودی مطلب را آشکار می‌کند.

سه نکته:

۱. برخی از مخالفان و منافقان می‌خواستند با ازدواج با همسر پیامبر، به حیثیت ایشان ضربه بزنند. ممنوعیت جلوی این انتقام جویی را گرفت.

۲. ممکن بود برخی از ازدواج با همسران پیامبر، ضمن ادعاهای بی‌مورد، سوء استفاده‌هایی بکنند، هر چند جزء منافقان یا مخالفان نباشند.

شاید از همین رو بود که فرمود این کار نزد خدا بزرگ و گناه کبیره است.

۳. نکته سوم که از همه مهم تر است، این است که حفظ احترام هر کس در حفظ احترام خانواده او متجلّی می‌شود. از این رو قرآن همسران پیامبر را ام المومنین نامید و ازدواج با آن‌ها را حرام کرد تا حریم و شخصیت این خانواده محفوظ بماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۷

چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟

پرسش:

چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟ خداوند در سوره «ص» به داوری حضرت داود اشاره می‌کند و ایشان حکمی صادر کرد؛ اما مورد بازخواست قرار گرفت. در مورد این حکم و آیات مربوط توضیح بدهید.

پاسخ:

این پرسش مربوط به آیات بیست و یک تا بیست و پنج سوره «ص» است. در این آیات داستان قضاوت حضرت داود (ع) که نوعی آزمایش بود، مطرح می‌شود.

خلاصه ماجرا به این صورت است:

خداوند فرمود: «وَهَلْ أَتَاکَ نَبَؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ...؛ «۱»

آیا خبر آن شاکیان به تو رسید، وقتی از محراب [داود] بالاـ رفتند؟ همان هنگامی که بر داود وارد شدند و او وقتی دید آن‌ها به صورت غیر طبیعی وارد شدند، وحشت کرد و آن دو نفر گفتند: نترس ما دو نفر شاکی هستیم.» در ادامه ماجرا خداوند می‌فرماید: این دو نفر خودشان گفتند که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۸

یکی از ما بر برخی دیگر ستم کرده است، آن دو قضاوت نکردند؛ بلکه قضاوتشان را خدمت داود بردند و از حضرت خواستند میان آن دو به حق داوری کند. «وَاهْدِنَا إِلَی سَوَاءِ الصِّرَاطِ؛ و ما را به راه درست راهنمائی کن.» سپس اصل ماجرا بیان می‌کند؛ این که یکی از این دو نفر می‌گوید: برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند بیشتر ندارم، ولی او از من می‌خواهد سرپرستی همین گوسفند را هم به او بسپارم. برادرم در سخن گفتن نیز بر من غلبه کرده است.

داود به صورتی شتابزده سخنی گفت: این شخص با درخواست یک گوسفند تو به یقیین بر تو ستم کرده است. بسیاری از افرادی که شریک هستند، به طرف مقابل ستم می‌کنند، مگر «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند.» یعنی انسانهای مومن و شایسته کردار کم هستند، داود در پی این سخنان متوجه شد که این مسئله آزمایش الهی بود. «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ؛ داود دانست که اورا آزمایش کرده‌ایم.» پس از پروردگار آمرزش خواست و رکوع کنان- یا بر سجده کنان- بر زمین افتاد و توبه کرد. خداوند در آخرین آیه می‌فرماید: «فَغَفَرْنَا لَهُ» او سخن طرف مقابل را نشنید و ما این ترک اولی را آمرزیدیم و «عِندَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَآبٍ؛ قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.»

خداوند حضرت داود را به مقام خلیفه الهی و داوری نسب کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۹

«یَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُم بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَی؛ «۱»

ای داود ما تو را به جانشین در زمین قرار دادیم. بین مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن».

این آیات یک صحنه از داوریهای غیر عادی آن حضرت را که نوعی آزمایش بود، به تصویر می‌کشد.

ممکن است پرسیده شود فرشته بودند یا انسان؟

در قرآن واژه «خصمان» آمده و این واژه به معنای نزاع است. مقصود از آن در آیه دو طرف شکایت است. طبق برخی احادیث «۲» آن دو فرشتگانی بودند که برای آزمایش داوری حضرت به صورت دو مرد در آمدند.

به نظر علامه طباطبائی «۳» هم این در ظرف تمثل بود، یعنی دو فرشته به صورت انسان در آمده بودند. به اعتقاد برخی دیگر از مفسران طبق ظاهر آیات دو انسان عادی بودند که با هم اختلاف داشتند.

به نظر می‌رسد بهتر است در تفسیر، ظاهر آیه را حفظ بکنیم.

این جریان در تورات، کتاب اشموئیل، فصل ۱۱، جملات ۲ تا ۲۷ به صورت توهین آمیزی نقل شده است؛ اما احادیث اسلامی مضامین آن را رد می‌کنند. نکته قابل توجه ورود غیر طبیعی آن دو نفر است، چون داود به خاطر مقامش، نگهبانانی داشته، ولی آن دو از دیوار بالا آمدند، از لا به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۰

لای محافظان گذشتند و وارد محل استقرار و عبادت داود شدند و همین ورود غیر طبیعی بود که حضرت را به وحشت انداخت.

مشکل داوری چه بود که حضرت توبه کرد باید چگونه داوری می‌کرد؟

داوری حضرت از لحاظ اصل مطلب مشکلی نداشت، چون دعوا سر این بود که یک نفر می‌گفت نود و نه گوسفند دارم و دیگری می‌گفت: یک گوسفند دارم. مرد ثروتمند- همان گونه که طبیعت ثروتمندان است- می‌خواست همان یک گوسفند را هم به ثروت خود اضافه بکند، لذا حضرت داود فرمود: «ظلمک بسوال نعجتک الی نعاجه؛ او به تو ظلم کرده است که می‌خواهد آن یک گوسفند را هم تصاحب کند».

برخی از مفسران می‌گویند: سکوت برادر ثروتمند دلیل درستی قضاوت بود؛ منتها حضرت باید آداب قضاوت را بیشتر رعایت می‌کرد و سخنان دو طرف دعوا را می‌شنید و رعایت نکردن همین آداب نوعی ترک اولی بود، لذا حضرت استغفار کرد و متوجه شد که او را آزمایش می‌کنند. «۱»

معلوم می‌شود کل صحنه آزمایشی برای داوری حضرت بود. شاید هم می‌خواستند به نوعی بگویند که در مقام داوری باید چگونه رفتار بکند.

روشن است که توبه حضرت به خاطر اشتباه در اصل داوری نبود؟ «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۱

لذا آن برادر هم ساکت شد و سخنی بر زبان نیاورد. مهم‌تر این که آیا ممکن است پیامبران گناهی مرتکب بشوند که ناچار به توبه بشوند و این چگونه با مقام عصمتشان سازگار است؟

پاسخش این است که اشتباه مذکور نوعی ترک اولی بود، یعنی بهتر بود حضرت صبر می‌کرد تا طرف مقابل هم سخنش را بگوید؛ هر چند حق با او نبود.

همین ترک اولی موجب شد حضرت استغفار بکند و به رکوع یا سجود برود. لفظ رکوع را به معنای سجود گرفته اند، به هر حال رکوع به معنا و مقدمه سجود هم می‌آید. به هر حال ایشان طلب مغفرت کرد. خداوند هم می‌فرماید: ما او را می‌آمرزیدیم. او جایگاه بلندی نزد ما دارد تعریف حضرت قبل و بعد از این آیات هم هست در آیه ۱۷ می‌فرماید: «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» «۱»

خود این آیات هم نشان می‌دهند که حضرت بسیار توبه کار بود و هرگاه مشکلی پیدا می‌کرد، سریع توبه می‌کرد و به سوی خدا بر می‌گشت.

توضیح دو واژه:

۱. ترک اولی: کاری که انسان عادی می‌تواند انجام بدهد، گاه از انسان بزرگ و کسی که جایگاه بلندی دارد، انتظار نمی‌رود و اگر چنین کاری (ترک اولی) بکند باید از پروردگارش پوزش بخواهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۲

۲. محراب: در اصل به معنای صدر مجلس «۱» یا غرفه‌های فوقانی است که محل عبادت را در آن جا قرار می‌دادند این واژه کم کم به مکان عبادت اطلاق شد و امروزه به جایی که امام جماعت می‌ایستد و معمولًا پایین تر از بقیه است، می‌گویند واژه محراب در آغاز به معنای بلندی بود، چون نماز و عبادت را در مکانهای بلند به جا می‌آوردند ولی کم کم به هر مکان عبادتی که جایگاه ویژه‌ای داشت، گفته شد و امروزه هم به مکان امام جماعت محراب می‌گویند. برخی از لغویها «۲» و مفسران هم می‌گویند: چون محراب محل حرب و جنگ شیطان و هوای نفس است، به آن محراب گفته می‌شود و کسی که جلوی جماعت قرار می‌گیرد، در حقیقت طلایه دار جنگ با شیطان و هوای نفس است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۳

چرا حضرت خضر زنده است؟

پرسش:

چرا حضرت خضر زنده است؟ توضیح پرسش:

با توجه به آیه «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِن قَبْلِكَ الْخُلْدَ ...؛ «۱» و ما به هیچ کس پیش از تو عمر ا بدی نداریم تا به تو دهیم آیا با آن که تو محبوب ترین، مقرب ترین بندگان ما هستی، خواهی مرد، آیا دیگران زنده خواهد ماند». «۲» چرا حضرت خضر زنده است؟

پاسخ:

خداوند در آیه مذکور مسئله جاودانگی بشر را نهی می‌کند و می‌فرماید به هیچ بشری عمر جاودانه ندادیم. در ادامه حتی به وفات پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند و می‌فرماید اگر قرار است کسی جاودانی شود، آن شخص پیامبر اسلام یعنی اشرف مخلوقات است. «۳» پس وقتی پیامبر اسلام زنده نمی‌ماند، کس دیگری هم نباید زنده بماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۴

در آیه بعدی «کُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ «۱» همه اشخاص مرگ را خواهند چشید» این مطلب را به صورت قاعده کلی تری بیان می‌کند.

برای پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه کنیم؛

نکته اول: در این دو آیه سنت و قضای حتمی الهی بیان شده است؛ اینکه همه موجودات غیر از پروردگار خواهند مرد و هیچ کس زندگی جاودان در دنیا نخواهد داشت، حتی وقتی در آستانه قیامت در صور دمیده می‌شود و همه موجودات از دنیا می‌روند، عزرائیل که جان همه را می‌گرفت، جان خود را هم می‌گیرد. حضرت خضر «۲» هم که بر اساس روایات مثل حضرت عیسی (ع) «۳» زنده است، به طور همیشگی زنده نخواهد ماند و عمر طولانی او به خاطر برخی مصالح است و قبل از قیامت همه از جمله آن حضرت خواهند مرد.

در آیه ۳۴ بحث زندگی موقت و مرگ بشر مطرح شده و در آیه ۳۵ «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ همه افراد مرگ را خواهند چشید یک قاعده کلی و عام بیان شده است؛ این که کل موجودات زنده خواهند مرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۵

قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟

پرسش:

قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟ پاسخ:

در داستان حضرت خضر و موسی (ع) سه فراز مختلف هست: ۱. کشتی را سوراخ کردند، ۲. بچه کشته شد. ۳. دیوار خراب را بازسازی کردند. در پایان آیات «۱» خضر- به تعبیر روایت- خودش دلیل این کارها را توضیح می‌دهد

۱. گاه ضمیر را مفرد آورده است مانند جایی که می‌گوید: کشتی را سوراخ کردم، چون پادشاه می‌خواست کشتی سالم را بگیرد، در حالی که این کشتی برای افراد فقیر بود و می‌خواستم به دست شاه نیفتد، لذا سوراخش کردم. در اینجا می‌فرماید «فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا؛ و خواستم آن را معیوب کنم.» شاید چون کار معیوب را به اراده خود انجام می‌داد، به خودش نسبت داد. شاید این خود نوعی احترامی بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۶

۲. در برخی موارد جمع آورده است، مثل جایی که می‌گوید: خداوند می‌خواست به جای این فرزند، فرزند بهتری به آنها عنایت بکند. می‌فرماید: «فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ؛ اراده کردیم که پروردگارشان به جای آن، به آن دو (پدر و مادر) آنها، (بچه ای) بهتر از آن بدهد. اینجا کار را به خدا نسبت می‌دهد و شاید مقصود خودش و خدا باشد، یعنی خداوند و من اراده کردیم؛ البته اراده خضر در راستای اراده خدا بود. اینجا چون کار خوبی است (جایگزین نیکو دادن) به خود و خدا نسبت می‌دهد.

۳. در مورد بعدی که اراده را فقط به خدا نسبت می‌دهد: «فَأَرَادَ رَبُّکَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا».

به نظر می‌رسد که حضرت خضر بسیار به این نکته توجه کرده وادب گفتاری را در رابطه با خداوند رعایت کرده است. جایی که کار به ظاهر، نیکو نبود، به خودش نسبت داده و آنجا که کار خوب بود، به خدا یا به خود و خدا نسبت داده است؛ هرچند که همه کارهای او به دستور خدا و با قدرتی بود که خدا داده بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۷

با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گناهش اثبات نشده، کشت؟

پرسش:

با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گناهش اثبات نشده، کشت؟ پاسخ:

در سوره کهف از آیه ۶۲ به بعد برخورد موسی با خضر را بیان می‌کند. نام خضر در قرآن نیامده، ولی در روایات از وی به عنوان معلم و به اسم یاد شده است. شرح ماجرا به این صورت است که:

آن دو سوار کشتی شدند و خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی بعدها متوجه شد که کشتی مال افراد فقیر بود ه و کسانی در دریا بودند که کشتیها را مصادره می‌کردند و خضر با این کار کشتی را از خطر مصادره شدن رهانید. همچنین وقتی کنار دیوار خرابی رسیدند، آن را بازسازی کردند. موسی هر بار سوال می‌کرد که چرا این کار را کردی! و بنا می‌شد صبر بکند و دیگر چیزی نپرسد. در آیه ۷۴ آمده است:

«فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَاماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُّكْراً؛ «۱» خضر بچه‌ای را کشت و این بار هم موسی اعتراض کرد که چرا بچه بی‌گناهی را کشتی؟ پاسخ اعتراضش در آیه ۸۰ چنین آمده است:

بچه‌ای که کشته شد، پدر و مادر مؤمنی داشت. من ترسیدم دُچار طغیان و کفر بشود و اراده کردیم که پروردگار به او فرزندی بهتر از او بدهد که به پاکی و رشد نزدیک‌تر باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۸

نکته‌ها:

۱. شخصی که این کار را کرده و ماموریت او عادی نبود؛ او مأمور ویژه الهی بود و کارهایش نوعی آموزش صبر در مقابل استاد بود تا او بداند که چیزهایی در جهان هست که او نمی‌داند.

در حقیقت خضر به روش طبیعی عمل نمی‌کرد و تابع نظام قانونگذاری ما نبود، مثل عزرائیل که وقتی جان کسی را می‌گیرد، نمی‌توان گفت باید او را به خاطر قتل نفس اعدام کرد، چون او طبق نظام ما عمل نمی‌کند؛ بلکه مأمور الهی است و براساس مصلحتهای الهی جان افراد را در ۲۰، ۵۰ یا ۹۰ سالگی می‌گیرد و در هیچ مورد هم مؤاخذه نمی‌شود، چون مأمور الهی است. خضر هم مأمور بود که او را بکشد تا خدا بچه‌ای بهتر به خانواده‌اش بدهد.

اگر گفته شود پیامبران وقتی می‌خواستند مجرمی را مجازات کنند، ابتدا گناهش را ثابت، بعد مجازات می‌کردند چرا خضر چنین نکرد؟

در پاسخ می‌گوئیم، اگر عزرائیل (مامور خدا) جان این بچه بی‌گناه را می‌گرفت، کسی اعتراض نمی‌کرد. وقتی کسی (مثل خضر) مأمور شد در نظام تکوین کاری بکند، دیگر بحث نظام تشریع مطرح نیست.

۲. پیامبران الهی مراتبی دارند، «۱» مثلًا حضرت لوط که در زمان حضرت ابراهیم زندگی می‌کرد، مرتبه پائین‌تری از ابراهیم داشت. هارون هم نسبت به موسی چنین بود، با اینکه آن دو برادر بودند، بر این اساس موسی هم نزد کسانی که بالاتر از او بودند، چیزهایی یاد می‌گرفت، مثل شعیب که موسی مدتی نزدش چوپانی کرد و آموزشهایی دید و مانند خضر که حضرت موسی مطالبی از او آموخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۹

در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می‌کند یعنی چه؟

پرسش:

در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می‌کند یعنی چه؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۲۷ سوره مومنون فرمود: ما به نوح وحی کردیم که در حضور ما و به دستور ما کشتی بسازند تا زمانی که فرمان طوفان آمد و آب از «تنور» فوران کرد. منظور از فوران آب از تنور چیست؟

پاسخ:

معنای ظاهر آیه این است که ما به نوح وحی کردیم کشتی را در حضور ما و مطابق وحی ما بساز و هنگامی که فرمان ما برای غرق افراد سرکش قوم نوح فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.

این آیه نکات بسیار زیبایی دارد که یکی از آنها همین مطلب تنور است.

حضرت نوح بعد از صبر زیاد از خدا تقاضای عذاب کرد. عذابی که خدا برای قوم نوح در نظر گرفت سیلاب عظیمی بود که انسانها و حیوانات را نابود می‌ساخت، از این رو به حضرت نوح دستور داد کشتی بزرگی بسازد تا خود و خاندان و مؤمنان بر آن سوار بشوند و از هر نو حیوان یک جفت در آن جای دهند تا نسل حیوانات باقی بماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۰

چند نکته

۱. فرمود: کشتی را در حضور ما بساز. در حقیقت کار حضرت طبق وحی الهی و برنامه از پیش تعیین شده بود، حتی برخی از آیه استفاده می‌کنند که صنعت ساخت کشتیهای عظیم سرچشمه الهی دارد، لذا: «فَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِ» ما به او وحی کردیم که کشتی بساز.» بعد فرمود: با نظر ما باشد: «بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا» این برنامه طبق برنامه وحی و نظارت الهی سامان یافت تا کار با خیال آسوده پیش رود و نیز برنامه ریخته شده کاملًا اجرا بشود.

۲. فرمود: «إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ؛ تا آنگاه که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، و تنور فوران کرد!» واژه تنور به همان معنای تنور فارسی است. مفسران گفته‌اند تنور محلی است که در آن آتش می‌افروزند تا نان پخته شود و مقصود از آن در این آیه این است که سطح آب زیرزمینی آنقدر بالا آمده که از داخل تنورهای منازل، که معمولًا در نقطه پایینن ساخته می‌شود، بیرون زد و این یکی از نشانه‌های آن عذاب الهی بود. لذا فرمود وقتی این نشانه ظاهر شد، «فسلک فیها من کل زوجین اثنین؛ از هر حیواناتی یک جفت را داخل کشتی ببرید» در احادیث هم اشاره شده است که آب از درون تنورها جوشید و بیرون آمد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۱

به احتمال دیگر

معنای مجازی مواد باشد، یعنی تنور خشم پروردگار فوران کرد. در حقیقت جوشیدن تنور اشاره به خشم پروردگار است همانطور که در فارسی گفته می‌شود خشم او تنوره کشید. البته مانعی ندارد که آیه شریفه به هر دو معنا اشاره داشته باشد، هر چند با احتمال اول سازگارتر است.

۳. در آیه ۲۶ همین سوره می‌خوانیم «قَالَ رَبِّ انصُرْنِی بِمَا کَذَّبُونِ؛ پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.»

در سوره نوح هم می‌خوانیم «وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْکَافِرِینَ دَیَّاراً؛ «۱» پروردگارا! بر زمین از کافران هیچ ساکن خانه‌ای وا مگذار!»

حضرت نوح بعد از آن ملاحظه لجاجتهای فراوان نفرین کرد همچنین می‌فهمیم که خداوند به مخالفان مهلت می‌دهد شاید سرعقل بیایند و دست از لجاجت بردارند و این یک سفت الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۳

آیا شیطان می‌تواند بر پیامبر نفوذ کند؟

پرسش:

آیا شیطان می‌تواند بر پیامبر نفوذ کند؟ توضیح پرسش:

در آیه ۴۲ سوره یوسف خداوند می‌فرماید: «فَأَنسَاهُ الشَّیطَانُ ذِکْرَ رَبِّهِ؛ و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد» آیا شیطان در حضرت یوسف نفوذ کرده است؟

پاسخ:

خداوند در سوره یوسف آیه ۴۲ می‌فرماید: «وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْکُرْنِی عِندَ رَبِّکَ فَأَنسَاهُ الشَّیطَانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ؛ و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد.» «۱»

داستان به دو نفری مربوط می‌شود که همراه یوسف (ع) در زندان بودند. بعد از آنکه حضرت یوسف در ماجرای زلیخا، پاکی خود را نشان داد و به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۴

زندان افتاد، دو نفر زندانی را با او همراه کردند. «۱» یکی از آنها گفت: در خواب دیدم که انگور می‌فشارم و از آن شراب می‌گیرم. دیگری هم گفت: من هم در خواب دیدم که نان بر سرم گذاشته‌ام و می‌گردم و پرندگانی از آن نان می‌خورند. آن دو از حضرت یوسف خواستند خوابشان را تاویل کند. حضرت ابتدا مطالبی از اعتقادات به آنها یاد داد، آنگاه فرمود: یکی از شما ساقی پادشاه و دیگری کشته (اعدام) می‌شود و پرندگان از سر او خواهند خورد. آنگاه یوسف رو به یکی از آن دو نفر که می‌دانست نجات می‌یابد، گفت: نزد اربابت از من یاد کن.

ولی شیطان یادآوری به ارباب را از یاد او برد و یوسف چند سالی در زندان ماند. «فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ» تعبیر قرآن بضع (کمتر از ده سال) است.

برخی از مفسران گفته‌اند: یوسف قبل از این ماجرا، حدود ۵ سال در زندان بود، بعد از آن هم ۷ سال و در مجموع نزدیک به ۱۲ سال در زندان ماند.

دو نکته مهم

۱. آیا شیطان یادآوری یوسف را از ذهن زندانی برد یا یادآوری رب را از یاد یوسف برد؟

۲. آیا اینکه یوسف از او خواست نزد اربابش وساطت کند آیا این با توکل بر خدا منافات ندارد؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۵

۱. در جمله «فَأَنسَاهُ الشَّیطَانُ؛ شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد.» اگر بگوییم ضمیر «او» در «انساه» به زندانی بر می‌گردد، مشکلی نخواهیم داشت چون آن شخص وقتی پیش ملک مصر رفت، شیطان در ذهن او تصرف کرد و پیامبر چند سال بیشتر در زندان ماند و دست او برای فریب انسانها بیشتر باز باشد و از روشنگری و هدایت‌های حضرت یوسف جلوگیری کرد؛ اما اگر «او» را به حضرت یوسف برگردانیم، با مخالفت شدید برخی از مفسران روبه‌رو می‌شویم، چون اگر بگوییم شیطان یاد خدا را از ذهن یوسف برد، با آیات دیگر قرآن ناسازگار خواهد بود. چون اگر چه ممکن است بتوانیم توجیه بکنیم و بگوییم «حضرت ترک اولی انجام داد و به عنوان تنبیه مدت بیشتری در زندان ماند،» ولی اصل تصرف شیطان در او- با چشم پوشی از مقام نبوت- با آیات دیگر قرآن که حضرت یوسف را مخلص و خالص شده معرفی می‌کند، ناسازگار است، زیرا شیطان بر انسانهای مخلص تسلط ندارد.

۲. در مورد «ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ» گفته‌اند وقتی «ظن» با «أنّ» بیاید، به معنای یقیین و اطمینان است. «۱» یوسف می‌دانست که زندانی نجات

پیدا می‌کند و بعد از آن خوابش هم متوجه شده بود که او ساقی پادشاه و از مقربان درگاه ملک مصر می‌شود، لذا گفت: به یاد من باش و نزد أربابت از من یاد بکن.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۶

این با مقام توکل ناسازگار نیست، چون اینکه انسان در موقعیت سخت، برای نجات خود تلاش و از وسائل عادی مثل وکیل و ... استفاده بکند، امری طبیعی و معقول است و بدین معنا نیست که انسان اسباب طبیعی را مستقل از خدا و اصیل می‌داند و خدا را کنار گذاشته است؛ بلکه توجه دارد که این وسائل را خدا فراهم کرده است تا در طول اراده الهی، برای انجام کارها استفاده کند و این به معنای نفی اراده الهی، مستقل دانستن اسباب و فراموش کردن قدرت الهی نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۷

فصل ششم: رستاخیزشناسی

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟

پرسش:

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؛ «۱»

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!»

در ادامه در توصیف این دو بهشت، می‌فرماید: «ذَوَاتَا أَفْنَانٍ؛ که (آن دو بوستان) دارای (انواع درختان میوه و) شاخساران است.»

در آیات بعدی هم اوصاف دیگری را تشریع می‌کند، از جمله می‌فرماید: «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ؛ در آن دو (بوستان) دو چشمه‌سار روانند.» در آیات بعدی میوه‌های آنها که به صورت جفت است، اشاره می‌کند.

دو نکته:

الف. مفسران در مورد این دو بوستان چند احتمال داده‌اند. ۱. بهشت جسمانی و بهشت معنوی. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۰

۲. بهشتی که در مقابل اعمال به ما می‌دهند و بهشتی که لطف الهی است.

۳. بهشت اطاعت و بهشت ترک گناه. «۱»

مانعی ندارد که همه این معانی درست باشد، حتی ممکن است اشاره به بهشت‌ها یا مراتب دیگری از بهشت هم باشد که خداوند در اختیار انسانهای پارسا قرار می‌دهد.

ب. اگر خدا محبوب ماست «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ؛ «۲»

و [لی کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست دارند.» و اگر خدا زیباترین کمالها را دارد و انسان فطرتاً عاشق اوست، ترس از او چه معنایی دارد و چرا کسی که از خدا بترسد، پاداش بیشتری دارد؟

پاسخ این است که ترس از خدا به معنای ترس از ذات خدا نیست؛ ترس از مقام اوست. «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است.» برای مثال اگر همسایه شما، قاضی باشد، چه بسا با او روابط خیلی خوبی

داشته باشید؛ اما وقتی در دادگاه مقابل او قرار می‌گیرید، از جایگاه او هراس دارید، چون ممکن است حکمی که صادر می‌کند، علیه شما (به فرض مجرم بودن) باشد. هر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۱

مجرمی از مقام قاضی هراس دارد، هر چند خود قاضی بسیار رحیم و مهربان باشد.

در «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» مقام پروردگار، مقام داوری و عدالت در روز رستاخیز است و ما مقابل خدایی قرار می‌گیریم که داور و عادل است.

از خدا می‌ترسیم، چون کارهای بدی داریم و در حقیقت ترس ما از مقام خدا، به معنای ترس از عدالت و داوری او و ترس از اعمال ناپسند خودمان است.

برخی از مفسران «۱» ترس از مقام خدا را به ترس از مواقف قیامت، ترس از حضور در پیشگاه او برای حساب، ترس از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به انسانها یا ترس از دوزخ دانسته‌اند که ممکن است همه این موارد به ترس از عدالت و داوری خدا باز گردد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۳

شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۹ پرسش:

شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟ توضیح پرسش:

برخی در مورد شفاعت ایرادهایی مطرح می‌کنند، مانند اینکه:

۱) اعتقاد به شفاعت سعی و تلاش را دچار تردید می‌کند؛

۲) مخصوص جامعه‌های عقب مانده است؛

۳) موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیتها می‌شود؛

۴) نوعی شرک و چندگانه پرستی و مخالف قرآن است؛

۵) موجب دگرگون شدن احکام و اراده خدا می‌شود.

با این وصف آیا می‌توان به شفاعت معتقد بود؟

پاسخ:

شفاعت بحث بسیار گسترده‌ای دارد و در آیات متعددی مطرح شده است. مفسران وقتی بحث شفاعت را مطرح می‌کنند، معمولًا اقسام آن را بیان می‌دارند؛ شفاعت برای چه کسانی و در مورد چه گناهانی است؟ آیا شفاعت تبعیض است؟ و ... در تفاسیر مثل نمونه و المیزان معمولًا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۴

بعد از آیات اوایل سوره بقره مثل آیه ۴۸، بحث شفاعت مطرح می‌شود و چون ما راجع به شفاعت بحث کرده‌ایم، اینک به صورت اجمالی پاسخ می‌دهیم.

آیات شفاعت چند دسته است:

۱. رد شفاعت: مانند: آیه ۴۸ بقره که می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ؛ و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود.» «۱»

۲. پذیرش مشروط شفاعت: «قُل لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً؛ «۲»

بگو: تمام شفاعت فقط از آنِ خداست.»، «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى؛ «۳» و (فرشتگان) جز برای کسی که (خدا از او) خشنود

باشد، شفاعت نمی‌کنند.» و «مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ «۴» کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟!»

بر این اساس شفاعت هست و مخصوص خداست و برخی از انسانها اذن شفاعت می‌دهد.» در سوره مریم هم می‌فرماید: «لَّا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْداً؛ «۵»

صاحب شفاعت نمی‌باشند، جزکسانی که از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته‌اند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۵

در احادیث هم گاهی اوقات قیدهایی آمده است. مثلًا در روایتی نقل شده است: «لاینال شفاعتنا من استخف بالصلاه؛ شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.»» دو تصور از شفاعت

شفاعت را می‌توانیم به دو گونه تصور کنیم:

الف) تصورعامیانه: مثلًا وقتی افراد وارد بعضی مراکز می‌شوند، برای انجام غیرقانونی کارشان یا نادیده گرفته شدن خطاهایشان به افراد صاحب نفوذ آنجا متوسل می‌شوند و به کمک و ضمیمه آنها کارشان را پیش می‌برند، چون شفاعت به معنای ضمیمه کردن دو چیز به هم است.

ب) تصور صحیح: انسان با خدا ارتباط داشته باشد و مورد رضایت او واقع شود و زمینه‌های شفاعت را در خود به وجود بیاورد. خداوند هم به افرادی اجازه بدهد از اینها شفاعت بکنند، یعنی شفاعت از بالاست؛ نه از پائین و به معنای تبعیض و پارتی‌بازی. در حقیقت خداوند از شفاعت دو هدف دارد:

۱. مقام شفاعت کنندگان (أنبیاء، اولیاء، شهداء و ...) را بزرگ بدارد، به آنها اجازه شفاعت دهد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۶

۲. مقام گناهکاران توبه کننده‌ای را که به خاطر ارتباط معنوی با خدا یا أولیای او، مورد رضایت الهی واقع شده‌اند، ارتقا دهد و آنان را مشمول شفاعت خود سازد.

این اعتقاد نمی‌تواند شرک، کفر و چندگانه پرستی باشد، چون ما شفیع را نمی‌پرستیم؛ بلکه خدا خودش شفیع را قرار می‌دهد و- طبق آیات قرآن- به او اذن شفاعت می‌دهد. در شفاعت قرآنی کسی در عرض خدا نیست؛ بلکه در طول اراده الهی است و اصلًا با اراده الهی است که شفاعت صورت می‌گیرد.

اعتقاد به شفاعت موجب رکود تلاش هم نمی‌شود؛ بلکه پیام شفاعت این است که انسان باید تلاش و کوشش بکند تا مورد رضایت الهی واقع و شایسته شفاعت بشود وگرنه اینکه انسان گناه بکند و امیدوار به شفاعت دیگران باشد، همان تصور عامیانه از شفاعت است. پس اعتقاد آگاهانه به شفاعت موجب تشویق به گناه نمی‌شود و انسان را به تنبلی و سستی نمی‌کشاند، چون گناهکار کاهل، ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او ندارد و اصلًا شایسته شفاعت نیست. «۱» شفاعت خود عامل حرکت مثبت است و مهم‌ترین نقشش این است که گناهکار از درگاه الهی ناامید نشود و بیشتر در گناه فرو نرود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۷

شفاعت به مفهوم دگرگونی احکام خدا نیز نیست، منظور از دگرگونی این است که خدا بخواهد کسی را عذاب کند و شفیع مانع شود. مثلًا واسطه ۱- از نزدیکان رئیس اداره خواست رییسی را به نفع این شخص تغییر و او را از مجازات نجات می‌دهد یا پاداشی را که شایسته‌اش نیست، به او می‌دهد، یعنی اثر از پایین به بالاـ (شفاعت منفی) است. در شفاعت قرآنی اثر از بالا به پایین است، یعنی خدا «۱» اراده می‌کند که مثلًا امام حسین (ع) از ما شفاعت بکند. براساس آیه: «مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» «۲» خدا باید اذن بدهد. فرق إذن و اجازه در این است که اذن قبل از عمل و اجازه بعد از عمل است، یعنی باید اذن قبلی باشد تا شفاعت صورت

بگیرد.

وقتی خدا «۳» می‌خواهد پیامبر اسلام، شهداء، ... شفاعت بکنند، مقام اینها ظاهر می‌شود و این نوعی احترام است «۴» پس اثر از بالا به پایین است و تغییر در اراده الهی نیست؛ بلکه شفاعت یکی از قانونهای الهی است. البته شرایطی هم قرار داده است و هر کسی آنها را داشته باشد، شایسته شفاعت می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۸

نکته آخر اینکه: شفیعانی که در منابع اسلامی (قرآن و سنت) به آنها اشاره شده است، مانند پیامبران، علما، شهدا، مؤمنان، ملائکه و فرشتگان الهی، خویشاوندان انسان، اهل البیت حتی روزه و صفاتی مثل امانتداری می‌توانند شفیع انسان در روز قیامت شوند، یعنی این صفات و افراد می‌توانند فرد را به مرتبه بالاتری از معنویت و کمال برسانند و از بعضی پیامد لغزشها و نقصانها نجاتش بدهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۹

منظور از جنبده‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟

پرسش:

منظور از جنبده‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟ پاسخ:

در سوره نمل می‌خوانیم:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ؛ «۱»

و هنگامی که گفتار (: فرمان عذاب) برآنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند.»

ظاهر آیه در مورد مجازاتهایی است که به مشرکان وعده داده شده، یا مربوط به وقوع رستاخیز و نشانه‌هایش است؛ حوادث هولناکی که هنگام وقوع رستاخیز بروز می‌کند و درهای توبه به روی بشر بسته می‌شود.

طبق برخی تفاسیر «۲» مقصود زمان رجعت است؛ زمان محدودی که قبل از پایان جهان پیش می‌آید و برخی از مومنان خالص و کافران و منافقان زنده می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۰

واژه «دابّه» به معنای جنبنده در این آیه می‌تواند انسان یا حیوان باشد. روایات درباره این جنبنده نیز چند نوع است:

۱. موجودی غیرعادی که با شکلی عجیب و به گونه‌ای معجزه آسا می‌آید و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌کند.

۲. انسان فوق العاده و فعالی که صفوف مسلمانها را از منافقان جدا و آنها را نشانه گذاری می‌کند.

الف. این انسان امیرمومنان علی (ع) است.

ب. مقصود امام مهدی (عج) است. «۱»

این آیه مربوط به رجعت دانسته شده است. پیامبر (ص) هم فرمود: جنبنده زمین فرد نیرومندی است که کسی نمی‌تواند از دست او فرار کند. او بر پیشانی مؤمن و کافر علامت می‌گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه او است.

ممکن است برخی از تعبیرات این روایت کنایی باشد. مثلًا شاید منظور از جدا کردن مومن و کافر این باشد که مردم در موافقت و مخالفت امیرمومنان (ع) همانطور که در دنیا دو گروه شدند، در آخرت هم از هم جدا می‌شوند. شاید مقصود از انگشتر سلیمان و عصای موسی هم حکومت و قدرت باشد؛ پس معنای آیه می‌تواند عام و شامل هر جنبنده‌ای، باشد که در آستانه رستاخیز ظاهر

می‌شوند و با مردم سخن می گویند. این مطلب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۱

ممکن است شامل پیشوایان حق باشد که از مصادیق کامل آن امیرمومنان علی و امام زمان (ع) است. برخی روایات هم موید این نظر است.

آیه ۸۲ تا ۸۵ سوره نمل در مورد رجعت است و روایات متعددی هم در این باره در تفسیر صافی هست. «۱»

دجال و رجعت

واقعه رجعت و ظهور دجال از نشانه‌های برپاشدن قیامت است و منظور روایاتی که آیه را در مورد رجعت می‌دانند، این است که امیرمومنان علی (ع) در آن موقع زنده می‌شود، چنانکه برخی از روایات رجعت می گویند مومنان خالص، کافران خالص و مومنان بزرگ و مشهور در زمان رجعت باز می گردند و دوره‌ای خاص از حرکت تکاملی بشر آغاز می‌شود.

از میان روایاتی که در مورد دجال، و امیرمومنان (ع) است، در این آیه فقط یک مورد را پیدا کردیم. در کمال الدین از امیرمومنان علی (ع) نقل شده است که حضرت از دجال نام برد و مطالبی راجع به او و کشته شدنش بیان کرد و فرمود، «بعد ذلک التامه الکبری؛ بعد از آن واقعه بزرگ روی می‌دهد.» از حضرت پرسیدند واقعه بزرگ چیست، فرمود: «خروج الدّابه.» «۲» معلوم می‌شود که مسئله دابه الارض غیر از جریان دجال است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۲

روایاتی نیز که ذیل آیه دیدیم، اشاره به اینکه دابّه همان دجال است، ندارند، بلکه حضور دجال قبل از این واقعه است.

خلاصه اینکه، حضور دجال مربوط به قیام امام زمان (عج) و دابه الارض مربوط به حوادث آستانه رستاخیز است و پیامبر دابه الارض را علی (ع) می‌داند. طبق روایتی «۱» حضرت علی (ع) خصوصیات دابه را می گوید، اینکه آن موجود عجیب از نزد کوه صفا خارج می‌شود، انگشتری سلیمان و عصای موسی را دارد و مومن و منافق و کافر را از هم جدا می کند، ولی حضرت نامی از او نمی‌برد و مسئله رستاخیز را مطرح می کند، شاید به این خاطر که خود حضرت صحبت می‌فرمود، مصداق را مشخص نکرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۳

آیا مرگ بدست خداست؟

پرسش:

آیا مرگ بدست خداست؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۱۴۵ سوره آل عمران می‌فرماید «مرگ همه انسانها در دست خدا و به وقت معین ثبت است و تا خدا نخواهد، مرگ کسی فرا نمی‌رسد.» با توجه به این آیه، خواست خدا در مورد کسانی که در حادثه‌ای مانند تصادف و به علت رعایت نکردن نکات ایمنی از دنیا می‌روند، چگونه معنا می‌یابد؟

پاسخ:

توضیح آیه:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ كِتَابَاً مُؤَجَّلًا وَمَن يُرِدْ ثَوابَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِی الشَّاكِرِينَ؛ «۱»

هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، که خدا مرگ را مقرر شده معین کرده است و هر کس پاداش این جهان را بخواهد از آن به او خواهیم داد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۴

این آیه شریفه به مسئله مرگ و قطعی بودن زمان مرگ اشاره می‌کند. برای فهم آیه باید مسئله اجل مرگ را توضیح بدهیم.

واژه أجل به معنای مدت معین و آخرین مدت است؛ مدتی که برای چیزی مشخص می‌کنند. أجل و مرگ در قرآن دو نوع است؛ غیرحتمی و حتمی.

الف. أجل غیرحتمی: همان مرگ مشروط است. یعنی گاهی مرگ انسان وابسته به یک شرایطی است که اگر آن شرایط تحقق یابند، مرگ فرا می‌رسد. این نوع مرگ قابل تأخیر است. مثلًا طبق روایات برخی عوامل در آن مؤثرند، مثلًا اگر کسی صله رحم بکند، عمرش طولانی می‌شود یا اگر انسان بهداشت را رعایت بکند عمر زیادتری پیدا می‌کند وگرنه عمرش کمتر می‌شود. بنابراین برخی از مسائل عادی مثل رعایت احتیاط در رانندگی، رعایت مسائل بهداشتی یا برخی مسائل معنوی مثل صدقه، صله رحم و ... اینها می‌توانند مرگ معلق و أجل مشروط را جلو یا عقب ببرند. در سوره نوح می‌خوانیم: «... يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّیً؛ «۱»

تا بخشی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد، و (مرگ) شما را تا سرآمد معیّنی به تأخیر اندازد.»

ب. اجل و مرگ حتمی: مرگی که در وقت معین خود حتماً می‌آید و همه انسانها خواهند مُرد. این یک قانون ثابت در نظام خلقت است. و در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۵

برخی آیات به آن اشاره شده است، از جمله «هُوَ الَّذِی خَلَقَكُم مِن طِينٍ ثُمَّ قَضَی اجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمّیً عِندَهُ» «۱» اجل مسمی به هیچ شکل قابل تغییر نیست. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللّهِ كِتَابَاً مُؤَجَّلًا» «۲» این آیه هم به اجل مقرر شده اشاره دارد.

توضیح بیشتر

انسان به صورت عادی می‌تواند مثلًا ۷۰ سال عمر کند، به شرط اینکه بیمار نشود، در رانندگی بی‌احتیاطی نکند، غذاهای بهداشتی مصرف بکند، گناهی نکند که گرفتار أجل زودرس شود و ...

با توجه به این مقدمه می‌گوییم شکی نیست که خواست خدا مؤثر است. منتها خداوند دو نوع خواست دارد:

۱. خواست حتمی که ظرفیت نهایی جسم انسان است. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» همه خواهند مُرد.

۲. أجل معلق و مشروط که به شرایط بستگی دارد و طبق شرایط کم و زیاد می‌شود.

بنابراین هر دو اراده خداوند است، در عین حال اراده خداوند با اختیار انسان منافات ندارد. در برخی موارد دین اعلام کرده است که اگر کسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۶

گناهی انجام بدهد، أجلش جلو می‌افتد و اگر صله رحم بکند، اجلش به تأخیر می‌افتد. برخی را هم عقل و علم انسان درک می‌کند، مثلًا اگر در رانندگی بی‌احتیاطی بکند أجل جلو و اگر احتیاط بکند، به تأخیر می‌افتد. أجل معلق هم منوط به اراده الهی، منتها مشروط به شرایطی، است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۷

آیه «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ» شامل حال چه کسانی می‌شود؟

پرسش:

آیه «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ» شامل حال چه کسانی می‌شود؟ پاسخ:

خداوند در آیاتی از سوره فجر می‌فرماید:

«یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی؛ «۱»

ای جان آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی، پس در (سلک) بندگان (ویژه) من در آی، و در بهشت من وارد شو!»

توضیح آیه

آیه گویای لطف ویژه خدا به بندگان خاص خود است و از آنها با عنوان (بندگان من) یاد می‌کند و به طور مستقیم به میهمانی فرا می‌خواند و رضایت خود را از آنها اعلام می‌کند. در این آیات چند ویژگی برای بندگان خاص خدا شمرده شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۸

۱. نفس مطمئنه دارند.

۲. به سوی خدا یا ثواب و رحمت او باز می‌گردند.

۳. در سلک بندگان ویژه خدا مورد لطف قرار می‌گیرند.

۴. به بهشت الهی وارد می‌شوند.

۵. از پاداشها و الطاف الهی راضی‌اند.

۶. آنان و خدا از هم رضایت دارند.

منظور از نفس هم همان روح آدمی است که می‌تواند حالات و مراتب مختلفی به خود بگیرد.

نفس مطمئن: روحی که در پرتو ایمان و یاد خدا آرامش می‌یابد. به وعده‌های الهی کاملًا مطمئن است و در برابر حوادث اضطراب به خود راه نمی‌دهد.

نفس راضیه: از خدا راضی است. چون می‌بیند که خدا به تمام وعده‌هایش عمل کرده و پاداشها و نعمتهای زیادی به او داده است. بندگان خاص خدا معمولًا به مقام رضا و تسلیم می‌رسند و هر چه را خدا انجام بدهد، می‌پسندند. این نفس، مرضیه هم هست، یعنی خدا هم از کار و عقاید این شخص راضی است.

توجه به روایت تفسیری

این آیه بر دو نفر «۱» حمزه سید الشهداء (ع) و امام حسین (ع) تطبیق شده است. امام صادق (ع) فرمود: سوره فجر، سوره حسین (ع) است «۲» و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۹

هر کس آن را بخواند در بهشت در درجه او خواهد بود. نیز حکایت شده «۱» که مخاطب «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ؛ ای جان آرام یافته!» شخص امام حسین (ع) است.

با توجه به اینکه اصل سوره مکی است، و حمزه (ع) در مدینه و امام حسین (ع) سالها بعد از پیامبر (ص) در کربلا شهید شدند، نسبت دادن سوره به آن دو از باب تطبیق بر مصداقهای روشن و کامل نفس مطمئن است.

طبق برخی روایات، مقام نفس مطمئنه کامل‌ترین مقام نفس انسانی است و فقط کسانی که به درجه خشوع برسند، می‌توانند به این مقام نائل بشوند. آیه «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ» «۲»

به هر دو مقام راضیه و مرضیه دلالت دارد.

اینکه اینها و خدا از هم راضی‌اند، اشاره به این مطلب است که بنده به مرتبه عالی انسانیت رسیده و اراده‌اش از اراده خدا جدا نیست. چون هر چه خدا می‌پسندد، او هم می‌پسندد و جلوه حق شده است و چیز غیرالهی در وجودش نیست که مورد رضایت نباشد. از همین باب در مورد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۰

أئمه (ع) آمده است که «از اشئنا، شاء الله؛ «۱» هر وقت ما بخواهیم، خدا می‌خواهد.» در مورد حضرت زهرا (س) هم حکایت شده است «۲» که خشم او خشم پیامبر و خشم پیامبر هم خشم خداست و رضایت او رضایت پیامبر و رضایت او رضایت خداست. در حقیقت این نکته بازگشت به همین مطلبی می‌کند که بیان شد. و یکی از احتمالات قوی در مورد آیه است.

کاربردهای واژه نفس در قرآن

این واژه گاهی به معنای شخص و بدن انسان «۳» است، مثل آیات قصاص «نفس بالنفس» در این آیات نفس را در مقابل نفس قرار می‌دهد، منتها بیشتر اوقات منظور از نفس شخصیت، حقیقت و روح انسان است و روح خودش مراتبی دارد و تعبیرات متعددی از آن و مراتبش در قرآن آمده است. گاهی فرمود «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» «۴» یا «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» «۵»

در این آیات خداوند به نفس انسان و حالت تسویه‌اش سوگند یاد می‌کند که خدا و فرشتگان خوبیها و بدیها را به او الهام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۱

می‌کنند و از «نفس ملهمه» و «نفس مسوّمه» یاد می‌کند. در سوره قیامت هم «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» «۱» به «نفس لوامه» سوگند می‌خورد؛ نفسی که انسان را هنگام انجام کار زشت سرزنش و دچار نوعی عذاب وجدان می‌کند. گاهی هم سخن از نفس اماره است، مثل «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» «۲» ی عنی نفس انسان بسیار به کارهای بد فرمان می‌دهد.

نفس دو سویه است؛ از یک جهت کارهای نیک به او الهام می‌شود و از جهتی کارهای بد. طبق برخی روایات ذیل آیات سوره مبارکه ناس، گویا نفس انسان دو گوش دارد که در یکی الهامات شیطانی و در دیگری الهامات الهی توسط فرشتگان دمیده می‌شود. براساس تعبیر دیگر «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» «۳»

انسان در معرض دو نوع خواسته است؛ گاهی به طرف خواسته‌های بد می‌رود و حتی آن خواسته‌ها انسان را به طرف خود می‌کشد و به او دستور می‌دهد نفس أمّاره گاهی هم به طرف خواسته‌های خوب می‌رود و او را به طرف نیکی می‌کشد که آن وقت به آن نفس لوّامه می‌گویند. این نفس در مراحل عالی به جایی می‌رسد که نفس راضیه و مرضیه و مطمئنه می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۲

گاهی اوقات انسان نفس بد فرما و أماره خود را سرکوب می‌کند و به طرف کارهای نیک می‌رود. مراتب عالی راضیه و مرضیه و مطمئنه را می‌پیماید. گاهی هم انسان به ندای نفسی که الهام به نیکی می‌کند گوش نمی‌دهد و به نفس اماره میدان می‌دهد. پس همه این مراتب به صورت بالقوه در وجود انسان هست و به عهده انسان است که یکی را به فعلیت برساند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۳

وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟

اشاره

پرسش:

وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟ پاسخ:

حوادث قبل از رستاخیز

حوادث قبل از رستاخیز حوادث مهمی قبل از واقع شدن رستاخیز اتفاق می‌افتد و قرآن کریم به تعدادی از آنها اشاره کرده است. حتی در سوره محمد (ص) «۱» سخن از اشراط الساعه (نشانه‌های رستاخیز) آمده است. مفسران در مورد علامتهای رستاخیز نکاتی را بیان کرده‌اند، مانند:

۱. بعثت پیامبر: «۲» طبق برخی روایات یکی از نشانه‌های رستاخیز بعثت پیامبر اکرم (ص) است و این نشان می‌دهد رستاخیز نزدیک شده است، چون پیامبر اسلام پیامبر خاتم و آخر الزمان می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۴

۲. نزول قرآن؛

۳. شق القمر؛ «اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ» «۱»

در این مورد دو احتمال هست؛ اینکه مقصود شق القمر زمان پیامبر یا شکافته شدن ماه در آستانه رستاخیز باشد.

۴. قیام حضرت مهدی (عج): و همچنین برخی از کارهای دیگر که طبق روایات پیش از ظهور روی خواهد داد، مانند شیوع شرب خمر و ....

۵. دود آشکار: «یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخَانٍ مُبِینٍ؛ «۲»

(و منتظر) روزی باش، که آسمان دودی آشکار آورد.» منظور از آن دود شرر باری است که بر سر مجرمان می‌ریزد یا قحطی یا چیز دیگری مورد نظر است.

کوهها در آغاز قیامت

هشت تغییر در مورد وضع کوهها در آستانه رستاخیز مطرح شده که به نظر برخی مفسران اشاره به هشت مرحله است که طی آن کوهها تحولات خاصی پیدا می‌کنند و نشانه‌های رستاخیز آشکار می‌شود. چون کوهها از پدیده‌ها و نشانه‌های عظمت و استواری کره زمین هستند، قرآن کریم به آنها اشاره می‌کند که چگونه در آستانه قیامت در هم پیچیده و متلاشی می‌شوند. هشت تغییر یا مرحله چنین است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۵

۱. لرزش کوهها؛ «۱»

۲. لرزش شدید کوهها: در سوره حاقه فرمود: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ؛ «۲» کوهها از جا کنده می‌شوند.»

۳. حرکت کوهها: «وَتَسِیرُ الْجِبَالُ سَیْراً؛ «۳»

کوهها حرکت می‌کنند.»

۴. کوبیده شدن کوهها: «فَدُکَّتَا دَکَّهً وَاحِدَهً؛ «۴»

در هم کوبیده می‌شوند.»

۵. کوهها همچون توده شن متراکم: «کَثِیباً مَّهِیلًا» «۵» ۶. گرد و غبار شدن کوهها: «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسّاً فَکَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثّاً؛ «۶»

و کوهها کاملًا خرد شوند، و غباری پراکنده شوند.»

۷. کوهها همچون پشم حلاجی شده: «وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ؛ «۷»

و کوهها همچون پشم رنگینِ زده شده‌اند.»

۸. کوهها همچون شبح سراب مانند: «وَسُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکَانَتْ سَرَاباً؛ «۸» و کوهها روان شود و سراب گردد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۶

چگونگی اتفاقات هشت گانه و وضعیت جهان

علت وقایع ممکن است برخورد سیارات، انفجارات هسته‌ای، تجلی الهی و ... باشد.

وضعیت جهان در آستانه رستاخیز در هم ریخته می‌شود، از جمله:

۱. شکافته شدن دریاها: «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ؛ «۱»

و هنگامی که دریاها (به روی یکدیگر) شکافته شود (و به هم بپیوندد).» و «سُجِّرَتْ؛ «۲»

برافروخته (و پُر) شوند.»

این حالت شاید به خاطر زلزله‌های شدید، جدا شدن اکسیژن و هیدروژن آب دریا، متلاشی شدن کوهها و ریختن آنها در دریاها یا تغییرهای دیگری باشد. در آیات قرآن سخن از زلزله‌های عظیم، نه تنها در مورد کوهها، بلکه به صورت فراگیر به میان آمده است:

«إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ؛ «۳»

زلزله روز رستاخیز چیز بسیار بزرگی است.»

۲. تاریکی خورشید و ماه: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ؛ «۴»

هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود، و هنگامی که ستارگان بی‌فروغ شوند (و سقوط کنند)» در حقیقت انرژی درونی خورشید تمام می‌شود، همانطور که عده‌ای از کیهان شناسان در مورد بعضی ستارگان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۷

دور دست می‌گویند از حالت معمولی خود خارج می‌شده و به صورت سیاه چاله در آمده‌اند.

۳. شکافته شدن کره‌ها: «إِذَا السَّماءُ انشَقَّتْ» «۱»

و «إِذَا السَّماءُ انفَطَرَتْ» «۲»

و «وَإِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ» «۳» «... فُرِجَتْ» بنابراین در روز قیامت کل جهان درهم پیچیده می‌شود و حرکت شدید دورانی را آغاز می‌کند: «یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً» «۴»

و «یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ كَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» «۵» ی عنی همه منظومه‌های هستی مانند طومار درهم پیچیده می‌شوند. بنابراین رستاخیز وضعیت کل جهان را به هم می‌زند و مخصوص کوهها نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۹

قیامت چه مراحلی دارد؟

پرسش:

قیامت چه مراحلی دارد؟ و چرا از آن با واژه‌های گوناگون مثل ساعه «۱»، بعث، نشر و ... نام برده شده است؟

پاسخ:

قیامت نام‌های متعددی دارد و به نظر برخی مفسران نام‌های متعدد به مراحل قیامت اشاره دارند. نام‌هایی مثل قیامت، قیام الساعه و ... حدود هفتاد مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. به برخی از این نام‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. الساعه: با توجه به اینکه ساعت جزئی از زمان است، پیام اینگونه آیات این است که در قیامت زمان مثل موجود زنده‌ای می‌شود که به پا می‌خیزد و قیامت، روز به پا خاستن است.

۲. بعث: «وَأَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَن فِی الْقُبُورِ» «۲»

و «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» «۳»

قیامت روزی است که قبرها برانگیخته و زیر و رو می‌شوند. این برانگیختن و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۰

دوباره به پا خاستن افرادی که در قبور هستند، از جلوه‌های رستاخیز و مراحل آن است.

۳. حشر: این واژه به معنای جمع کردن است. «وَإِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ» «۱»

ترکیبهای مختلف حشر حدود ۳۰ بار در قرآن کریم به کار رفته و منظور این است که در روز قیامت افراد سوق داده و جمع می‌شوند.

۴. إحیاء موتی: به این نام (رستاخیز مردگان) در قرآن کریم زیاد اشاره شده است. برخی رستاخیز را معادل برخاستن مردگان می‌دانند، به عبارت دیگر رستاخیز به معنای مُرده است و رستخیز یعنی برپاخاستن مردگان.

۵. نشر: در اصل به معنای گستردن است و منظور از آن در «کَذلِکَ النُّشُورُ» «۲»

و «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» «۳»

انتشار انسانها در رستاخیز در نقاط مختلف یا انتشار نامه‌های اعمال آنها است.

۶. معاد: «کَمَا بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ؛ «۴»

همان گونه که (آفرینش) شما را آغاز کرد، (به سوی او) باز می‌گردید.» به معنای بازگشت انسان به حیات مجدد است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۱

۷. رجوع: «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَهُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَیْنَا تُرْجَعُونَ» «۱»

به معنای بازگشت به سوی خداست. رجوع إلی الله حدود ۱۰ بار در قرآن با بیانهای مختلف مطرح شده است، مانند «إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ» «۲» ۸. لقاء الله: «کَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» «۳»

برخی لقاء الهی در رستاخیز را منکر می‌شوند. مفسران در این باره اختلاف نظر دارند و مقصود از لقای الهی را ملاقات فرشتگان حساب و جزاء یا ملاقات حکم و فرمان خدا می‌دانند. مسلماً ملاقات حسی خدا مقصود نمی‌باشد، چون خدا جسم نیست. پس مقصود ملاقات شهودی و باطنی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۳

نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟

پرسش:

نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟ پاسخ:

مقصود از نامه اعمال

حداقل پنج دیدگاه در این باره وجود دارد:

۱. برخی فکر می‌کنند اعمال انسان، مثل نامه روی کاغذ نوشته و به دست فرد داده می‌شود و او سطر به سطر می‌خواند؛ اما چون چنین نامه‌ای ممکن است قابل پذیر و بسیار پر حجم باشد، پس مقصود چیز دیگری است.

۲. نامه عمل همان روح آدمی است که اعمال در او به نوعی رسوخ پیدا می‌کند و باقی می‌ماند. «۱»

۳. نامه عمل، حقایق اعمال انسان را در بر دارد.

۴. اعمال در روح انسان اثر می‌گذارند. اثراتی هم در فضا و هوا دارد. مجموع این اثرات را به دست صاحب عمل می‌دهند. به عبارت دیگر نامه پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۴

اعمال، اثرات اعمال ماست که در فضا، اطراف و جانمان اثر می‌کند و این آثار در روز قیامت قابل بازیابی است، به گونه‌ای که

می‌توان آن را به صورت عینی نشان داد.

۵. نامه اعمال ضمیر باطن و وجدان مخفی است که در روان‌شناسی مطرح است.

مانعی هم ندارد که نامه عمل فراتر از همه موارد فوق و در برگیرنده آنها باشد.

نکته

ثواب و عقاب نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل را نمایش می‌دهد. تجسم اعمال «۱» هم در حقیقت نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل است که انسان می‌بیند چند کار خوب یا بد انجام داده است.

انواع نامه عمل

در قرآن گاهی از نامه عمل شخصی، زمانی از نامه عمل امتها و گاهی نامه عمل کل بشر سخن گفته می‌شود. در سوره اسراء می‌فرماید: «نامه اعمالش را برگردنش آویخته‌ایم.» «۲» یعنی هر کسی نامه عمل شخصی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۵

در سوره جاثیه از نامه عمل هر ملت یاد می‌کند: «کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعَی إِلَی کِتَابِهَا؛ «۱»

هر امتی به سوی نامه (اعمال) ش فراخوانده می‌شود.»

نامه عملی هم همه انسانها دارند «وَکُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُبِینٍ» «۲»

در این آیه سخن از شخص یا ملت خاص نیست؛ همه چیزها در یک نامه عمل روشنی جمع می‌شود. بنابراین اعمال انسان می‌تواند آثار شخصی، اجتماعی یا جهانی داشته باشد. بر این اساس وظایف انسان هم، شخصی، ملی یا جهانی باشد.

تعبیرهای مختلف از نامه اعمال در قرآن

۱. کتاب «۳»

۲. زبر: صفحه آهنی «۴»

۳. طائر: پرنده‌ای که فال نیک و بد به آن می‌زنند «۵»

۴. امام مبین: لوح محفوظ که نامه اعمال همه انسانها در آن هست. «۶»

فلسفه نامه عمل

هدف از یادآوری و تکرار نامه عمل، استفاده از کارکرد تربیتی آن است. گویا انسان احساس می‌کند همیشه دوربینی همراهش

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۶

هست که همه اعمال او را ضبط می‌کند، برای همین می‌کوشد کار ناشایستی از او سر نزند.

خداوند می‌خواهد در صحنه هستی چنین حالتی برای انسان پیدا بشود و او خود را همیشه در حضور مأموران الهی ببیند تا دستورات الهی را انجام بدهد و گناه نکند.

همچنین نامه عمل در روز رستاخیز، اتمام حجت با انسانی است که می‌خواهد او را به دوزخ ببرند و نامه عمل جای انکار برای او باقی نمی‌گذارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۷

نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟

پرسش:

نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟ پاسخ:

خدا ناظر اعمال و نویسنده واقعی ماست. البته او کارهایش را با واسطه انجام می‌دهد، لذا در برخی آیات «۱» از نویسندگان خاصی (رقیب و عقید) یاد شده است.

رقیب و عقید نام یا صفت دو فرشته است که یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ بر اعمال انسان نظارت می‌کنند. به عبارت دیگر، غیر از اینکه در روز رستاخیز اعضای انسان و موجودات شاهد بر اعمال انسان هستند، کارها در روح انسان نیز ضبط می‌شود و جان انسان تجلی اعمال اوست؛

همانطور که این اعمال در صحنه هستی باقی می‌مانند. در حقیقت قرآن هشدار می‌دهد که شما از همه طرف در محاصره خدا و مأموران الهی هستید. پس مراقب اعمال خود باشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۹

منظور از نفخ صور چیست؟

پرسش:

منظور از نفخ صور چیست؟ پاسخ:

مسئله نفخ صور در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در سوره زمر می‌فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّماوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ؛ «۱»

و در شیپور دمیده می‌شود، پس کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمین هستند مدهوش می‌شوند (و می‌میرند)، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس [بار] دیگر در آن (شیپور) دمیده می‌شود، و ناگهان آنان ایستاده‌اند، در حالی که منتظر (حساب) هستند!»

در این آیه شریفه سخن از دو نفخ صور است؛ اولی (نفخه مرگ) وقتی است که همه می‌میرند و از دنیا می‌روند و دومی (نفخه حیات) زمانی است که در شیپور دمیده می‌شود و همه برای حساب و کتاب زنده می‌شوند، «إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ» مگر کسی که خدا بخواهد از این مرگ نجات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۰

ی

ابد. گروهی برخی این عده را فرشتگان بزرگ مثل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ... می‌دانند. عده‌ای هم شهدا و حتی حاملان عرش الهی را به این جمع اضافه کرده‌اند، به نظر مفسران دلیلی برای زنده ماندن، جز اسرافیل، نداریم که البته او هم در نهایت خواهد مرد. بنابراین، همه موجودات بعد از نفخه صور اولی اول خواهند مُرد و با نفخه صور دوم زنده خواهند شد.

معنای صور

صور به معنای شیپور «۱» است. در روزگار گذشته با شاخ گاو و دیگر حیوانات درست می‌کردند و برای آگاه ساختن قافله‌ها هنگام حرکت یا ایستادن در این شیپور می‌دمیدند. مقصود از آن در آیه شاید کنایه از فرمان پایان جهان باشد. این احتمال هم هست که شیپوری واقعی و با طراحی خاص باشد که بتواند صیحه عظیمی به وجود آورد. این احتمال با ظاهر روایات هم سازگارتر است. به هر حال همه مردم در اثر صدای بسیار عظیم آن خواهند مُرد.

تعابیر دیگر: صَيْحَةً «۲»، نَقر «۳» (کوبیدن چیزی، مثل منقار پرنده بر جایی)، الصَّاخَّةُ «۴» (صدای شدیدی که گوش را کر می‌کند.)، الْقَارِعَةُ «۵» (کوبنده) زَجْرَه «۶» (راندن با صدای بلند)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۱

به هر حال وقتی حضرت اسرافیل «۱» (فرشته نفخ صور) صور اول را بدمد ابتدا همه موجودات و سپس خودش می‌میرند و در نفخه صور دوم که با فاصله ایجاد می‌شود، همه موجودات زنده و در صحنه محشر حاضر می‌شوند.

نکته تربیتی نفخ صور: مرگ و حیات به دست خداست، زندگی پایدار نیست و همه باید برای رستاخیز آماده باشیم.

عالم برزخ

در آیه ۶۸ سوره زمر تعبیر «ثم» هست، یعنی بین نفخ صور اول و دوم فاصله زیادی هست. به صورت طبیعی انسانهایی که از دنیا می‌روند، برزخی دارند و فاصله زیاد بین دو نفخه هم قاعدتاً از برزخ مستثنی نخواهد بود.

برزخ به معنای چیزی است که بین دو چیز حائل شود. به فاصله بین مرگ تا نفخ صور دوم و قیامت هم برزخ می گویند.

روشن‌ترین آیه در این باره چنین است:

«مِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَی يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ «۲»

به دنبال آنها برزخی می‌آید تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

آیات دیگری هم به این مطلب اشاره دارد، مانند آیاتی که به حیات شهیدان اشاره دارند، مثل «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ» «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۲

زنده بودن شهدا جسمانی و فعلی نیست، پس حیات برزخی است. در چند جا به این مطلب اشاره شده است، از جمله در مورد عذاب شدن فرعون در هر صبح و شام، دیگری در مورد حبیب نجار (مؤمن آل‌فرعون) «۱» که به کمک رسولان مسیح به انطاکیه آمد و شهید شد و سخنانی از او در قرآن نقل شده است. «۲»

در سوره مومن تعبیر دو مرگ و دو زندگی هست و از مجموع آیات استفاده می‌شود که انسان سه زندگی دارد: ۱. زندگی دنیوی ۲. زندگی بین دنیا تا رستاخیز (برزخ) ۳. زندگی در عالم قیامت (رستاخیز)

در روایات هم آمده است:

«القبر روضه من الریاض الجنه أو حفره من حفر النیران؛ قبر باغی از باغهای بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های آتش است.»

این روایت از پیامبر اکرم (ص)، «۳» امیرمومنان «۴» و امام سجاد (ع) «۵» نقل شده است. این مطالب در مورد استغفار، ترحّم بر مردگان و هدیه دادن برای آنها، زیارت شهداء، سخن پیامبر با کشتگان بدر هم آمده است و می‌تواند شاهدی بر مسئله برزخ باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۳

با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می‌روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می‌شوند؟

پرسش:

با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می‌روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می‌شوند؟ پاسخ:

خداوند در آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ هود می‌فرماید: کسانی که بدبخت شدند، پس در آتشند؛ در حالی که آنها در آنجا فریاد و ناله می کنند و تا آسمان‌ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر اینکه پروردگارت بخواهد.

مشابه همین تغییر در مورد اهل بهشت هم هست: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا ما شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ؛ «۱»

و اما کسانی که نیکبخت شدند پس در بهشتند؛ در حالی که تا آسمان‌ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر آنچه

پروردگارت بخواهد این بخششی قطع ناشدنی است.» در اینجا این سؤال مطرح می‌شود: «قید مادامت السموات و الارض» چرا در مورد هر دو گروه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۴

بهشتی و جهنمی آمده است؟ آیا زمانی که بهشت و دوزخ هست، اصلًا آسمان و زمینی وجود دارد تا بفرماید تا وقتی که آسمان و زمین هست بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ هستند! مفسران «۱» با توجه به این نکته گفته‌اند مقصود از قید این است که خلود به معنای بقای طولانی است. در حقیقت کنایه از ابدیت و جاودانگی است. مثل اینکه در فارسی می‌گوییم تا خدا خداست، این کار هست یا تا آسمان برپاست و خورشید طلوع می‌کند این کار ادامه دارد. این نوع تعبیر در آیه، کنایه از این است که بهشتیان تا ابد در بهشت و دوزخیان تا ابد در دوزخ می‌مانند و گرنه روشن است که آسمان و زمین ابدی نیست زمین و آسمان، تا وقتی برپاست که انرژی خورشید باقی باشد و انرژی خورشید هم روز به روز کم می‌شود و خورشید به طرف مرگ پیش می‌رود.

نکته: برخی با توجه «الاـ ماشاء ربک» که در هر دو آیه هست، گفته‌اند ممکن است منظور این باشد که بودن دائمی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ، برای همه افراد نیست. یعنی امکان دارد برخی از افراد دوزخی مؤمنان خطا کاری باشند که بعد از مدتی از آتش نجات پیدا می‌کنند.

این احتمال هم داده شده است که این قید برای بیان قدرت خدا باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۵

آیا زمین و آسمان از بین می‌روند و ...؟

بر اساس این آیات قرآن می‌توانیم بگوییم که نظام فعلی جهان در آستانه رستاخیز در هم می‌ریزد؛ خورشید خاموش می‌شود، ستارگان با هم برخورد می‌کنند و ...

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ؛ «۱»

وقتی خورشید خاموش می‌شود و ستارگان بی نور می‌شوند». بر اساس آیات متعدد در آن زمان زلزلههای عظیمی رخ می‌دهد، کوه‌ها فرو می‌پاشند، ستارگان در هم می‌ریزند و خاموش می‌شوند و به عبارت دیگر در آن زمان نظام عالم عوض می‌شود و بهشت و دوزخ بر اساس نظام نوینی بر پا می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۷

منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟

پرسش:

منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟ پاسخ:

در آیه ۴۴ سوره اعراف گفت و گوی بهشتیان و دوزخیان مطرح می‌شود و در آیه ۴۶ می‌فرماید: «و بینهما حجاب»؛ بین بهشتیان و دوزخیان مانعی هست، «و علی الاعراف رجال»؛ و بر یک سرزمین بلند مردانی هستند.»

حجاب در اصل به معنای مانع است. در این آیه مقصود یا همان سرزمین اعراف است، یعنی یك بلندی که دوزخ و بهشت را از هم جدا می‌کند و مانع می‌شود که بهشتیان و دوزخیان به راحتی ارتباط برقرار کنند یا مقصود دیواری است که ظاهرش عذاب و درونش رحمت است؛ همان طوری که در آیه ۱۳ سوره مبارکه حدید از آن یاد شده است.

نکته: تعبیرات قرآن در مواردی که مسائلی راجع به بهشت و دوزخ و دنیای بعد از مرگ را بیان می‌کند، گاهی مشابه تعبیرات دنیوی است. گاهی هم تعبیرات جنبه تمثیل و تشبیه دارد و چون جهان آخرت در افق بالاتری قرار دارد، این تعبیرات می‌توان یک

شبهی از حقیقت را در ذهن ما تصویر بکند، در حقیقت مشکل از مفاهیم و الفاظ بشری است که

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۸

ظرفیت نمایاندن تمام آن حقیقت را در خود ندارد؛ لذا مطالب گاهی برای ما مجمل جلوه می‌کند بنابراین وقتی می گوییم مانعی و سرزمینی به نام اعراف بین آنها هست، این نکته راباید در نظر داشته باشیم.

می‌دانیم که اعراف در لغت به معنای مکان مرتفع است. از احادیث هم استفاده می‌شود که منطقه‌ای میان بهشت و دوزخ است که همچون حجاب و مانع بین آن دو قرار می گیرد؛ به طوری که هر کس در سرزمین اعراف باشد، بر بهشت و دوزخ اشراف دارد و می‌تواند دوزخیان و بهشتیان را مشاهده بکند و این منطقه مکان، عبور افراد به بهشت نیز می‌باشد.

این تنها اطلاعات ما در ارتباط با اعراف است. در این آیه شریفه فرمود «علی الاعراف رجال یعرفون کلًا بسیماهم»؛ بر روی اعراف مردانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را با چهره هایشان می‌شناسند».

مقصود از این مردان چه کسانی اند؟

در احادیث اهل البیت و اهل سنت به دو مطلب اشاره شده است: ۱. این افراد مقربان درگاه الهی و گواهان و شاهدان بر مردم هستند. در برخی روایات هم آمده که مقصود آل محمد است.

۲. در اعراف افرادی هستند که نیکی‌ها و بدی‌های آن‌ها مساوی است، یعنی افراد مستضعف و گنه کاری که هم اعمال نیک و هم اعمال بد دارند و در حقیقت در آن جا وا مانده شده اند؛ نه داخل جهنم می‌روند و نه به بهشت.

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۹

مفسران «۱» با توجه به روایات، دو احتمال داده اند؛ اول) مقصود پیشوایان حق است که به مؤمنانی که بهشتی شدند یا هنوز داخل بهشت نشده اند، سلام می‌دهند؛ دوم) مقصود گروه مستضعف است؛ مومنان مستضعفی که آرزو دارند وارد بهشت شوند، ولی موانعی جلوی راه آن‌ها هست. وقتی بهشتیان را می‌بینند، به آن‌ها سلام می کنند؛ یعنی مردانی که بر اعراف هستند، به اصحاب و افراد بهشتی سلام می‌دهند.

ظاهر آیه شریفه با دیدگاه اول مفسران سازگار است، یعنی باید افرادی باشند که مقام والایی داشته باشند؛ رجالی که رهبران الهی‌اند و دوزخیان و بهشتیان را می‌شناسند و به مومنان درود می‌فرستند.

البته با توجه به مجموع احادیث این جمع بندی قابل ارائه است که:

سه گروه از اعراف عبور می کنند؛

اول) گروه پیشوایان و بزرگان: در گذرگاههای سخت قیامت توقف می کنند و به یاری و شفاعت مومنان و مستضعفان می آیند.

ظاهر آیه هم همین است.

دوم) ناتوانان محتاج کمک: این‌ها مومنان گنه کاری‌اند که نیکیها و بدی هایشان تقریباً مساوی است.

این‌ها طبق برخی روایات بر اعراف می‌مانند و در نهایت ممکن است مورد شفاعت واقع شوند.

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۰

سوم) مؤمنان صالح: با سرعت از این گذرگاه اعراف می گذرند و وارد بهشت می‌شوند.

آیه فوق و آیات بعدش به گروه اول و دوم اشاره می کند. بنابراین در یک جمع بندی می‌توان گفت سه گروه از اعراف عبور می کنند؛ منتها ظاهر آیه ۴۶ به گروه اول اشاره دارد.

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۱

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می‌شود»، چیست؟

پرسش:

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می‌شود»، چیست؟ پاسخ:

خداوند در سوره مریم می‌فرماید:

«وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيّاً؛ «۱»

و هیچ (کس) از شما نیست، مگر اینکه در آن (جهنّم) وارد می‌شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛ سپس کسانی را که خودنگهداری (و پارسایی) کردند نجات می‌بخشیم، و ستمکاران را از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می گذاریم.»

تفسیر آیه

۱. به نظر برخی مفسران «ورود» به معنای «نزدیک «۲» شدن و اشراف بر جهنم» است، یعنی همه افراد در روز قیامت به کنار دوزخ می‌آیند، ولی پارسایان نجات می‌یابند و ستمگران در آتش جهنم سقوط می کنند. شاهد این تفسیر، آیه ۲۳ سوره قصص و ۱۰۱ سوره انبیاء است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۲

۲. برخی دیگر گفته‌اند «۱» که «وارد» به «معنای داخل شدن» است و همه مردم وارد جهنم می‌شوند، اما جهنم بر پارسایان سرد و سلامت می‌شود. در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده و با ظاهر آیه هم سازگارتر است.

حال یک سوال مطرح است که چرا پارسایان وارد جهنم می‌شوند؟

از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است: هیچ نیکوکار و بدکاری نیست؛ مگر اینکه داخل جهنم می‌شود، و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می‌شود، همانطور که بر ابراهیم (ع) سرد و سالم شد. «۲» و فرمود: همه وارد آتش می‌شوند، سپس براساس اعمالشان از آن بیرون می‌آیند. برخی چون برق، برخی همچون باد، عده‌ای مثل دویدن اسب، گروهی مانند سوارکار معمولی، جمعی چون پیاده کند رو و برخی همچون رهرو معمولی. «۳» یعنی عبورشان از دوزخ براساس اعمالی که دارند، طول می کشد.

ورود ستمگران به دوزخ برای این است که عذاب بشوند و نیز با دیدن گذر سریع مؤمنان، ناراحتی آنها فزون‌تر شود، اما مؤمنان وارد آتش می‌شوند تا عذابهای کافران را ببینند و قدر نعمتهای بهشتی را بدانند. البته گذر مؤمنان چنان سریع است که کمترین ضرری به آنها نخواهد رسید.

پیام آیه این است که همه داخل دوزخ می‌شوید و براساس اعمالتان در آن می‌مانید و یا از آن می گذرید. پس مراقب باشید و ببینید جزء با تقواها هستید یا ستمکاران!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۳

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟

پرسش:

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟ پاسخ:

ما دو نظام داریم؛ نظام دنیا و نظام آخرت. نظام دنیا و کیهانی که ما داریم، بر اساس خورشید محوری است، یعنی خورشیدی هست که سیاراتی از جمله زمین در اطراف آن می‌چرخند.

همه در کهکشان راه شیری قرار دارند و در دل این راه شیری خود خورشید به طرف مقصدی در جریان است.

نظام دنیوی مقدمه و مزرعه‌ای برای نظام آخرت. «۱»

حیات واقعی در نظام اخروی است و در آن جا نظام دنیا از لحاظ زمان، مکان و نوع چینش در هم می‌ریزد و نظامی نو بر پا می‌شود.

در مورد این که نظام آخرت چگونه خواهد بود، ما جز اشارتی که در قرآن و روایات هست، اطلاعات زیادی نداریم.

و تنها می‌دانیم حیات دنیوی مقدمه است و حیات واقعی آنجاست. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۵

نعمت‌های مادی و معنوی بهشت چیست؟

پرسش:

نعمت‌های مادی و معنوی بهشت چیست؟ پاسخ:

برخی از مفسران برآنند که اشاره به نعمتهای مادی در بهشت، برای این است که عبارات و واژه‌های بشری تحمل معنایی بیشتر از این را ندارد. به عبارت دیگر، خداوند می‌خواست حقایق و لذتهای بلندی را بیان بکند ولی چون با الفاظ بشری بیان پذیر نبود، از تعبیراتی استفاده کرد که برای بشر آشنا باشد، مانند: گوشت پرندگان «۱» میوه‌ها «۲» و باغها. «۳» در حالی که حقیقت بالاتر از این است و برخی از نعمتها اصلًا در عبارات مادی نمی‌گنجد، لذا فرمود: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ؛ «۴» رضایت الهی خیلی بزرگ‌تر است» اما به نظر می‌رسد آیات مربوط به بهشت به حقایق برتری اشاره دارند که در تعبیرات بشری نمی‌گنجد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۶

به برخی دیگر از نعمتهای (معنوی و مادی) بهشت اشاره می‌کنیم.

الف: نعمتهای معنوی

۱. احترام ویژه «۱»

۲. محیط صلح و صفا «۲»

۳. امنیت «۳»

۴. دوستان موافق و با وفا «۴»

۵. برخوردهای محبت‌آمیز «۵»

۶. نشاط فوق العاده درونی انسانها «۶»

۷. احساس خشنودی خدا «۷»

۸. نظر خدا به انسان و نظر انسان به خدا «۸»

۹. رفتار طبق میل انسان «۹»

۱۰. نعمتهایی که در تصور انسان نمی‌گنجد «۱۰»

۱۱. جاودانگی نعمتهای بهشتی «۱۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۷

ب. نعمتهای مادی

۱. بوستان بهشتی «۱»

۲. نهرهای بهشتی «۲»

۳. سایه‌های لذت بخش «۳»

۴. منازل و قصرهای بهشتی «۴»

۵. فرش و تخت گسترده شده «۵»

۶. میوه‌های بهشتی «۶»

۷. شراب پاک «۷»

۸. شراب تسنیم» ۹. لباسهای بهشتی «۹»

۱۰. ظرف و جام «۱۰»

۱۱. زیورهای بهشتی «۱۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۸

۱۲. همسران بهشتی «۱»

۱۳. خدمتکاران و ساقیان «۲»

۱۴. پیش پذیرایی و ... «۳»

در نتیجه می‌توان گفت: با بررسی کل آیات درباره بهشت و نعمت‌های آن خداوند به میوه‌ها و لذت‌های دیگر آن اشاره کرده است و هر کدام از آن‌ها در آیات مختلف بیان شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰۹

فصل هفتم: رهزنان بشریت

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۱

منظور خداوند از «تعقیب شیطان‌ها با شهاب‌ها» چیست؟

پرسش:

منظور خداوند از «تعقیب شیطان‌ها با شهاب‌ها» چیست؟ پاسخ:

دست کم در سه جای قرآن «۱» به این مطلب اشاره شده است. در سوره حجر می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ» «۲» مضمون آیه:

ما آسمان‌ها را زینت دادیم. ستارگانی در آن قرار دادیم و آنها را از هر شیطان رانده شده‌ای محفوظ داشتیم؛ مگر شیطانی که بخواهد استراق سمع و جاسوسی بکند و اسرار آسمان‌ها را به دست بیاورد. شهابهای روشنی به دنبال چنین کسی خواهد آمد و او را مورد هدف قرار خواهد داد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۲

دیدگاه‌های مفسران: واژه «شهاب» در اصل «۱» به معنای «شعله خارج شده از آتش است. به سنگهای ریز و گاه سرگردان هم که بر اثر نیروی جاذبه زمین به سوی زمین کشیده می‌شوند، شهاب می گویند. این سنگها بر اثر سرعت زیاد و برخورد با هوای اطراف زمین شعله ور و گاهی تبدیل به خاکستر می‌شوند. ما این شهاب‌ها را شبها به صورت نقطه‌های روشنی که به سرعت به سوی زمین می‌آیند و بعد ناپدید می‌شوند می‌بینیم.

ممکن است مقصود از شهاب در این آیه، کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان یا همین شهاب سنگها باشد.

مفسران دست «۲» کم چهار دیدگاه در مورد این آیه دارند:

۱. معنای ظاهری آیه مراد است؛ یعنی مقصود از آسمان، همین آسمان و منظور از شهاب، شهاب سنگها است.

در حقیقت شیطان‌ها که موجودات خبیثی‌اند، جنیانی‌اند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و و از اخبار ماورای زمین آگاه شوند و جاسوسی بکنند، اما شهاب سنگها همچون تیری به سوی آن‌ها پرتاب می‌شود و آنها را از رسیدن به هدفشان باز می‌دارد و نمی‌گذارد به سوی آسمان‌ها حرکت بکنند. برخی از مفسران این دیدگاه را قبول ندارند و می گویند امروزه خروج از نیروی جاذبه زمین ممکن است. بنابراین شاید این دیدگاه بر اساس، نظریه فلکی نظام قدیم بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۳

برخی این تعبیرها را کنایه می‌دانند. «۱» این گروه خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف: تشبیه برای روشن شدن حقایق غیر حسّی؛ یعنی مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت است، چون واژه آسمان در قرآن دست کم در هفت معنا (جو زمین، جایگاه ستارگان، آسمان معنوی و عالمهای بالا و ...) آمده است و اینجا جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت مقصود است. شیطانها می‌خواهند به آنجا نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع پیدا کنند، ولی با شهابها (انوار ملکوتی) رانده می‌شوند. «۲»

ب: منظور این است که انسان‌ها در زندگی زمین زندانی شده‌اند و چشم به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش نمی‌دهند، در حقیقت شهاب‌های خودخواهی، شهوت، طمع و جنگهای خانمان سوز آن‌ها را از درک حقایق محروم می‌سازد. «۳»

ج: مقصود از آسمان، آسمان حق، ایمان و معنویت است. شیطان‌ها و وسوسه گرها همواره می‌خواهند به این محدوده راه پیدا بکنند و با وسوسه‌ها به دل مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ بکنند؛ اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی دانشمندان و علمای متعهد و در رأس آنها رهبران

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۴

الهی مانند پیامبران و امامان با امواج نیرومند علم و تقوی و قلم و زبان بر این شیاطین و وسوسه‌های آن‌ها هجوم می‌برند و آن‌ها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت باز می‌دارند.

شاید آیه توان و تحمل این را دارد که بگوییم آیه ظهور و بطون مختلفی دارد و ممکن است همه این معانی را در بر بگیرد.

مانعی هم از جمع بین این تفاسیر نیست؛ هر چند به نظر می‌رسد تفسیر دوم (عالم ملکوت، و تفسیر چهارم (آسمان معنویت) به ذهن نزدیک تر است.

سه تفسیر اخیر آیه را از ظاهرش خارج می کند و به تفسیر کنائی می‌پردازد؛ ولی در تفسیر اول (شهاب سنگها) ظاهر آیه حفظ می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۵

اگر شیطان‌ها توسط شهابهای آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان را فریب می‌دهند؟

پرسش:

اگر شیطان‌ها توسط شهابهای آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان را فریب می‌دهند؟ پاسخ:

بر اساس برخی احادیث «۱» ممنوع شدن شیطانها از نفوذ به آسمان‌ها و جاسوسی از تولد حضرت عیسی (ع) آغاز و با تولد پیامبر اسلام (ص) کامل شد.

این احتمال نیز وجود دارد که این حدیث گویای رابطه تولد حضرت عیسی و پیامبر اسلام و با کاهش توطئه‌های شیطانی است؛ چون در این دوره بساط بت‌پرستی و برخی خرافات به آرامی برچیده شد و بشریت گامهای بلندی به سوی معنویت و حقیقت برداشت؛ ولی توجه به همین آیه و روایات روشن می‌شود آنچه ممنوع شده، راه یافتن شیطان به آسمان بالا ـ و معنویت و دست‌یابی‌اش به اسرار بود؛ ولی شیطان‌ها از نفوذ در انسانها به وسیله وسوسه منع نشدند؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۶

نکته‌ای که باید اشاره شود، این است که این خود انسان‌ها هستند که راه نفوذ شیطان را برای وسوسه مهیا می‌کنند.

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ» «۱»

؛ برخی از مردان (و انسانها) به افرادی از جنیان پناه می‌بردند» یعنی آن‌ها را پناهگاه خود قرار می‌دهند و بر گمراهی خود می‌افزایند و فریب دادن چنین انسان‌هایی که خود زمینه نفوذ را فراهم می‌کنند، توسط شیطان‌ها مطلب بسیار ساده‌ای است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۷

آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟

پرسش:

آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟ توضیح پرسش:

خداوند در سوره توبه آیه ۲۴ فرمود: «اگر پدران، فرزندانتان، برادرانتان، همسرانتان، خویشاوندانتان و ثروتی که اندوخته‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناك هستید و خانه‌هایی که بدان دل خوش کرده‌اید، پیش شما از خدا و پیامبرش و از جهاد در راه او عزیزتر است، در انتظار انتقام الهی باشید که خداوند گروه تبهکار را به راه سعادت رهنمون نمی‌سازد.»

امروزه کسانی مستأجرند و خیلی دوست دارند صاحب خانه و آشیانه‌ای بشوند که در آن آرامش بیابند و دلشان به آن خوش باشد.

آیا آیه شامل این افراد هم می‌شود؟

پاسخ:

خداوند فرمود:

«قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا؛ «۱» اگر پدران شما و فرزندانتان و برادران شما و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۸

همسرانتان و خاندان شما، و اموالی که آنها را به دست آورده‌اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه‌هایی که به آن خشنودید، نزد شما از خدا و فرستاده‌اش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذاب) ش را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمانبردار را راهنمایی نمی‌کند.»

آیه ۲۳ و ۲۴ درباره مسلمانهایی است که دستور جهاد به آنها داده شده، ولی آنان به فکر پدران، برادران و فرزندان کافر خود بودند که باید با آنها می‌جنگیدند. برخی هم به فکر سرمایه و تجارت خود بودند زیرا تجارتشان با مسافرت به دیار کفر رونق می‌گرفت. گروه سوم هم به فکر خانه‌های مناسبی بودند که در مکه داشتند و از ویرانی آن در اثر جنگ می‌ترسیدند.

آیه هشدار می‌دهد که مسائل دنیوی نباید مانع از عمل به دستورات الهی و جهاد شود. در این آیه به سرمایه‌های هشتگانه زندگی مادی اشاره شده است که چهار قسمت آن (پدران، فرزندان، برادران و همسران) مربوط به خویشاوندان نزدیک است. قبیله هم مربوط به گروه اجتماعی است و دو قسمت به سرمایه و کار و مورد آخر به مسکن و خانه‌های پر ارزش مربوط می‌باشد. مقصود آیه نادیده گرفتن سرمایه‌های هشت گانه زندگی نیست، بلکه منظور این است که معیار ایمان واقعی این است که انسان وقتی در دو

راهی حق و باطل قرار گرفت، عشق به امور اقتصادی، زن، فرزند و خویشاوندان او را از حق و پیروی خدا و پیامبر و شتافتن به جهاد باز ندارد. مومن واقعی کسی است که امور اقتصادی در نظرش از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱۹

دین مهم‌تر نباشد. آیه شامل همه مسلمانها در همه عصرها می‌شود. در جهان امروز هم اگر ما آماده دفاع و جهاد بودیم و منافع مادی خودمان را بر رضای خدا و پیامبر و جهاد ترجیح نمی‌دادیم، این همه مشکلات برای ما پیش نمی‌آمد. در حقیقت ترجیح امور مادی نوعی نافرمانی و فسق است، لذا در آخر آیه فرمود: «وَاللّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ؛ و خدا گروه نافرمانبردار را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته: خدا نفرمود خویشاوندان، سرمایه‌های مادی خود یا مسکن خود را دوست نداشته باشید، بلکه فرمود آنها را بیشتر از خدا و پیامبر و جهاد دوست نداشته باشید.

روشن است که دوست داشتن پدر و مادر و خویشاوندان امری طبیعی است که آموزه‌های اسلام آن را تأیید و بلکه به آن تشویق می‌کند. داشتن اموال حلال را هم منع نمی‌کند، بنابراین هدف آیه این است که امور دنیوی در سر دو راهی حق و باطل مانع ایمان و کارهای اخروی انسان نشود، بلکه زمینه‌ساز سعادت اخروی باشد.

خداوند در سوره مجادله هم می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ «۱»

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۰

یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده، و آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا ازآنان خشنود است، و آنان (نیز) از او خشنودند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!»

ظاهر آیه در راستای همان آیه ۲۳ و ۲۴ سوره توبه است و می‌خواهد صف مسلمانها را از غیر مسلمانها جدا بکند و در حقیقت یک نوع تبری است؛ مبنی بر اینکه وقتی کسی در برابر حق و باطل قرار گرفت، حتی اگر خویشاوندش در صف باطل باشد، نباید دوستی خدا و پیامبر را به آنها بفروشد و به خاطر دوستی آنها با خدا و پیامبر دشمنی ورزد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۱

فصل هشتم: گوناگون

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۳

هنگامی‌که پدرومادر از فرزند رو برمی‌گردانند، تکلیف فرزند چیست؟

پرسش:

هنگامی که پدرومادر از فرزند رو برمی گردانند، تکلیف فرزند چیست؟ پاسخ:

در آیات و روایات بارها تاکید شده است که به پدر و مادر احترام بگذارید، و از آنها اطاعت و به آنها نیکی کنید. از جمله خداوند در سوره لقمان فرمود: «به انسان وصیت می کنیم که در مورد پدر و مادرش به نیکی رفتار بکند، مخصوصاً در مورد مادرش که چند ماهی او را حمل می کند و شکر نسبت به مادر و خداوند را فراموش نکنید.» «۱»

در ادامه تنها مورد استثناء را بیان می کند: «وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَى أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً» «۲»

مضمون آیه این است که اگر پدر و مادر شما مشرک بودند و خواستند شما را مشرک بکنند، از آن‌ها اطاعت نکن. ولی در همین مورد هم می‌فرماید «در دنیا با آن‌ها مصاحبت پسندیده داشته باشید.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۴

بنابراین حتی اگر پدر و مادر مشرک باشند و تلاش بکنند انسان را از جاده توحید خارج بکنند، انسان حق بد رفتاری و قطع رحم ندارد و لازم است با آن‌ها با محبت و نیکی رفتار بکند.

از امام صادق «۱» (ع) حکایت شده است: «خداوند در مورد سه چیز اجازه ترک نداده است؛ ادای امانت، وفای به عهد و نیکی به والدین»، پدر و مادر از صله رحم یا خدمت فرزند استقبال نمی کنند یا رویشان را بر می گردانند، باید علت ناراحتی پدر و مادر را بیابند و برطرف بکنند.

در هر صورت حق قطع رحم، ترک احسان یا توهین به پدر و مادر را ندارند.

حتی اگر خود پدر و مادر خواهان ترک رابطه باشند.

آری! ممکن است پدر و مادر عصبانی باشند ناراحت بشوند یا مشکلی اخلاقی، عقیدتی، جسمی، روانی داشته باشند، اما هیچ کدام دلیل نمی‌شود که فرزند وظیفه خودش را انجام ندهد.

۱. بعضی از مفسران «۲» می گویند: این که خداوند فرمود «بالوالدین» و نفرموده «الی والدین» برای این است که فرزندان خودشان بروند و به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۵

آن‌ها احسان بکنند، نه این که کسی را بفرستند تا کارهایشان را انجام بدهد.

۲. طبیعت پدر و مادر این است که از رفت و آمد فرزند خشنود شوند. حال اگر از دیدن فرزند آزرده شدند، حتماً مشکلی یا سوء تفاهمی عامل آن شده است و فرزند با حل مشکل یا رفع سوء تفاهم باید آنان را مسیر طبیعی برگرداند.

در هر صورت اگر پدر و مادر از دیدار فرزند ناراحت شدند، مصداق نیکی این خواهد بود که مشکل را برطرف سازد و ارتباط را به روند طبیعی باز گرداند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۷

با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟

پرسش:

با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟ پاسخ:

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ المَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ؛ «۱»

ای پیامبر از تو در مورد عادت ماهیانه زنان می‌پرسند: بگو آن رنجی است از این رو در عادت ماهیانه زنان کناره گیری کنید. تا «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» «۲»

وقتی که پاک شدند، وقتی پاک شدند و رجایی که خداوند به شما فرمان داده است. نزدیک شوید که خدا توبه کاران را دوست دارد و یا کان را نیز.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۸

شان نزول آیه

در زمان صدر اسلام دو گروه یهودی و مسیحی در مدینه زندگی می‌کردند. یهودی‌ها در مورد عادت ماهیانه زنان خیلی سخت گیری می‌کردند و هر نوع معاشرت آن‌ها را با مردان حرام می‌دانستند، حتی با آنها غذا نمی‌خوردند، نمی‌خوابیدند.

در مقابل گروه‌هایی هم بودند که اصلًا به این حالت زنانگی، توجهی نداشتند.

مشرکان عرب که بعداً برخی از آن‌ها مسلمان شده بودند، با اخلاق و عادات یهود در مدینه انس گرفته بودند و با زنانی در حالت ماهیانه مثل یهودیها رفتار می‌کردند.

بدین مناسبت برخی از مسلمانها در این مورد از پیغمبر (ص) پرسش کردند.

این آیه در جواب آنها نازل شد.

چون آمیزش جنسی با زنان در این حالت زیانهای بهداشتی هم دارد؛ برخی گفته‌اند این که قرآن فرمود: «أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِی الْمَحِیضِ؛ از زنان در این حالت دوری بکنید» یعنی با آن‌ها هم بستر نشوید، اشاره به این دارد که چنین همبستر شدن زیانهایی برای دو طرف دارد. برخی از پزشکان هم زیانهای بهداشتی‌اش را بیماریهای آمیزشی، آلوده شدن دستگاههای تناسلی، پرورش میکروبها و ... یادآور شده‌اند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲۹

لذا اسلام همگام با فطرت انسان که در این حالت در رنج است، آمیزش را ممنوع کرد.

در حقیقت قرآن کریم راه حل میانه‌ای را مطرح کرد تا نه زنان منزوی شوند و نه بی بند و باری بروز کند، بلکه ضمن حفظ شخصیت زن از ضررهای بهداشتی جلوگیری شود. این آیه شریفه دستور می‌دهد تا خانم‌ها از حالت عادت ماهیانه خارج و به اصطلاح پاک نشده‌اند از آمیزش جلوگیری بشود و بعد از پاک شدن نزدیکی شود. «۱»

در ادامه آیه فرمود: «فاذا تطهرون فاتوهن من حیث امرکم الله ...؛ وقتی پاک شدند از جایی که خدا به شما فرمان داده است (از مسیر طبیعی) با آن‌ها در آیید و خدا توبه کاران را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.» این قسمت اخیر آیه که فرمود خدا توبه کاران را دوست دارد و پاکان را، شاید اشاره به این باشد که ممکن است برخی به خاطر فشار غریزه جنسی در آن حالت‌ها نتوانند جلوی خودشان را بگیرند بنابراین راه توبه و بازگشت این گونه افراد هم باز است تا دست از کارشان بردارند و نیز توبه بکنند و به سوی خدا باز گردند؛ البته کسی که مرتکب چنین کاری شود، باید کفاره هم بدهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۰

توضیح آیه ۲۲۳: خداوند در ادامه آیه قبل در آیه ۲۲۳ می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتوْا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ «۱»

زنان شما کشتزار شما هستند، پس هرگونه بخواهید می‌توانید به کشتزارتان در آیید و اثر نیکی را برای خود از پیش بفرستید پس تقوا پیشه کنید و بدانید که به ملاقات خدا می‌روید و به مومنان بشارت بده.»

آیه شریفه خانم‌ها را به کشتزار تشبیه می‌کند. اگر کشتزار از بین برود جامعه بشری نابود می‌شود و روشن است که ادامه حیات

انسان به غذا و غذا به مزرعه بستگی دارد.

این جا هم می‌خواهد بفرماید جامعه بشری بدون وجود خانم‌ها نابود می‌شود. قرآن با این مثال زیبا ضرورت وجود زن را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که زن برای شهوت رانی نیست؛ وسیله تداوم نسل بشر است.

در ادامه فرمود «فاتوا حرتکم انی شئتم؛ هرگونه که می‌خواهید با خانم هایتان در آیید» گفته‌اند «انی» برای توسعه در چگونگی گونه ها، زمان و مکان آمیزش است، چون انی می‌تواند به معنای مکان و هم آن حالت باشد. بنابراین این بخش از آیه به حقوق مردها نسبت به زنان اشاره دارد.

خداوند در پی این مقدمات می‌فرماید: «و قدموا لانفسکم» انسان‌ها معمولًا ازدواج را با هدف مقدسی انجام نمی‌دهند، ولی قرآن کریم و اسلام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۱

می‌خواهد ازدواج هدف مقدسی داشته باشد. «قدموا لانفسکم» ی عنی اگر شما هدف مقدسی در ازدواج داشته باشید و انسان صالح پرورش دهید برای روز رستاخیز ذخیره‌ای فراهم آورید، عمل شما عبادت می‌شود و کار خیر به شمار می‌آید.

از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده است: وقتی انسان از دنیا می‌رود و برنامه عملش تمام می‌شود، چیزی برای خودش ندارد: مگر سه چیز ۱. صدقه جاریه: انسان کار خیری بکند که منافعش ادامه داشته باشدمثل مدرسه سازی، مسجدسازی.

۲. آثار علمی: مثل کتاب و ...

۳. فرزندان صالح: با عمل و سخن برای پدر و مادر طلب آمرزش بکند. «۱»

این حدیث در حقیقت به همین «قدموا لانفسکم» اشاره دارد که شما با ازدواج و پرورش فرزندان صالح می‌توانید برای آخرت خود پس اندازی بکنید.

در پایان می‌فرماید: تقوی الهی را پیش بگیرید و به مومنان که این راه‌ها را ادامه خواهند داد بشارت بده.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۳

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟

پرسش:

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟ پاسخ:

خداوند در آیه مذکور می‌فرماید:

«لَیسَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِیمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ؛»

بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، در مورد آنچه که قبلًا خورده‌اند، گناهی نیست ...»

برخی گفته‌اند «۲» آیه در مورد کسانی است که قبل از نزول احکام ممنوعیت شراب، شراب می‌خوردند. خدا می‌فرماید: این افراد اگر ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند، گناهی بر آنها نیست؛ در صورتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۴

که با تقوا باشند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، سپس پارسایی پیشه کنند و ایمان بیاورند، سپس پارسایی پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در این آیه سه بار واژه تقوی تکرار شده است:

۱. إِذَا مَا اتَّقَوْا؛

۲. ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا؛

۳. ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا؛

مفسران «۱» در مورد این تکرار چند دیدگاه ارائه کرده‌اند.

الف. این سه جمله ناظر به هم است و هر کدام به یک مرحله از احساس مسئولیت و پارسایی اشاره دارند.

مرحله ابتدایی: تقوایی که انسان را به سوی تحقیق درباره دین می‌برد و نتیجه‌اش ایمان و عمل صالح است؛ یعنی اگر انسان دین هم نداشته باشد، ولی مسئولیت پذیر باشد، اقلّ درجات تقوی و خودنگهداری را دارد، یعنی دلش به حال خودش می‌سوزد و نسبت به خود احساس مسئولیت می‌کند، لذا وقتی نام خدا، پیامبر اسلام و ... را می‌شنود، احساس مسئولیت می‌کند که برود تحقیق بکند.

مرحله دوم: تقوایی است که درون جان انسان مستقر می‌شود و جلوی گناهان را می‌گیرد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۵

مرحله سوم: تقوایی که انسان را به سوی انجام کارهای نیک، حتی مستحبی و ترک کارهای مکروه- که ممنوع نیست- می‌برد. این همان انسانی است که تقوی پیشه می‌کند و نیکوکار می‌شود. خداوند در ادامه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خدا، نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

ب. این سه واژه برای نشان دادن استمرار تقوا است، یعنی اینکه تقوا داشته باشم، تقوا را ادامه بدهم و باز هم ادامه بدهیم.

ج. تکرار برای تأکید است.

نگاهی به احادیث

۱. براساس حدیثی از امام صادق (ع) «۱» ایمان نیز که تکرار شده است، حالات، درجات و مراحلی دارد که، برخی ناقص و برخی کامل و برخی نیکوتر است.

۲. طبق حدیث دیگری تقوا سه نوع است. این حدیث به تقوا و مراحل سه گانه آن (تقوای عام، خاص و خاص خاص) اشاره دارد. «۲»

تقوای عام: انسان حرام را به خاطر ترس از آتش ترک کند.

تقوای خاص: فرد حتی شبهات را هم ترک بکند.

تقوای خاص الخاص: شخصی نه تنها گناهان و شبهات را ترک می‌کند؛ کارهای مباح را هم ترک می‌کند. کسی که به این مرحله برسد، همه کارهایش واجب یا مقدمه واجب یا مستحب است و افعالش در جهت الهی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۶

و برای رضای خدا می‌باشد، لذا غذا هم که می‌خورد برای این است که نیرو بگیرد و به جامعه خدمت بکند یا عبادت بهتری انجام بدهد و خدمت به جامعه و عبادت، واجب یا مستحب است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۷

منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (ص) چیست؟

پرسش:

منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (ص) چیست؟ پاسخ:

خداوند در سوره محمّد (ص) می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ؛ «۱»

زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است ...» واژه «لعب» به معنای بازی است و بازی به کارهایی گفته می‌شود که دارای یک نظم خیالی برای رسیدن به یک هدف خیالی است، مثلًا کودکی که پازل را کامل می‌کند، یک نظم خیالی را درست می‌کند تا به هدف خیالی برسد.

واژه «لهو» نیز به معنای سرگرمی است؛ کاری که انسان را به خود مشغول بکند و از رسیدن به اهداف اساسی باز بدارد. قرآن کریم راجع به زندگی پست دنیا می‌گوید این نوعی بازی و سرگرمی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۸

مواظب باشید در گرداب خیالات مشغول نشوید و از اهداف اساسی باز بمانید، یعنی هر کسی در دنیا برای رسیدن به مقامات و مالکیتهای خیالی و زودگذر تلاش بکند، در حقیقت گرفتار یک بازی شده است که بعد از چندی این بازی را به دیگری واگذار می‌کند.

عجیب این است که برخی این بازی را چنان جدی می‌گیرند که سرگرم امور دنیا می‌شوند و از اهداف اساسی خلقت خود باز می‌مانند. انسان در این حالت مثل مسافری است که وارد یک مسافرخانه می‌شود تا چند روز آن جا به استراحت بپردازد و کارهایی انجام بدهد و از آن جاها برود.

قرآن دنیا را محل گذر می‌داند؛ محلی که ممکن است کسی در آن جا گرفتار بازی هایش بشود و فراموش کند که چرا مسافرت می‌کرد.

مشابه این آیه در سورههای دیگر «۱» مانند سوره حدید هست، مفسران در سوره حدید به نکاتی اشاره می‌کنند که جالب توجه است. در این سوره می‌خوانیم: «اعْلَمُوا أَ نَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَراً؛ «۲»

بدانید زندگی پست دنیا بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی است که کشاورزان از رویش آن شگفت زده می‌شوند. سپس خشک می‌شود پس آن را زرد ببینی.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳۹

قرآن کریم در قالب یک مثال چند مرحله از زندگی دینا را به تصویر می‌کشد. مفسران گفته‌اند که در این جمله «انما الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر» با پنج ویژگی دنیا، به ۵ مرحله از زندگی انسان اشاره شده است.

۱. مرحله کودکی (لهو): دوران بازی و غفلت است.

۲. مرحله نوجوانی (لعب): دوران سرگرمی و دوری از مسائل جدّی زندگی است.

۳. مرحله جوانی (زینه): دوره شور و عشق و تجمل گرایی است.

۴. مرحله میان سالی (تفاخر): دوره کسب مقام و فخر فروشی است.

۵. مرحله افزایش اموال و فرزندان: انسان به فکر زر اندوزی و جمع نفرات می‌افتد. حدس زده می‌شود هر کدام از این مراحل حدود ۸ سال طول می‌کشد که در مجموع چهل سال می‌شود و بعد هم دوره کهولت شروع می‌شود.

ممکن است انسان رشد بکند و همه این مراحل را پشت سر بگذارد حتی امکان دارد کسی این مراحل را ظرف ده یا بیست سال پشت سر بگذارد و به مرحله حیات معقول، طیب و معنوی برسد.

شاید هم کسی در مرحله کودکی یا تا آخر یکی از مراحل دیگر بماند به عبارت دیگر دنیا وسیله، زمینه و مقدمه است.

ممکن است برخی در این مقدمه بمانند و هرگز به هدف نهایی نرسند. مقصود این نیست که انسان رهبانیت و گوشه نشینی پیش

بگیرد و از مواهب دنیا استفاده نکند؛ خود قرآن دستور می‌دهد وقتی وارد مساجد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۰

می‌شوند، زینتهای خود را بردارید. «۱» استفاده از زینت دنیا و حتی بازیها و سرگرمیهای هدف دار مثل بعضی ورزشهای مفید برای انسان اشکال ندارد در واقع بحث درباره استفاده از دنیا نیست چون انسان مؤمن و کافر هر دو از دنیا استفاده می‌کنند بحث سر این است که انسان دل بسته به چیزی بشود و کل عمرش را فدای آن بکند، گمان کند سرگرمی، زینت، تفاخر یا تکاثر اموال هدف نهایی خلقت انسان است؛ در حالی که انسان هدفی متعالی دارد و باید در ایستگاههای بین راه بیش از اندازه لازم توقف نکند.

لهو و لعب مصادیق متعددی دارد، مثلًا ممکن است انسان با لهو و لعب آن قدر گرفتار بشود که دچار تهمت و دروغ و... بشود.

در مورد لهو دو اصطلاح وجود دارد؛ ۱. سرگرمی: در آیاتی که گفته شد، دنیا سرگرمی معرفی شده است،

۲. یکی از گناهان: مثل آیه شش سوره لقمان که مسئله اصطلاح لهو الحدیث را دارد و بعضی از مسائل مثل موسیقی یا اشعاری که مضامین نامناسب دارد در آن مطرح شده است. این جا که می‌فرماید دنیا لهو و لعب است، ظاهراً فضای گناه آلود را بیان نمی‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۱

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می‌کند؟

پرسش:

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می‌کند؟ پاسخ:

خداوند در اولین آیه سوره مبارکه فجر می‌فرماید: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ؛ «۱»

سوگند به سپیده دم و سوگند به شبهای ده گانه» اینکه منظور همه سپیده دمها یا سپیده دم عید قربان یا هر جمعه است، مورد پرسش نیست. مورد سؤال «وليال عشر» است. در این آیه خداوند به شبهای دهگانه سوگند یاد می‌کند. طبق روایتی از پیامبر اکرم (ص) منظور از شبهای دهگانه، ده شب اول ذی الحجه است که بزرگ ترین مراسم عبادی (حج) در آن برگزار می‌شود. در این ده شب که شهر مکه از حجاج سراسر دنیا پر می‌شود و هرچه به روز نهم (روز عرفه) و روز دهم (عید قربان) نزدیک تر می‌شویم، شور و هیجان حج زیادتر می‌شود. این شبهای با عظمت عبادت و حج، شبهایی است که مسلمانها به صحرای عرفات می‌روند. عصر عرفه را با دعاها و آن عظمت برگزار می‌کنند. شب عید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۲

قربان به طرف مشعر حرکت می‌کنند و آن صحنه عظیم را به وجود می‌آورند و از آنجا به منی می‌روند. روز دهم مراسم عید و قربانی را آنجا انجام می‌دهند و رمی جمرات می‌کنند. خداوند به این عظمتی که در این مراسم آفریده می‌شود، سوگند یاد می‌کند.

برخی از مفسران احتمال داده‌اند که مقصود ده شب اول محرم باشد که شبهای باعظمتی است و یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان باشد. پیامبر اکرم (ص) در ده شب آخر ماه مبارک رمضان به منزل نمی‌رفت و در مسجد بیتوته و اعتکاف می‌کرد. «۱» ده شب آخر ماه مبارک رمضان و عبادتهای شبهای بیست و یک، بیست و سه و بیست و هفت بسیار مهم است و احتمال وجود شب قدر در این شبها خیلی زیاد است. مانعی هم ندارد که بگوییم منظور «شبهای با عظمت» است که؛ شاخص‌ترین و بارزترین آن، شبهای ذی الحجه، بعد شبهای دهه آخر رمضان و آنگاه شبهای دهه اوّل محرم است.

نکته: چرا خداوند قسم یاد می‌کند؛ سوگند ما به خاطر اعلام صداقت یا تأکید مطلب است؛ اما خداوند که نیاز به سوگند ندارد، «۲» مفسران و دانشمندان علوم قرآن چند علت برای سوگندهای خدا برشمرده اند.

۱. نشان دادن عظمت مطلب و تأکید بر مطلب. می‌خواهد بگوید مطلبی که می‌خوام بگویم مهم است. مثلًا وقتی سوگند یاد می‌کند

که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۳

این کار را حتماً خواهم کرد؛ این اتفاق خواهد افتاد، می‌خواهد نشان بدهد که این کار یا اتفاق خیلی مهم است.

۲. عظمت چیزی را که به آن سوگند خورده است، نشان می‌دهد. مثلًا «وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ وَطُورِ سِینِینَ» آن انجیر یا زیتون آنقدر میوه‌ای مهمی است که به آن سوگند یاد می‌کنم. می‌خواهد توجه انسان را به خود انجیر و زیتون؛ تأویلاتی که راجع به آن در روایات آمده، سپیده دم یا شبهای ده گانه ذی الحجه جلب کند.

۳. ربّ (پروردگار) در تقدیر است. مثلًا «والفجر» یعنی، سوگند به رب فجر

گویند هر جا خداوند به امور مادی مثل خورشید ماه و ... سوگند بخورد یک ربّ در تقدیر هست.

جمع بین هر سه احتمال نیز ممکن است. به هر حال سوگند خدا عظمت چیزی که برایش قسم خورده شده و چیزی که به آن قسم خورده شد را می‌رساند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۵

منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند از کفّار شمرده می‌شود؟

پرسش:

منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند از کفّار شمرده می‌شود؟ پاسخ:

واژه فاجر در سوره نوح و عبس آمده جالب اینکه در هر دو سوره با کافر همراه شده است. در نوح می‌خوانیم وقتی حضرت نوح (ع) بر مردم نفرین کرد، گفت: خدایا در زمین کافری را باقی نگذار. اگر اینها بمانند، بندگان تو را گمراه می‌کنند و «وَلَا یَلِدُوا إِلَّا فَاجِراً کَفَّاراً» «۱»

جزء فاجر و بسیار ناسپاس یا بسیار (کافر) به دنیا نمی‌آورند.

در آیه سوره عبس هم فرمود: «أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ» «۲»

مردم در روز قیامت دو گروه می‌شوند؛ گروهی که خندانند و جمعی که غبار بر صورت آنهاست و چهرهشان گرفته است. آن‌ها کسانی‌اند که هم کافر و هم فاجر (بدکار) بودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۶

واژه «فاجر» به معنای «انسانهای بدکار» و کافر به معنای پوشاننده است.

باید توجه داشت که واژه کافر گاهی به معنای کفر اعتقادی و زمانی به معنای کفر عملی است.

کفر اعتقادی، یعنی کسی خدا، معاد، نبوت و ... انکار بکند و منظور از کفر عملی این است که کسی دستورات اسلام را در عمل انجام ندهد. این نوعی کفر پیشگی ناسپاسی است. هر چند ممکن است طبق معنای لغوی یا احادیث ما به این افراد کافر گفته «۱» بشود، مثلًا در روایات می‌خوانیم: بین کفر و ایمان فاصله‌ای نیست؛ مگر به ترک نماز! «۲» مقصود از کفر در این جا کفر عملی است؛ نه کفر اعتقادی، یعنی اگر خواستید ببینید کسی ایمان دارد یا نه، ببینید نماز می‌خواند یا نه؟ حال اگر کسی به هر دلیلی نماز نخواند، ولی مسلمان بود و به خدا و نبوت و ... اعتقاد داشت، ممکن است بگوییم او کفر عملی دارد، ولی کفر اعتقادی ندارد.

به عبارت دیگر انسانی که نماز نمی‌خواند کافر اصطلاحی شمرده نمی‌شود؛ کفری که آثاری خاص به دنبال دارد. مثلًا از مسلمان‌ها جدا می‌شود و ازدواج و طهارت و نجاستش احکام خاصی پیدا می‌کند.

پس تارک نماز مسلمان فاسق و فاجر بدکار است و گناه کبیره انجام داده است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۷

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است وچند آیه در مورد آن داریم؟

پرسش:

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است وچند آیه در مورد آن داریم؟ پاسخ:

واژه رمضان یک بار در قرآن کریم آمده است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ؛ «۱»

ماهِ رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا کننده [حق از باطل است. و هر کس از شما که (این) ماه را (در وطن خود) حاضر باشد پس باید آن (ماه) روزه بدارد.»

واژه رمضان به معنای شدت حرارت خورشید است، لذت به ماه‌هایی که حرارت خورشید در آن زیاد باشد، رمضان گفته می‌شود. اگر این واژه برای ماه رمضان به کار رفته برای این است که موقع وضع کلمه یا موقعی که گفته شده ماهی که ماه رمضان بوده، آفتاب بسیار شدید بود؛ مثل تیر و مرداد ماه در ایران، ولی امروزه به ماه قمری که بعد از شعبان و قبل از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۸

شوال است، گفته می‌شود و مردم در این ماه روزه می‌گیرند. در قرآن کریم دو مطلب آمده است که بر عظمت این ماه مبارک دلالت می‌کند.

۱. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ؛ ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد» حال یا کل قرآن در شب قدر و در ماه رمضان نازل شد یا ابتدای نزولش در این ماه بود.

در هر حال یکی از ویژگیهای ماه رمضان این است که قرآن که مایه هدایت مردم است در این ماه نازل شد.

۲. «فَمَن شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ»؛ کسی از شما که در این ماه باشد (مسافر هم نباشد) روزه بگیرد.» بعد ادامه می‌دهد که اگر مریض یا مسافر باشد، در زمانهای دیگر، به عنوان قضا، روزه بگیرد.

مضمون این مطلب از آیه ۱۸۲ «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ» شروع می‌شود. که به بحث روزه و وجوب آن، همان طور که بر امتهای پیشین واجب بود، می‌پردازد در آیه ۱۸۵ یک سری از احکام روزه را بیان می‌کند.

به طور کلی در آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ احکام روزه، وجوب، ویژگی‌ها و موارد استثنای آن بیان شده و از ماه رمضان هم سخن گفته شده است. هم چنین در آیه مبارکه ۱۸۷ مباحثی در مورد روزه و احکام آن بیان شده است.

آیات مربوط به شب قدر و نزول قرآن هم در سوره مبارکه قدر و آیات اول سوره دخان «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُبَارَکَةٍ» آمده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴۹

با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟

پرسش:

با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟ پاسخ:

آخرین آیه سوره شعراء چنین است: «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبُونَ؛ «۱»

مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. [مقصود شعر است . و خدا را بسیار یاد کردند و بعد از ستمدیدگی

(از شعر خود) یاری جستند و کسانی که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌ها بر خواهند گشت.»

خداوند در قسمت اخیر آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» ستمکاران را تهدید می کند که به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌ها باز می گردند.

این آیه به آیات قبل ارتباط محکمی دارد آیه با «الا؛ مگر» شروع می‌شود، بنابراین باید مروری به دو سه آیه قبل داشته باشیم تا معنای آیه روشن بشود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۰

در آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ می‌خوانیم: «وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ «۱» پیامبر شاعر نیست، چون گمراهان از شاعران پیروی می کنند. آیا نمی‌بینی که آنان در هر سرزمینی سرگردانند و آن چه را که انجام نمی‌دهند، می گویند؟»

این آیات به شعر و شاعران در زمان نزول قرآن و در عصر جاهلیت اشاره دارد. بر اساس آیات متعددی مخالفان می گفتند: قرآن نوعی شعر است.

این تهمت‌ها به این خاطر بود که قرآن آهنگ دلنشین و تاثیر فوق العاده داشت، همان طور که بیانات پیامبر این گونه بود، ولی در اصل قرآن هیچ شباهتی به شعر نداشت و پیامبر هم شاعر نبود.

چون شعر و شاعری در زمان جاهلیت بار منفی داشت و معمولًا شعرا در محیط جزیره العرب غیر متعهد، خیال گرا، بی بند و بار و اهل می‌خوارگی و عیش و نوش بودند، این آیات آن‌ها را سرزنش و تفاوتهای قرآن با شعر و شاعری در آن زمان را بیان می کند.

سه تفاوت اساسی پیامبر و شاعران آن زمان:

۱. هدفدار بودن پیامبر: «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ؛ آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردان هستند؟» خداوند در حقیقت می‌فرماید: آن شاعران غیرمتعهد و بی هدف بودند در حالی که پیامبر عالی ترین اهداف چون توحید و عدالت را دنبال می کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۱

۲. عمل پیامبر به توصیه‌های خود: «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ چیزهایی می گفتند که عمل نمی‌کردند.» اما پیامبر اهل عمل بود.

۳. پیامبر، راه یافته راهنما: پیروان شاعران افراد گمراهی بودند، شاعران نه تنها گمراه بودند، دیگران را نیز گمراه می کردند، اما پیامبر هم خود ره یافته بود و هم افراد را هدایت می کرد. در سه آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ شعرا استثناءها را بیان می کند. خداوند استثنایی را بیان می کند که خیلی مهم است و مصادیق زیادی در طول تاریخ داشته است و دارد خدا فرمود: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...؛ مگر کسانی (شعرانی) که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و ذکر خدا را زیاد می کنند.» در این بخش چند ویژگی برای شعرای متعهد بیان می‌شود؛ این که شاعر متعهد کسی است که:

۱. مومن باشد؛ به خدا و جهان غیبت ایمان داشته باشد؛

۲. اهل عمل هم باشد؛

۳. خدا را زیاد یاد کند و در حقیقت با اشعار خود مردم را به یاد خدا بیندازد؛

۴. با شمشیر شعر و زبان به جنگ ستمگران برود و حامی مظلومان باشد، همان طور که فرمود «وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا» اینها کسانی‌اند که دیگران را یاری می کنند؛ بعد از آن که مورد ستم واقع شدند. شعر این‌ها در حقیقت وسیله کمک به مظلومان و دفع ستم ستمکاران است. در پایان هم اشاره می‌کند که اگر کسی ظلم بکند، گرفتار سرنوشت عجیبی خواهد شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۲

راههای فهم معارف از نگاه اسلام:

اسلام همان طور که به وحی (راه نقلی و شهودی برای فهم معارف) و عقل اهمیت می‌دهد، به طریق احساس و شعر هم توجه دارد. از پیامبر (ص) فرمود: «ان من الشعر لحکمه؛ «۱» برخی از اشعار حکمت است.»

آری! برخی از شعرها حکمت آمیز است و می‌تواند برای بشر آموزنده باشد. حکمت به چیزی می‌گویند که از خرد انسانی برخاسته باشد.

این که می‌فرماید شعر از حکمت است، یعنی مطالب محکمی که بر اساس خرد انسانی بیان می‌شود، بنابراین شعر می‌تواند حکمت آمیز یا سحر آمیز و بی محتوا باشد. در این آیات و روایات دو نوع شعر بیان می‌شود؛ شعر متعهدانه و خرد ورزانه، شعر وهمی و بی محتوا و در حقیقت پوچ گرا. قرآن کریم و اهل البیت ما را به طرف شعر متعهد و تعهد آمیز دعوت می‌کنند، یعنی هم شاعر مسئولانه فکر کند و شعر بگوید و هم مخاطبانش را به مسئولیت پذیری سوق بدهد و هدف بلند انسانی و فطری را در ورای خود دنبال کند.

این یک آموز بزرگ قرآنی است که شعر باید در خدمت ستم دیدگان و بر ضد ظالمان باشد. بیان بلند امیرمومنان علی) ص) «کونوا للظالم خصماً و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۳

کونوا للمظلوم عونا» «۱»

و به بیان والای قرآن کریم «وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا» «۲»

اگر شعر این گونه باشد، هنر متعهد می‌شود و قرآن به هنر متعهد اهیت می‌دهد و آن را تشویق می‌کند.

شعر و شاعر در نگاه احادیث

پیامبر (ص) فرمود: برخی از اشعار حکمت آمیز است. «۳» هم چنین وقتی یکی از شاعران مدافع اسلام از پیامبر در مورد شعر پرسید، فرمود: مومن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می‌کند. «۴»

امام علی (ع) فرمود: بدانید معیار کار شما دین است. تقوی شما را حفظ می‌کند. زینت شما ادب است و دژهای محکم به روی شما بردباری است. «۵»

امام صادق (ع) فرمود: هر کس در مورد ما بیت شعری بگوید، خانه‌ای در بهشت خدا برای او بنا می‌کنند.

و در حدیث دیگری فرمود: هیچ شاعری در مورد ماشعر نمی‌گوید، مگر این که به وسیله روح القدس تایید می‌شود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۴

این احادیث نشان می‌دهد که شعر می‌تواند نوعی الهام باشد. در حقیقت هنر متعهدانه که مورد تایید است، حکمت آمیز و بر اساس دین است و می‌توانند با عالم معنا و نیز ذکر خدا در ارتباط باشد. شاعران در کنار ایمان و عمل صالح خدا را هم زیاد یاد می‌کنند و به یاد مردم می‌آورند و شعر هدف دار می‌گویند.

شعرای بسیاری بودند که مدح اهل البیت (ص) را می‌گفتند و از آن‌ها صله هم دریافت می‌کردند، مثل حسان بن ثابت، دعبل بن علی خزاعی فرزدق و ...

فرزدق: سالی که هشام بن عبدالملک برای حج آمده بود، خواست خود را به حجر الاسود برسانند ولی به خاطر شلوغی جمعیت نتواست. وقتی امام سجاد (ع) آمد و مردم راه باز کردند و حضرت به راحتی زیارت کرد. وقتی هشام پرسیدند این مرد، کیست، چون خیلی به او برخورده بود، گفت: نمی‌شناسم!

فرزدق پیش آمد و گفت: او علی بن الحسین، زین العابدین است. آنگاه اشعار زیبایی را در چهل بیت در مدح حضرت سرودند «۱» که چند بیت آن چنین است: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۵

هذا الذی تعرف البطحاء وطأَتَهُ

والبیت یعرفه و الحل و الحرمُ

هذا بن خیر عبادالله کلهم

هذا التقی النفی الطاهر العلمُ

اذا رأته قریش قال قائلها

الی مکارم هذا ینتهی الکرم

و لیس قولک من هذا بضائره

العرب تعرف من انکرتَ و العجمُ .... دو بیت آخر شعرش هم چنین است:

ما قال لاقط الا فی تشهده

لولا التشهد کانت لاؤه نعم

ان عد اهل التقی کانوا ائمتَهُم

او قیل من خیرا هل الارض قیل هم

این فرد کسی است که سنگ ریزههای مکه جای پای او را می‌شناسند. خانه کعبه و بیابانهای حجاز او را می‌شناسند. فرزند بهترین بندگان خدا، مردم پرهیزکار و پاکیزه پاکی است و قریشیان همه او را می‌شناسند و حجرالاسود به دست بوسی او می‌آید و این که می‌گویی من او نمی‌شناسم، به او ضرر نمی‌رساند. اگر به فرض هم او را نمی‌شناسی، عرب و عجم همگی او را می‌شناسد. در آخر شعر هم می‌گوید:

آن حضرت هرگز «نه» نگفت، مگر در تشهد خود صرف نظر از تشهد، نفی او همان آری بود، در همه امور مثبت بود و فقط در برابر معبودهای باطل «نه» نمی‌گفت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۶

فرزدق به خاطر همین کار به زندان افتاد و مستمری اش از بیت المال قطع شد و امام ۱۲ هزار درهم به عنوان صله برای او فرستاد.

حسان بن ثابت: «۱» وی با این که آدم شجاعی نبود و گاهی در جنگ‌ها به عنوان مثلًا مامور داخل مدینه از وجودش استفاده می‌شد؛ شعرهایش بسیار حماسی بود در جنگ‌ها مردم را برای مبارزه با دشمن آماده می‌کرد. «۲» شعر عجیبی هم که در غدیر خم سرود، «۳» مستند تاریخی است برای این که مقصود از «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» امامت امیز مومنان علی (ع) است. که بنابراین یک شعر می‌تواند این قدر مهم واقع بشود و نقش تاریخی داشته باشد.

دعبل خزاعی: امام رضا (ع) پیراهن خود را به خاطر شعری که سروده بود، به او هدیه داد. بنابر نقلهای تاریخی وقتی او از برخی از شهرهای مذهبی مثل قم عبور می‌کرد، مردم انتظار داشتند قسمتی از این پیراهن را به آنها بدهد و بالاخره هم گرفتند.

در مورد تاریخ ایران هم شاعران متعهد زیاد بودند و در عصر ما شاعران خوبی بودند و هستند که با شمشیر زبان و شعر حامی اسلام، قرآن، اهل البیت و انقلاب اسلامی بودند، از جمله مرحوم شهریار.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۷

قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟

پرسش:

قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟ پاسخ:

این آیه شریفه در دو جا آمده است:

الف. سوره بقره، آیه ۱۸ «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَايَرْجِعُونَ» «۱»

آیه حال منافقان را بیان می کنـد، این که آن‌ها همچون انسانهای ناشـنوا، نابینا و لال هسـتند که حقایق را نمی‌شـنوند، نمی‌بیننـد و نه می توانند بیان بکنند در حقیقت این بیان حال منافقان بود.

ب. سوره بقره آیه ۱۷۱: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِی يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

می فرمایـد کـافران مثل کسانی‌انـد که سـخنانی می گوینـد که نمی‌شـنوند مگر نـدا و فریادی. این‌ها در حقیقت ناشـنوا و نابینا و لال هسـتند، آن‌ها حقایق هستی را نمی‌بینند و زبانشان به حق جاری نمی‌شود پس این‌ها اصلًا اهل خرد ورزی نیستند. حیواناتی انسان نما می مانند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۸

آیا می‌شود از این دو آیه قاعده‌ای به دست آورد؟

مطلب را باید از دو جهت بررسی کنیم؛

الف: از جهت محتوایی: می‌توانیم بگوییم این یک قاعده است که «وجه مشترک انسانهای منافق صـفت و کافر پیشه این است که از زبان، گوش و چشمشان برای رسیدن به حقیقت و بیان آن استفاده نمی کنند».

ب: از جهت برخی حکمت‌ها و نکته ها:

در این دو آیه «صم» یعنی ناشـنوایی بر «عمی»، یعنی نابینای مقدم شده است اول فرمود اینها ناشـنوایند، بعد فرمود لال هستندو آنگاه فرمود نابینایند.

در آیات دیگر که واژه سمع و بصر به کار رفته، غالباً سمع بصر مقدمتر است.

برخی از مفسران «۱» و غیر آن‌ها خواسته‌اند از این آیه یک قاعده‌ای را استفاده کنند، این که قرآن شنوایی را بر بینایی و ناشنوایی را بر نابینایی مقـدم کرده است، شاید علت یا حکمتش این باشد که حسّ شـنوایی در جنین انسان قبل از بینایی فعّال می‌شود و جنین با این که تا قبل از تولد قادر به دیدن نیست؛ ممکن است بعضی از صداها را بشنود.

۲. فراگیری زبان بیشتر از طریق شـنوایی صورت می گیرد و اگر کودکی ناشـنوا باشـد به صورت طبیعی لال هم خواهـد بود. این هم یکی از نکاتی است که می‌تواند دلیل مقدم شدن ناشنوایی بر لال بودن باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵۹

نکته دیگر این که چشم تنها مسئول بینایی است؛ ولی گوش در کنار مسـئولیت شنوایی، مسئول حس تعادل انسان نیز است، بنابراین گوش از این جهت بر چشم مقدم می‌شود.

۳. چشم فقط در حالت بیـداری می‌بیند، ولی گوش در حالت خواب هم می‌شـنوند و گاهی اگر خواب انسان سـبک باشد، می‌تواند بعضـی از مطالب را بشـنود، در حالی که چشـمش خواب است، به عبارت دیگر، اول چشم و بعد گوش به خواب می‌رود. ۴. شنیدن غیر ارادی است.

به خلاف دیدن، انسان می‌تواند چشمش را ببندد تا نبیند، ولی گوش را عملًا کمتر یا به زحمت می‌تواند ببندد.

برخی با تو به این قرائن و فلسفه‌ها خواستند استفاده بکنند که تقدیم سمع بر بصر و ناشنوایی بر نابینایی شاید یک قاعده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۱

از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده‌ای استفاده می‌شود؟

پرسش:

از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده‌ای استفاده می‌شود؟ پاسخ:

عبارت «کلوا و اشربوا» در شش آیه آمده است. سه آیه بهشتیان و متقین مربوط است «۱» که از موضوع بحث ما خارج است. برخی دیگر در مورد غذاهای دنیوی، به کار رفته است، از جمله «کُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» «۲» ی عنی: از روزی خدا بخورید و در زمین فسادگری نکنید. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «یَا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَکُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَایُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ». «۳» ی عنی: ای بنی آدم، وقتی می‌خواهید داخل مسجد شوید، زینت بکنید، لباسهای پاکیزه و نیکو بپوشید و بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۲

این تعبیر یک قاعده را بیان می‌کند او یک امر و یک نهی را توضیح می‌دهد.

امر: بخورید و بیاشامید. رزقی را که خداوند متعال در اختیار شما قرار داده، غذاهای پاک برای مؤمنان است و شما از آن استفاده بکنید. آری اسلام دینی نیست که انسان را به زهدهای بی جا دعوت بکند.

نهی: اسراف نکنید. غذا به اندازه بخورید، زیادی آن را دور نریزید و کارهایی که مصداق اسراف کاری است، انجام ندهید. این آیه در حقیقت انسان را به یک حالت اعتدال (استفاده از غذا و زیاده روی نکردن) فرا می‌خواند و در حقیقت اصل اساسی را بیان می‌کند که «تغزیه مناسب داشته باشید تا سلامتی شما حفظ شود، ولی زیاده روی هم نکنید تا موجب بیماریهای متعدد نگردد. به عبارت دیگر همان طور که گرسنگی ممکن است کشنده و زیان آور باشد، زیاده روی در غذا هم امکان دارد برای انسان کشنده و زیان آور باشد. خلاصه این که این آیه شریفه به اصل «اعتدال در زندگی» اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۳

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع)، سید رضی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی‌تا، سه جلدی.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ ق، المطبعه العلمیه، قم.

۶. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق)، قم، موسسه دارالکتاب للطباعه والنشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۷. تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، رشید الدین المیبدی، (معروف به تفسیر خواجه عبدا انصاری)، تحقیق: علی‌اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، پنجم، ۱۳۷۱ ش.

۸. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران، اول، ۱۳۸۰ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۴

۱۰. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۱۱. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۶.

۱۲. نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه حویزی عروسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۱۳. تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول، ۱۳۶۴ ش.

۱۴. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرسی، دار محبی الحسین، تهران، اول، ۱۴۱۹ ق.

۱۵. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دارالملاک للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۱۶. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، محمدصادقی تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، دوم، ۱۳۶۵ ش، ۳۰ جلدی.

۱۷. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۱۸.

۱۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، دارالمعرفه، بیروت، اول، ۱۴۰۶ ق.

۲۰. الصافی فی تفسیر القرآن، ملامحسن فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، دوم، ۱۴۱۶ ق.

۲۱. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره (ع) سید شرف الدین الاسترآبادی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ه‍. ق.

۲۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی سمرقندی المعروف بالعیاشی، المطبعه العلمیه، تهران: ۱۳۸۰ ه‍. ق.

۲۳. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری)، موسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم الحسینی، موسسه البعثه، تهران، اول، ۱۴۱۵ ق.

۲۵. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌نوبت، بی‌تا، ده جلدی.

۲۶. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سید علی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی.

۲۷. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، رشید رضا، محمد، بی‌تا، دار المعرفه، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۲ جلد.

۲۸.

۲۹. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، طوسی، خواجه نصیر الدین

۳۰. و علامه حلی، ۱۴۰۷ ق، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.

۳۱. الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق)، قم، دارالقرآن الکریم، نوبت اول، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد.

۳۲. پرتوی از قرآن، طالقانی، سید محمود، شرکت سهامی انتشار، تهران، چهارم، ۱۳۶۲ ش.

۳۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.

۳۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق)، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۳۵. تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم، ابو المظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، اول، ۱۳۷۵ ش.

۳۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبه العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۳۷. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق)، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی.

.۳۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۷

.۳۹ تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴ جلدی.

.۴۰ کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، تهران (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).

.۴۱ سلامه القرآن من التحریف، فتح الله نجارزادگان.

.۴۲ اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ق.

.۴۳ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، حققه و علق علیه، سید حسن موسوی الخراسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف، الطبعه الثانیه، ۱۳۷۷ ق.

.۴۴ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حر عاملی، موسسه آل البیت، قم، لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.

.۴۵ مستدرک وسایل الشیعه و مستنبط المسائل، محدث نوری طبرسی، التحقیق و النشر: موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

.۴۶ بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

.۴۷ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، التحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه المدرسین، الثانیه، ۱۴۰۴ ق.

.۴۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۸

.۴۹ شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی‌الحدید، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

.۵۰ لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

.۵۱ المناقب، آل ابی‌طالب (ع)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

.۵۲ علوم القرآن، حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعه الثالثه.

.۵۳ التوحید، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۸ ق.

.۵۴ خصال، شیخ الصدوق، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

.۵۵ الامالی، شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی)، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.

.۵۶ بصائر الدرجات، الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

.۵۷ گناهان کبیره، دستغیب، شهید عبدالحسین، ۱۳۶۱ ش، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی‌جا، دو جلدی.

.۵۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶۹

.۵۹ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

.۶۰ العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

.۶۱ الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

.۶۲ عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، دار العالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.

.۶۳ معانی الاخبار، شیخ الصدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۶۴. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.

۶۵. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز درسهایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.

۶۶. فلسفه احکام، اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، چاپخانه اسلام، اصفهان.

۶۷. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی‌اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.

۶۸. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، قم، موسسه التمهید، ۱۳۸۳ ش، الطبعه الاولی.

۶۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۰

۷۰. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، محمدهادی معرفت، مشهد، الجامعه الرضویه العلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق و همان، ترجمه‌ی علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۰ ش.

۷۱. مجمع البحرین و مطلع النیرین، فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش.

۷۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ششم، ۱۳۷۱ ش.

۷۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، بی‌نو، بی‌تا.

۷۴. انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق.

۷۵. تفسیر آسان، محمدجواد نجفی خمینی، انتشارات اسلامیه، تهران، اول، ۱۳۹۸ ق.

۷۶. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، تحقیق و نشر: دارالحدیث، الطبعه الاولی.

۷۷. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التمیمی، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، بی‌نو، ۱۳۶۶ ش.

۷۸. فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، دوم، ۱۴۰۵ ق.

۷۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۱

۸۰. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، بی‌نو، ۱۳۳۶ ش.

۸۱. خلاصه منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ ق.

۸۲. ترجمه قرآن نوبری، عبدالمجید صادق نوبری، سازمان چاپ و انتشار اقبال، تهران، اول، ۱۳۹۶ ق.

۸۳. الصراط المستقیم، علی بن یونس النباطی البیاظی، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.

۸۴. تفسیر الصراط المستقیم، سید حسین بروجردی، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، موسسه انصاریان، قم، اول ۱۴۱۶ ق.

۸۵. ترجمه و تفسیر رهنما، زین العابدین رهنما، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۶ ش.

۸۶. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، تحقیق: عزه الله المولائی الهمدانی، موسسه المعارف الاسلامیه، الاولی ۱۴۱۳ ق.

۸۷. مسائل علی بن جعفر (ع)، علی بن جعفر (ع)، موسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.

۸۸. الغارات (الاستنفار و الغارات)، ابراهیم بن محمد الثقفی، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.

۸۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۲

۹۰. الدعوات، قطب الدین الراوندی، مدرسه الامام المهدی (ع)، ۱۴۰۷ ق.

۹۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، الحاکم الحسکانی، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ ق.

۹۲. الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد الجوهری، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت،

الرابعه، ۱۴۰۷ ق.

۹۳. تفسیر ملاصدرا (تفسیر القرآن الکریم)، محمد بن ابراهیم صدر المتألهین، تحقیق محمد خواجوی، انتشارات بیدار، دوم ۱۳۶۶ ش.

۹۴. ترجمه اعجاز البیان، صدرالدین قونوی، مترجم: محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران، اول، ۱۴۱۷ ق.

۹۵. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، فخر رازی (فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر)، دار احیاءالتراث العربی، بیروت، سوم ۱۴۲۰ ق.

۹۶. روضه الواعین، محمد بن الحسن الفتال، دارالرضی، قم.

۹۷. احتجاج، ابومنصور احمد بن علی الطبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۹۸. عین العبره فی غبن العتره، احمد بن موسی بن طاوس الحلی، دارالشهاب، قم.

۹۹. نزاهت قرآن از تحریف، عبدالله جوادی آملی.

۱۰۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۳

۱۰۱. زبده التفاسیر، ملافتح الله کاشانی، تحقیق و نشر: بنیاد معارف اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۳ ق.

۱۰۲. تفسیر جامع، سید محمد ابراهیم بروجردی، انتشارات صدر، تهران، ششم، ۱۳۶۶ ش.

۱۰۳. ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، سید علی نقی فیض الاسلام، انتشارات فقیه، تهران، اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۴. جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری، دارالرضی النشر، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۵. الصوارم المهرقه، قاضی نور الله شوشتری، مطبعه النهضه، تهران، ۱۳۶۷ ق.

۱۰۶. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب المازندرانی، دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.

۱۰۷. معجم احادیث امام المهدی (ع)، تالیف و نشر: موسسه المعارف الاسلامیه، قم، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ق.

۱۰۸. مجموعه ورام (تنبیه الخواهر و نزهه النواظر)، ابوالحسین ورام بن ابی فراس المالکی الاشتری، مکتبه الفقیه، قم.

۱۰۹. عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور الأحسائی، دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۰. منیه المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن تقی عاملی، مکتبه الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، موسسه الامام المهدی (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۴

۱۱۳. الاختصاص، المنسوب للشیخ المفید، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، الشیخ المفید (محمد بن محمد النعمان العکبری)، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۵. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، عماد الدین الطبری، المکتبه الحیدریه، النجف، ۱۳۸۳ ق.

۱۱۶. رساله فی معنی المولی، الشیخ المفید، محمد بن محمد نعمان العکبری، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۷. الفصول المختاره، الشیخ المفید، محمد بن محمد نعمان العکبری، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۸. تنزیه الانبیاء (ع)، سید مرتضی علم الهدی، دارالشریف الرضی، قم، بی‌تا.

۱۱۹. الغیبه، الشیخ الطوسی (ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی)، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.

۱۲۰. منتخب الانوار المضیئه، علی بن عبدالکریم النیلی، مطبعه الخیام، قم، ۱۴۰۱ ق.

۱۲۱. کمال الدین و تمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره، الشیخ الصدوق، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ق.

۱۲۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۵

۱۲۳. کشف الغمه فی معرفه الائمه (ع)، علی بن عیسی الاربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

۱۲۴. مشکاه الانوار، علی بن الحسن الطبرسی، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۱۲۵. فتح الغدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، محمد بن علی الشوکانی، دار ابن کثیر، دمشق، نوبت اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۲۶. تفسیر هدایت، سید محمدتقی مدرسی، ترجمه احمد آرام، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، نوبت اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۲۷. حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره (ع)، محقق بحرانی، شیخ یوسف، تحقیق: محمدتقی ایروانی، جامعه المدرسین، قم، بی‌نوبت، بی‌تا.

۱۲۸. تفسیر شریف لاهیجی، قطب الدین محمد بن شیخ علی لاهیجی، تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، دفتر نشر داد، تهران، اول، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۹. تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد گنابادی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۰. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، بنیاد بعثت، سوم، ۱۳۷۷ ش.

۱۳۱. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷۶

۱۳۳. السیره النبویه، ابن هشام (عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری)، تحقیق: مصطفی السقا و ...، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.

۱۳۴. المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق مارسدن جونس، موسسه الاعلمی، بیروت، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۹ ق.

۱۳۵. کتاب العین، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، موسسه دارالهجره، قم، الثانیه، ۱۴۰۹ ق.

۱۳۶. صیانه القرآن عن التحریف، محمدهادی معرفت.

۱۳۷. سلامه القرآن من التحریف، فتح الله نجارزادگان (محمدی).

۱۳۸. الشهاب والردود، محمدهادی معرفت.

۱۳۹. مکیال المکارم، موسوی اصفهانی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹